

مژده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۴۸۹ ۱۹ اسفند ۱۳۹۲ تا ۳ فروردین ۱۳۹۳

درماندگی؟

- ◀ موقعیت و وضعیت خامنه‌ای و جبهه ها و قرارگاهها و هیات‌های مختلف در داخل کشور: ص ۱
- ◀ گروه‌بندیها و صف‌آراییها در رژیم و تقلاي خامنه‌ای برای بدست آوردن مهار رژیم: ص ۵
- ◀ بی‌قراری رژیم؟ - مهار ایران؟ - موشک‌های بالستیک؟ - تلاش آپیک؟ ص ۷
- ◀ حکومت روحانی و زنگنه، سقاي لب تشنه کارتل‌های نفتی - رویارویی نظامی مستقیم؟ ص ۱۰
- ◀ اعدام‌ها و صدور حکم‌های محکومیت، برضد دانشجوی و کارگر، همچنان فزونی می‌جوید: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: یکبار دیگر، هاشمی رفسنجانی میگوید مردم از خسارتهای بزرگی که بر کشور وارد شده‌اند، آگاه نیستند. کار از مهار ما خارج شده و دیگر کاری از دست ما ساخته نیست. و برابر اطلاع، این خامنه‌ای است که رشته امور را از دست داده و کسی خطش را نمی‌خواند. هاشمی رفسنجانی از درماندگی خامنه‌ای است که سخن می‌گوید. در همانحال، در درون رژیم، جبهه بندی‌ها شکل قطعی تری بخود می‌گیرند و جبهه جانبدار خامنه‌ای برنامه کار خویش را فلج کردن حکومت روحانی گردانده‌است. موضوع فصل اول، اطلاعات و گزارشها و موضع‌گیریهای گویای وضعیتی است که خامنه‌ای در آنست و نقشه‌ای که برای فلج کردن حکومت روحانی تهیه و در دست اجرا است.

موضوع فصل دوم، گزارشی از ایران است درباره دسته‌بندی‌ها در رژیم، ضابطه‌ها برای شناسایی هریک از دسته‌ها و شناسایی یکی از دسته‌ها با محک ضابطه‌ها.

در فصل سوم، گزارشها و تحلیلها و اطلاعات را گرد آورده‌ایم که وضعیت در امریکا و در ایران را از دید توافق نهائی روشن می‌کنند. رژیمی که پولی در اختیار ندارد، بی‌قرار است و می‌خواهد در اولین فرصت، توافق نهائی به امضای دوطرف برسد. با آنکه یکچند از مقامات رژیم گفتند که کار معامله تمام شده است، اما در هر دو سو، تحریکها برای این که توافق به امضاء نرسد، شدید هستند.

در فصل چهارم، نوشته ژاله وفا در باره قراردادهای نفتی «شیرین» است که «وزیر» نفت رژیم تهیه کرده است. این قراردادهای بیش از اندازه چرب و شیرین است. ارائه آن در روزهایی که دور دوم گفتگوها برای رسیدن به توافق نهائی آغاز شده‌است، رشوه دادن به طرف امریکائی است برای این‌که با توافق نهائی، به ترتیبی که «ابروی رژیم بیش از اندازه نریزد، موافقت کند.

و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد آورده‌ایم:

موقعیت و وضعیت خامنه‌ای و جبهه ها و قرارگاهها و هیات‌های مختلف در داخل کشور

فلج کردن از درون و ایجاد شبکه تلویزیونی توسط سپاه و خارج شدن مهار امور از دست خامنه‌ای:

فلج کردن حکومت روحانی از درون:

◀ قرار برخرج بحران‌آمی کردن روحانی و حکومت او است. مافیاهای نظامی - مالی که بمدت ۸ سال دولت را در اختیار داشتند، اینک درکارانند که حکومت روحانی را، از درون حکومت و دستگاه اداری، فلج کنند. دستگاه قضائی و واداک و دیگر سازمانهای سرکوب نیز موظفند فضا را بسته نگاه دارند. جنبش مردم اوکراین خامنه‌ای و دستگاه او را سخت به وحشت انداخته و او را در وضعیتی قرار داده است که نه راه پس و نه راه پیش دارد. توضیح این‌که فلج شدن حکومت روحانی، خطر جنبش را بیشتر می‌کند و موفقیتش، مافیاهای نظامی - مالی، یا تکیه‌گاه اصلی خامنه‌ای را بی‌محل می‌گرداند. باوجود این، فرماندهی سپاه، مافیاهای نظامی - مالی، روشهای زیر را برای فلج کردن حکومت روحانی بکار می‌برد:

۱ - بستن آوردن وزیرانی که قابل خرید نیستند و بطرف خود کشیدن وزیرانی که همواره به کانون ثابت قدرت، «رهبر»، چشم خیره دارند. کند کردن دستگاه اداری روش کارساز دیگری است برای بستن آوردن وزیرانو مبتلا کردن شانه روزمرگی.

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

چشم‌پوشی آزادانه از استقلال و آزادی!

در حالی در اوکراین، جنبش همگانی، با موفقیت، باز تجربه می‌شود که در ایران، نه تنها هدف جنبش همگانی که استقرار ولایت جمهور مردم بود، با ولایت مطلقه فقیه جانشین شده، بلکه سخن گفتن از جنبش همگانی نیز جرم گشته است. این امر که در جنبش همگانی همه عوامل موفقیت، از جمله، بدیل و اندیشه راهنمای سازگار با زیست در استقلال و آزادی و برنامه تغییر درخور وجود دارند و یا خیر، یک امر است و این امر که وقتی محل عمل بیرون از رژیم گشت و هدف برخورداری از حقوق شهروندی شد و مردمی به استقامت ایستادند و از هر سو، آنها را نترساندند و برایشان آیه یأس نخواندند، جنبش پیروز می‌شود، امری دیگر است. تجربه اوکراین، باوجود این‌که اکثریت ساکنان شرق کشور در جنبش شرکت نکردند و با وجود تقابل روسیه با اروپا و امریکا در اوکراین و با آن‌که گرایشهای راست و یسا افراطی، به بهانه خشونت رژیم یانوکویچ، خشونت در کار آوردند و با آن‌که در امریکا، آنها که به تعامل امریکا و روسیه معتقدند، عزل یانوکویچ و ... را کودتای محافظه‌کاران جدید می‌انگارند، جنبش همگانی و حتی‌المقدور غیر خشونت آمیز باقی ماند. ارتش اعلام بی‌طرفی کرد و نیروهای انتظامی جانب مردم را گرفتند. از این پس، استقرار جمهوری شهروندان، بستگی به وجود عواملی، نخست، استقلال و آزادی دارد که هرگاه وجود داشته باشند، این جمهوری برقرار می‌شود و گرنه، نه. در حال حاضر، روسها دست روی کریمه گذاشته‌اند و مخالفانش جانب غرب را گرفته‌اند. جنبش مردم اوکراین، هم‌اکنون، چهار درس بزرگ را می‌آموزد:

۱ - درس اول و همواره بیادداشتنی اینست: اندک غفلت از استقلال و آزادی، جنبش را گرفتار خفگی و بسا مرگ از خفگی می‌کند. یک جنبش وقتی موفق است که امکان هیچ مداخله‌ای را، به قدرت خارجی، ندهد. و:

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۹۸)



جمال صفری

کشتاردر مسجد گوهر شاد، بهلول، کشف حجاب، صدیقه دولت آبادی و جنبش زنان (۲)

« من موظفم به شما بانوان یاد آوری کنم که یک خطر بزرگ ما را تهدید می‌کند. وان خطر بسیار بزرگ و وحشتناک است. کدام خطر؟ خطر مرگ استقلال و آزادی بانوان. اگر امروز از این خطر جلوگیری نکنیم. فردا به خطر مهیب مرگ استقلال ایران گرفتار می‌شویم. چرا؟ به دلیل آنکه حفظ استقلال مملکت مربوط به حفظ شخصیت و حیثیت افراد مملکت است. اگر افراد مملکتی بدون اراده، بی تصمیم و ترسو باشند، آنچه لازمه حیثیت بشری است ندارند و اگر فاقد این مشخصات باشند، استقلال آن مملکت قابل دوام و بقا نیست و دیگران به خود حق می‌دهند که بر آن ملت قیمومیت داشته باشند.»

صدیقه دولت آبادی

◀ صدیقه دولت آبادی شرح زندگی خود را به اختصار اینگونه بیان می‌کند:
جد مادری من آخوند ملاعلی مجتهد حکیم نوری مقیم اصفهان بود که از علمای طراز اول ایران محسوب می‌شد. مرحوم آخوند شاگردان زیادی داشت و چون محل درس او گنجایش آن همه شاگرد را نداشت، روزی سه مرتبه درس می‌گفت. مرحوم آخوند دو دختر داشت. یکی ۲۱ ساله و دیگری ۲۳ ساله. دخترهای آخوند، با اجازه پدر، پشت تجیرا پرده کرباسی وسط حیاط با اطاق می‌نشستند و از درس پدر استفاده می‌کردند. جزء شاگردان آخوند دو سید محترم همدانی (دو برادر) بودند. نام یکی از این برادرها سید علی اکبر است. این دو برادر مدتی درمحض آخوند درس خواندند و به درجه اجتهاد رسیدند. روزی که می‌خواستند اجازه اجتهاد بگیرند،



چشم‌پوشی آزادانه از استقلال و آزادی!

۱/۳. پیش از گرفتن تصمیم بر کاری، آن کار وجود ذهنی نیز ندارد. پس از گرفتن تصمیم، امر بوجود می‌آید اما این وجود ذهنی است. آنچه پیش از تصمیم وجود دارد، حقوق هستند. بدین خاطر که هستی‌مندانند. اما این حقوق را هر موجود زنده‌ای دارد و خود باید به آن عمل کند. موجود زنده‌ای که انسان است، هرگاه از استقلال و آزادی خود غافل نشود، زندگی را عمل به حقوق خویش می‌کند. بدین قرار، اختیار عمل کردن به حقوق از آن هرکس است و قابل انتقال به دیگری نیست. به سخن دیگر، در سپهر حقوق، ولایت کسی بر دیگری، ناشدنی است. شدنی تنها یک کار و آن، تبلیغ حقوق و هشدار و انذار نسبت به پی‌آمدهای عمل نکردن به حقوق است.

۲/۳. اموری که با گرفتن تصمیم، وجود ذهنی پیدا می‌کنند و با به اجرا گذاشتن تصمیم، وجود ذهنی، وجود عینی می‌گردند، اگر تصمیم را جمهور مردم در استقلال و آزادی بگیرند. جمهوری، جمهوری شهروندان است و اگر تصمیم را یک تن، به جای تمامی مردم، بگیرد، استبداد فراگیر است و ناشدنی. ناشدنی بدین خاطر که هر یک از اعضای جامعه فعالیت‌های حیاتی خود را دارد، هر گروه اجتماعی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود را دارد و تمامی جامعه نیز این فعالیت‌ها را دارد. چگونه ممکن است یک تن جانشین یکایک مردم و گروه‌های مردم و جمهور مردم بگردد؟ افزون بر این، برجان و ناموس و مال یکایک مردم و جمهور مردم نیز، بسط ید داشته باشد؛ چون ممکن نیست، پس ولایت مطلق بر مردم جز استبداد فراگیر و جز فرعونیت نمی‌شود. اگر ولایت فقیه چنین استبداد و برانگیزی گشت، چون جز این ممکن نبود.

بدین قرار، پیش از تصمیم، امری وجود ندارد. وجود عینی به جای خود، وجود ذهنی نیز ندارد. پس، در مرحله اجرا است که «ولی امر» محل عمل پیدا می‌کند. بنابر نص، تصمیم را جمهور مردم می‌گیرند (امرهم شوری بینهم) و، در مرحله اجرا، «ولی امر» را هم مردم بر می‌گزینند (منکم). تصمیم‌گیرندگان می‌توانند از راه مشارکت با یکدیگر، خود تصمیم را اجرا کنند و نیز می‌توانند کس یا کسانی را انتخاب کنند و او یا آنها این تصمیم را اجرا کنند و یا کنند. بدین سان، باز بنابر نص، ولایت فقیه محل عمل پیدا نمی‌کند.

روشن است که در دموکراسی‌های موجود، منتخبان مردم تصمیم می‌گیرند. الا این‌که، نامزدها برنامه‌های خود را به مردم پیشنهاد می‌کنند و اکثریت تصمیم می‌گیرد کدام برنامه اجرا شود. از این رو، دموکراسی‌ها مرتب موضوع نقد هستند و راه و روش‌هایی برای استقرار ولایت جمهور مردم و صیر به جمهوری شهروندان پیشنهاد می‌شوند.

و باز روشن است که در دموکراسی‌های موجود نیز، حقوق انسان و حقوق شهروندی او و حقوق ملی، از قلمرو حاکمیت مردم و منتخبان آنها بیرون هستند. این حقوق اصول قانون اساسی را تشکیل می‌دهند و قوانین عادی می‌باید منطبق بر آنها باشند. به سخن دیگر، ولایت بر حقوق ذاتی، بی‌معنی است مگر با حاکم کردن قدرت (= زور) بر حق. باز بهمان نتیجه می‌رسیم: ولایت فقیه مطلقه ولایت زور مطلق، ناممکن و انکار خدا است.

● نقد قول آقای حائری در باره انتخاب آزادانه چشم‌پوشی از آزادی!:

او می‌گوید: «من می‌گویم شما با آزادی و آگاهی اسلام را قبول کرده‌اید، اسلام مثل اقتدای به امام جماعت یک بایدها و نبایدهایی دارد و آن زمان که شما اسلام را قبول کردید تمام این بایدها و نبایدها را قبول کردید که یکی از بایدها و نبایدهای اسلام ولایت است.»

۴ - بکاربرنده منطق صوری، از اعترافی که می‌کند غافل می‌شود. چنان‌که آقای حائری غافل می‌شود که ولایتی که او در سر دارد و بر مردم ایران تحمیل شده است، جز قدرت بر مردم نیست. طرفه این‌که می‌بندارد با «آزادی و آگاهی» آدمی می‌پذیرد که از آزادی خود محروم شود! غافل از این‌که

۱/۴. استقلال و آزادی دو حق از حقوق ذاتی هستند. آدمی تنها می‌تواند از آنها غافل بگردد. تنها زورپاواران گمان می‌برند استقلال و آزادی داندی و گرفتنی هستند و آدمی با قبول دینی، آن را از دست می‌دهد. زورپرست‌های از خود بیگانه نیز، استقلال و آزادی را دارند و بمحض به خود آمدن و رها کردن خویش از زورپرستی، استقلال و آزادی خویش را باز می‌جویند. بدین خاطر است که قدرت همواره ناپایدار است. و استقلال و آزادی همواره پایدار هستند. قدرت، استقلال و آزادی و هیچ حقی را نمی‌تواند از میان ببرد و در عوض، بمحض بدرآمدن آدمی از غفلت و عمل به حق، قدرت از میان می‌رود. و

۲/۴. باز تکرار کنیم که روش علم، آموختن علم است. روش.

در صفحه ۱۶

تصدیق و برشمرده می‌شوند. اما او خود اعتراف می‌کند از این بیان پیروی نمی‌کند، بلکه از بیان قدرت پیروی می‌کند. و هرکس دیگری که زور درکار می‌آورد و مصلحت را جانشین حق می‌کند، چون آقای حائری می‌داند که بیان استقلال و آزادی وجود دارد. زیرا می‌داند که حق وجود دارد. این از راه بندگی قدرت است که منکر وجود بیان استقلال و آزادی و یا از آن غافل می‌شود. در همان حال، که به این و یا آن شکل، به زور لباس حقیقت می‌پوشاند، از غفلت بدر می‌آید. لذا، در لحظه به لحظه زندگی خود گرفتار تناقض در پندار و گفتار و کردار است؛ لحظه ساختن مصلحت، لحظه ساختن یک رابطه قوا، لحظه انکار حق و بیان استقلال و آزادی، لحظه اعتراف به حق و بیان استقلال و آزادی است. و

۶/۱. چون از بیان قدرت پیروی و مصلحت را جانشین حق و دروغ را جانشین راست می‌کند، معنایی را که انتقاد دارد و ترجمان فضیلت است، از خود بیگانه می‌گرداند و آن را موجب سبک شدن و از دست دادن ابهت می‌انگارد. چرا که انتقادی که موجب سبک شدن و از دست رفتن ابهت بگردد، ناقض انتقاد بمعنای تشخیص سره از ناسره و سره کردن ناسره است.

بدین قرار، مصلحتی که او می‌سازد، مردم و خود او و «رهبر» را نیز از انتقاد محروم می‌کند. راستی این است که ولایت مطلقه، بکاربردن زور را، از صبح تا شام، اجتناب ناپذیر می‌کند. اگر بنای او بر انتقاد بود، در می‌یافت که انتقاد بمعنای تشخیص سره از ناسره و ناسره را سره کردن، او را بر آن می‌داشت که جمهوری شهروندان (سره) را جانشین ولایت مطلقه فقیه (ناسره) کند.

● نقد قول او درباره ولایت فقیه:
۲ - می‌گوید: «اطاعت از ولی فقیه مانند اقتدا به امام جماعت است». در این مقایسه، او قیاس صوری و همه فریب را بکار می‌برد: زیرا

۱/۲. در نماز، رابطه قدرتی وجود ندارد. پس قدرتی در وجود نمی‌آید. در نماز جماعت، شرکت کنندگان در کنار یکدیگر روبروی خدا، قرار می‌گیرند بی‌آنکه کسی بر دیگری اختیاری داشته باشد. پس نماز جماعت تمرین موازنه عدمی و رابطه نسبی با بی‌نهایت و تذکار استقلال و آزادی و تمرین بکار بردن این دو و همسویی با یکدیگر است. امام جماعت نه اختیاری بر اقتدا کنندگان به خود دارد و نه باید جز با خود رابطه برقرار کند. حال آنکه رابطه «ولی امر» با مردم، رابطه صاحب اختیار بر بی‌اختیار است. اختیاری که، جز بکار اعمال زور، نمی‌تواند بیاید. واقعی کردن قیاس و رفع تناقض، ایجاب می‌کند:

۲/۲. که «ولی امر» همانند امام جماعت، فاقد هرگونه اختیار بر مردم باشد و کار او نه زور گفتن که بیان حقوق و فراخواندن مردم به عمل به حقوق خویش، از جمله حقوق شهروندی و اداره جامعه خویش از راه شرکت در شورا، بگردد. آنچه قرآن می‌گوید این است. بدین سان، بارف تناقض و واقعی کردن مقایسه، پوشش دروغ دریده و حقیقت نمایان می‌گردد.

۳/۲. که امام جماعت را اقتدا کنندگان به او بر می‌گزینند. هرگاه، بنابر نص، «ولی امر» را هم مردم برگزینند و او کاری جز ابلاغ حقوق و فراخواندن مردم به عمل به حقوق نکند، نیازی هم به اختیار مطلق بر مردم پیدا نمی‌کند. شهروندان نیز، در عمل به حق، نیاز به زور ندارند. راستی این است که نیاز به نداشتن رابطه قوا دارند. حال اگر کسی بخواهد کار پیامبر را بکند، براو جز ابلاغ حقوق نیست. اعتراف آقای حائری شیرازی را باز هم شفاف‌تر می‌یابیم وقتی در جمله دیگر او تأمل می‌کنیم:

۴/۲. او می‌گوید: «زیدابن معاویه مطیع خدا و رسول نبود، بنابراین اطاعت او اطاعت خدا نیست». اما زید جز قائل شدن به ولایت مطلقه برای خود و بکار بردن زور چه می‌کرد؟ برای این‌که زید ولی امری پیرو خدا و رسول بگردد، آیا کاری جز سلب اختیار بکار بردن قدرت (= زور) و بازگرداندن به کسی که منتخب مردم است و مردم را از حقوق خویش آگاه می‌کند و آنها را به عمل به حقوق می‌خواند، میتوان کرد؟ تفاوت خامنه‌ای با زید، چیست؟ هیچ‌یک انتخابی نیستند. هیچ‌یک خود را در برابر مردم مسئول نمی‌دانند. هیچ‌یک قابل انتقاد در عین نیستند. هر دو «فصل الخطاب» هستند. هر دو ولایت مطلقه دارند و از آن‌جا که فراخواندن به حق و عمل کردن به حق نیاز به قدرت ندارد، پس ولایت مطلقه کاربردی جز بکار بردن زور ندارد و هر دو زور بکار می‌برند. لذا، هیچ‌یک خشونت زدا نیستند و هر دو خشونت گسترند. هر دو ویرانی بر ویرانی و مرگ بر مرگ می‌افزایند.

هرگاه وضعیتی که ایرانیان درآند، نبود، هنوز تجربه‌های بی‌شمار در جامعه‌ها، بر ایرانیان معلوم می‌کردند که قدرت یک نوع بیشتر ندارد و آن بد است. زیرا فراورده رابطه قوا و تخریب است. پس آقای حائری نمی‌تواند برای حل تناقض، به فرق قدرت صالح با قدرت طالح متوسل بگردد.

۳ - حال که دانستیم، با رفع تناقض، کار «ولی امر»، در سپهر حق، قدرت و خشونت زدائی، از رهگذر فراخواندن به حقوق و عمل کردن به آنها می‌شود، از راه فایده تکرار، تکرار کنیم که

۴ - بدیل می‌باید نماد حقوق و استقلال و آزادی و جمهوری شهروندان باشد. رعایت نکردن این درسها، جنبش را، اگر نه در مرحله اول، در مرحله دوم، دچار شکست می‌کند.

و امام جمعه شیراز، اخلاق حق و حقیقت را با اخلاق مصلحت جانشین می‌کند و با استفاده از قیاس صوری، زبان فریب بکار می‌برد چنان‌که پنداری آدمی می‌تواند آزادانه از استقلال و آزادی خود چشم‌پوشد. سخنان حائری شیرازی، «امام جمعه» شیراز و عضو «مجلس خبرگان رهبری»، موضوع پرسش شده‌اند و به شرح زیر پاسخ می‌جویند:

* آیا چشم‌پوشی آزادانه از استقلال و آزادی خود، شدنی است؟:

● به گزارش خبرگزاری مهر، محی الدین حائری شیرازی، عضو مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه شیراز گفته‌است: «اطاعت از ولی فقیه مانند اقتدا به امام جماعت است. همانگونه که آزادانه به امام جماعت اقتدا می‌کنید و همراه او به رکوع و سجده می‌روید، زمانیکه آزادانه اسلام را پذیرفتید، باید از ولی فقیه هم اطاعت کنید.

پرسشی هست که آیا تبعیت از ولی فقیه با آزادی مغایرت دارد یا نه؟ من می‌گویم شما با آزادی و آگاهی اسلام را قبول کرده‌اید، اسلام مثل اقتدای به امام جماعت یک بایدها و نبایدهایی دارد و آن زمان که شما اسلام را قبول کردید تمام این بایدها و نبایدها را قبول کردید که یکی از بایدها و نبایدهای اسلام ولایت است. اطیع‌الله و اطیعوا رسول و اولی الامر منکم. اطاعت خداوند و رسول که منافاتی با آزادی ندارد. اطاعت از ولی امری هم که خودش مطیع خدا و رسول باشد منافات با آزادی ندارد. زید این معاویه مطیع مطیع خدا و رسول نبود، بنابراین اطاعت او اطاعت خدا نیست. اما اگر ولی فقیه که اطاعت او اطاعت الله و اطاعت رسول است شما هم باید از او اطاعت کنید. اگر کسی آزادانه اسلام را قبول کرده است اجزای آن را هم باید آزادانه قبول کند. شما می‌توانید جزء را از کل جدا کنید؟»

«انتقاد (از رهبری) باید در جلسه خصوصی باشد و نه در ملا عام. چون شما بایی را باز می‌کنید و دیگر نمی‌توانید آن را ببینید. شما از کجا می‌دانید که در جلسه خصوصی بعضی‌ها داد و بیداد نمی‌کنند و مسائل حل و فصل نمی‌شود. در جلسات خصوصی بحث و گفتگو می‌کنند چرا که جامعه بدون مشورت اداره نمی‌شود. منتهی اینکه بهانه‌ای دست افراد دهیم که نظام سبک شود و ابهت خود را از دست دهد و دشمن سوء استفاده از این انتقادهای کند باید دقیقاً حساب شده باشد.»

* نقد قول آقای حائری شیرازی از راه تناقض زدائی آن:
● نقد قول او درباره «نقد رهبری در جلسه خصوصی»:

۱ - حق اطلاع، حقی از حقوق انسان است. جامعه حق دارد بداند «منتخبان» او چگونه عمل می‌کنند. حق دارند «همه قولها را بشنوند و از بهترین آنها، پیروی کنند». نقد «رهبر»، بطور خصوصی، ناقض این حق، از حقوق انسان است. اخلاقی که آقای حائری توجیه‌گر روشی می‌کند که آن را نیکو می‌انگارد، اخلاق مصلحت و نه اخلاق حق و حقیقت است. فرصت را برای دادن توضیح جدید در باره رابطه مصلحت و حق مغتنم می‌شمارم:

۱/۱. مصلحت (انتقاد رهبر در جلسه خصوصی) ناقض حق اطلاع جمهور مردم و حق شرکت آنها در نقد، بنابراین، ناقض مجموعه حقوق یکایک و جمع ایرانیان، بعنوان انسان و شهروند است. و

۲/۱. این مصلحت در بیرون حق و حقیقت، سنجیده شده است. اما بیرون از حق و حقیقت، این قدرت است که مصلحت ناقض حقوق شهروندی ایرانیان را می‌سجد و جانشین حقوق آنها می‌کند. بدین قرار،

۳/۱. مصلحتی که قدرت سنجیده است، ناقض حق و جانشین آن می‌شود. اما حق حقیقت است، پس مصلحتی که حق نیست، دروغ است. بدین سان، مصلحت همواره دروغی است که جانشین راست می‌شود. و

۴/۱. حق به بیانی تعلق دارد که بیان استقلال و آزادی است. پس مصلحت که دروغ است، نمی‌تواند به این بیان تعلق داشته باشد و لاجرم، فراورده بیان قدرت است. روشن سخن این‌که وقتی اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی است، چون قدرت وجود و محل عمل ندارد، مصلحت را نمی‌توان سنجید و جانشین حق کرد. در برابر، وقتی بیان قدرت، اندیشه راهنما است، حق محل عمل نمی‌جوید و همواره مصلحت است که سنجیده میشود و به عمل درمی‌آید.

۵/۱. پس، ادعای آقای حائری شیرازی، تصدیق وجود بیان استقلال و آزادی است. چرا که حقوق وجود دارند و در بیانی



۳- نشان کردن اطرافیان روحانی و نشاندار کردن آنها همانکاری که از ابتدای انقلاب دستگاه ولایت فقیه با رؤسای جمهوری کرده است حتی با احمدی نژاد و مورد حمله های مستمر قرارداد آنها. بزرگ کردن نزاع سریع القم با آشنا، یک نمونه از میان نمونه های فراوان، از بکار بردن این روش است.

۳- بی اعتبار کردن روحانی و وزیرانش از راه نشان دادن و بزرگ کردن کاستی ها، روحانی از استادان دانشگاه خواست در باره توافق ژنو بگویند و بنویسند و اینک صادق زیباکلام، «استاد» دانشگاه، از این شهر به آن شهر می رود و درباره توافق ژنو سخن می گوید و می گوید برابر این توافق، ایران حق تحقیق در باره اتم را نیز ندارد. سؤال کردن از وزیران ادامه دارد و برآن، استیضاح (زیر ورقه استیضاح وزیر آموزش و پرورش ۷۹ امضاء گذاشته شده اند) روش فرسوده و بی اعتبار کردن نیز افزوده شده است.

۴- بیرون کشیدن جمله ای از سخنان روحانی و وزیران اصلی او که می توان مایه برانگیختن جنجال کرد. چند جمله روحانی بعنوان مثال: توافق ژنو یعنی دنیا تسلیم ایران شد. مخالفان توافق ژنو بی سوادند. شکایت از مجلس (بابت فراوانی سئوالها از وزیران) و موافقی که نوبخت (معاون روحانی) و ظریف و ترکان و جنتی می گیرند و کارها که می کنند. سایتها و روزنامه های متعلق به «اصول گراها»، دستمایه ای غیر از روابط حکومت روحانی با آمریکا و اروپا و مواضع و کارهای آنها ندارند.

۵- قرار دادن روحانی در «خط آمریکا» و مقابل کردن او با خامنه ای بمثابة کسی که در خط ضد آمریکا است. با آنکه گفتگوهای محرمانه با آمریکا را شخص خامنه ای تصدی کرده و مشاور خود، ولایتی را مأمور این کار کرده است و با آنکه مواضع روحانی و ولایتی در پیش و در ایام «انتخابات» با موافقت او اتخاذ شده است، این روحانی و ظریف هستند که متهم می شوند به دادن بیشترین امتیازها به آمریکا و فراهم آوردن شرائط تسلیم (خزانه خالی است و قوای ایران به یک ضرب شست آمریکا متلاشی می شوند و...) به آمریکا.

۶- در تنگنا قرار دادن روحانی برای مقابله با هاشمی رفسنجانی و گروهش و خاتمی و گروه وی. نمونه ها: دستگاه قضائی باید تکلیف مهدی هاشمی را تعیین کند. حضور این منمهم در جلسه هیات وزیران قابل قبول نیست. روحانی باید تکلیف خود را با صادق زیباکلام معین کند. او چه کاره این حکومت است؟ خطر نفوذ اهل فتنه در حکومت روحانی (باهنر نسبت به این خطر به روحانی هشدار داد) عزل و نصبها که به تغییر وسیع مقامات اداری و دانشگاهی انجامیده است و لزوم «پاک نگاه داشتن دانشگاهها و دستگاه اداری و قوه مجریه از شرکت کنندگان در «فتنه ۸۸» و مهم تر از همه، «انتخابات» مجلس آینده.

۷- مقابله تبلیغاتی شدید که حتی صدا و سیما دارد و علنی شدن کشمکش میان ضرغامی و روحانی و اصرار ضرغامی به این تقابل.

۸- متهم کردن روحانی و وزیر ارشاد او به تبدیل کردن این وزارت خانه به وسیله تقابل با مراجع، مجلس، روحانیت و متدینین جامعه. غوغا بر سر فیلمها و بازیگران و فیلم سازان و... کشمکش با صدا و سیما را هم باید بر تقابل دو طرف در عرصه تبلیغات و وسائل ارتباط جمعی باید افزود.

در ماندگی؟

تاسستان امسال با نیت مخالفت با مذاکرات هسته ای دولت شکل گرفت و با استفاده از نیروهای متخصص هنری صدا و سیما و سپاه پاسداران بیلبورد های معروف صداقت آمریکایی را بدون مجوز بر در و دیوار شهر تهران به زور نیروهای نظامی و انتظامی چسباند اما بعد از بروز اختلافات شدید میان سپاه - دولت - شورای شهر و شهرداری تهران به سرعت برچیده شد و میلیاردها تومان زیان به بار آورد. این سازمان مردم نهاد! بعدها بیلبورد مسخره فرزند بیشتر زندگی بهتر را نیز فراهم آورد که بعد از مدتی به دلیل اینکه مورد تمسخر مردم و ساخت جوك های فراوان قرار گرفت با خسارات چند میلیاردی به زیر کشیده شد

سایت شبکه ایران، ارگان رسانه ای حکومت، در گزارشی که روز دوم آبان منتشر کرد، نوشت که موسسه رسانه ای - هنری "اوج" قرار است شبکه ۲۲ صدا و سیما را با موضوع "دفاع مقدس" مدیریت کند.

این موسسه از یکسال قبل برنامه ایجاد شبکه تلویزیونی داشته و به همین دلیل برنامه های متنوع تلویزیونی در قالب فیلم داستانی، مستند، مسابقه تلویزیونی، سرود و نماهنگ و... را تولید نماید

به هر حال باید گفت سپاه پاسداران به این نتیجه رسیده که برای کنترل و هماهنگی نیروهای تحت امر خود باید شبکه ای خاص ایجاد نماید تا در امور زیر عملگردي هماهنگ و یکسان داشته باشد هر چند تا به حال صدا و سیماي بیت ولي فقیه همین کار را انجام می داد اما گویا سپاه نیاز و ضرورت ارتباط میان نیروهای خودی را بیشتر احساس کرده تا در زمان مورد نظر کاملا آماده باشد. قرار است این شبکه امور زیر را بگیری و مدیریت نماید:

۱- آموزش های جهت دار ایدئولوژیک برای فریب نیروهای خودی با سخنرانی افراد آموزش دیده و روحانیون وابسته

۲- آماده سازی جهت سرکوب آتی مردم و مخالفین با سریعترین روش اطلاع رسانی

۳- سازماندهی امور تبلیغاتی به جای استفاده از نشریات و بلندگوهای مساجد

۴- تنظیم و گسترش نظارت های امنیتی در مناطق مورد نظر و اعلام شده از سوی شبکه

۵- گد گذاری های لازم و فراخوان فوری نیروها توسط شبکه سراسری

۶- آموزش نیروها جهت ایجاد تنش و اغتشاش در مواقع خاص در داخل و خارج از کشور

۷- آموزش زبانهای مختلف عربی - انگلیسی - اردو - ترکی و... به نیروهای مخصوص حضور در کشورهای مورد نظر جهت ایجاد بلسوا یا دفاع از نیروهای تروریستی خارج از کشور.

ادعای عامه عمومی جبهه پایداری (از گروه های وابسته به خامنه ای) بر ضد روحانی و حکومت او، در پوشش پرسش از «وزیر» واواک:

◀ در ۷ اسفند ۹۲، جبهه پایداری ادعای نامه ای در ۲۱ بند، بعنوان سؤال از وزیر واواک با امضای ۴۳ تن تسلیم رئیس مجلس کردند. گفتند اسامی نیز مخفی هستند و جز استیضاح شونده کسی نباید از آنها آگاه شود! در پرسش، مواضع اغلب معلوم نشده اند از چه کسانی است. سعی می کنیم شفاف و گویا شان سازیم:

● سئوالها از «وزیر» واواک:

۱- دنبال کردن عادی سازی رابطه با آمریکا که مصداق نظام سلطه است، توسط وزارت امور خارجه و شخص رئیس جمهوری.

- اما، پیش و در ایام «مبارزات انتخاباتی» و سپس، در سفر به آمریکا و از آن پس، هر موضعی در باره آمریکا گرفته است، همان بوده است که خامنه ای می خواسته است. در واقع، تقسیم کار بوده است و هست: خامنه ای موضع ضد آمریکائی می گیرد و روحانی و ظریف از عادی کردن رابطه سخن می گویند.

۲- بیان اینکه آمریکا کدخدای جهان است توسط مسوولان کشور و پرداختن عملی به این دیدگاه اشتباه.

- روحانی، در اردیبهشت ماه، پیش از «انتخابات» ریاست جمهوری، چنین سخنی را بر زبان آورده است. اینک معلوم شد که آن موضع گیری و موضع گیریهای دیگر او (از جمله در مناظره دوم)، با موافقت خامنه ای اتخاذ شده اند و چراغ سبز به آمریکا بوده اند. اثر سیاست آمریکا در مهندسی انتخابات بسود روحانی، جا برای تردید ندارد.

۳- پیشنهاد در خواست نظرسنجی برای برقراری رابطه با آمریکا توسط مسوولان دولتی.

- این نظر سنجی را هم روحانی خواست انجام بگیرد. باز هم «نرمش قهرمانانه» در قبال آمریکا بود.

۴- اجابت خواسته های آمریکایی ها در ممانعت از سفر هیات های فرهنگی و نظامی دیگر کشورها به ایران.

- این پرسش نیز اعتراض صریح است به روحانی. اعتراض اصلی، اعتراض به رفتار سرد حکومت روحانی با هیات بازرگانی فرانسوی و هیاتهای کشورهای دیگر اروپائی است که به قول روزنامه فیگارو، آمریکا از رفتن آنها به ایران راضی نیست. بر آنها افزوده می شود اعتراض آمریکا به قرارداد ایران و عراق بر سر فروش اسلحه به عراق که حکومت مالکی، گرچه تکذیب می کند اما روشن نمی گوید موضوع قرارداد چیست. اصول گراها که هیاتهای پارلمانی کشورهای اسلامی را به ایران آوردند، در تقاضای آوردن هیاتهای اسلامی و نظامی (توسط سپاه) از کشورهایی به ایران هستند که از لحاظ رابطه با آمریکا، سخت تحریک آمیز است.

۵- ناتوان خواندن قدرت دفاعی کشور از سوی وزیر امور خارجه در سخنرانی دانشگاه تهران.

۶- ممانعت و عدم حمایت از برگزاری رزمایش های موشکی نیروهای مسلح.

- اما این رزمایش درست همزمان با شروع گفتگوها بر سر توافق نهائی بعمل آمدند و سبب اصرار آمریکائیان بر فرار گرفتن موشکهای دوربرد ایران در دستور کار گفتگوهای ۱+۵ با ایران شد. در ۱۰ اسفند، روحانی گفت: فرق است میان مانور موشکی برای تحریک و تهدید و مانور موشکی با هدف نظامی. اواز پاسداران خواست رویه

تحریک و تهدید را رها کنند.

۷- عدم شفافیت مواضع مسئولین دولتی در موضوع رژیم حرام زاده صهیونیستی.

- اشاره دارد به قول ظریف درباره ممکن بودن عادی شدن رابطه با اسرائیل، در صورت حل مسئله فلسطین.

۸- عدم جدیت در حمایت از تفکر مقاومت در منطقه.

- توانائی ذکر صریح حمایت از سوریه را در سؤال نامه نداشته اند. در عمل، قوای عمده ای از ایران در سوریه اند. نفت و پول و اسلحه هم به رژیم اسد داده می شوند. اما در مقام موضعگیری، روحانی و وزیر خارجه اش نرم سخن می گویند.

۹- تعهدات فزاینده تر از قانون در موافقتنامه ژنو که باعث لطمه زدن به استقلال و امنیت کشور شده است.

- قرارداد ژنو، تسلیم نامه است. اما با تصویب خامنه ای این تسلیم نامه امضاء شده است.

۱۰- اقدامات و انتصابات در سازمان انرژی اتمی کشور که منجر به حذف نیروهای موثر و تبدیل تفکر و شعار «ما می توانیم» به «ما نمی توانیم» می شود.

- واقعیتی که در پرده اظهار می شود، اینست که از هم اکنون به کارکنان تأسیسات اتمی می گویند که این تأسیسات آینده ندارند و آنها نگران سرنوشت خویش هستند.

۱۱- برخورد و ترور شخصیتی منتقدین به سیاست های دولت در حوزه های داخلی و خارجی توسط مسوولان دولتی.

- روحانی در دانشگاه، منتقدان توافق ژنو را «بی سواد» خواند و از استادان خواست به حمایت از توافق برخیزند. بر این قول افزوده می شود آنچه درباره خورد و بردها و فساد گسترده در حکومت احمدی نژاد گفته اند و «هویت شناسی» کسانی که روحانی و ظریف را در «خط آمریکا» می دانند.

۱۲- قضایی کردن فضای رسانه های عمومی که به نقدهای منصفانه از سیاست های دولت می پردازند.

- این جماعت که سانسورچی های طراز اول هستند و دستگاه قضائی همدستان مشغول بستن روزنامه ها و سایتها است، در واقع، نخست به نزاع شدید میان حکومت روحانی با گردانندگان صدا و سیما، اعتراض دارند و در واقع، جانب ضرغامی و دستیاران او را گرفته اند و سپس، به تعطیل یکی دو سایت متعلق به «اصول گراها» پرداخته اند.

۱۳- بی توجهی به راهبرد اقتصاد مقاومتی و اثر بخشی جملاتی چون خزانه خالی است بر امنیت ملی کشور.

- خزانه خالی است سخنی است که روحانی بر زبان آورد. دستمایه اعتراض کردن «اقتصاد مقاومتی»، بعد از آنکه در طول ۸ سال، مافیاهای نظامی - مالی رمق از آن ستانده اند، تقلا برای مسئول کشتن اقتصاد کشور کردن حکومت روحانی به جای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی است.

۱۴- شهادت و گروگانگیری فرزندان رشید ملت در مرزهای شرقی در حالی انجام می شود که در مرز مورد توجه واقع می شوند.

- دستمایه کردن ماجرای دستگیری ۵ مرزبان ایرانی توسط گروه مسلح «جیش العدل» است. طرفه این که اختیار قوای مسلح با خامنه ای است و



سؤال می‌باید از او بعمل بیاید.

۱۵ - عبور از خط قرمزهای دین و ارزش‌های مذهبی در فضای فرهنگی که به دنبال آن اعتراض مراجع عظام را به همراه داشته است.

این سؤال بازگو می‌کند نزاع اصول‌گراها با وزارت ارشاد بر سر فیلم رستاخیز و «فداسنت شکنی وزارت ارشاد» و نمایشگاه کتاب و جشنواره فجر و هدف جلوگیری از اجازه انتشار به نشریه‌ها و شکستن اختیار انحصاری وسائل ارتباط جمعی است.

۱۶ - عدم اعمال صلاحیت‌ها در پاسخ استعلام‌ها در واگذاری مسوولیت‌های کلیدی و عدم توجه برخی از وزرا به پاسخ استعلام‌ها در انتصابات.

۱۷ - تهدیدات جدی در حوزه علم و فناوری با انتصاب افراد افراطی در دانشگاه‌ها و امنیتی کردن فضای دانشگاه‌ها.

اعتراض به عزل و نصب‌ها در وزارتخانه‌ها و بخصوص در دانشگاه‌ها است. اصول‌گراها بهیچ‌وجه نمی‌خواهند مهار وزارت آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها را از دست بدهند. در حکومت احمدی نژاد کوشیدند مهار دانشگاه آزاد را نیز بدست آورند و اینک سخت‌عصبانی هستند از این‌که می‌بینند رتق و فتق امور این دانشگاه در دست هاشمی رفسنجانی است.

۱۸ - توزیع نامناسب سبد کالا که باعث هتک حرمت به مردم شریف ایران اسلامی و سوء استفاده رسانه‌های خارجی شد.

استفاده از فرصت برای حمله تبلیغاتی به روحانی و حکومت او، بخاطر تبدیل کردن کشور به نمایشگاه ملت گرفتار فقری که ملت‌گدایان گشته‌اند. اما در این مورد نیز، این استبداد ولایت فقیه است که هستی ایران را به بیغمای مافیایها و قدرتهای خارجی سپرده‌است.

۱۹ - بازگشت عناصری که در طرح براندازی نظام در فتنه ۸۸ مشارکت فعال داشتند به مسوولیت‌ها و پست‌های مهم و کلیدی کشور.

سؤال می‌گوید که عزم خامنه‌ای و گروه‌هایی که تنها تکیه گاه او هستند، بر حذف هاشمی رفسنجانی و خاتمی و میرحسین موسوی و کروبی و همکاران و دستیاران آنها، جزم است.

۲۰ - تهدید و به زیر سؤال بردن مجلس توسط مشاورین و معاونین رئیس جمهوری که باعث اختلاف بین قوا می‌شود.

در حقیقت، این مجلس مافیایها است که از زمان معرفی وزیران، تعرض همه جانبه به روحانی و حکومت او را شروع کرده‌است. الا اینکه در هفته‌های اخیر، گروه‌های طرفدار روحانی و اصلاح طلبان از سوئی و دستنگاه ریاست جمهوری از سوی دیگر، در تدارک انتخابات مجلس آینده شده‌اند. روشن است که از این کار قصد تهدید «نمایندگان» را نیز دارند:

هرگاه رویه خود را تغییر ندهند، دیگر روی مجلس را نخواهند دید. در این باره، بیشتر کیهان است که حکومت روحانی و حکومت او را بطور پی‌گیر افشا می‌کند.

۲۱ - بی‌توجهی به اساس وحدت و انسجام ملی که بر پایه اسلام و ایران عزیز می‌باشد و اتخاذ سیاست‌هایی مغایر با اصول توسط معاون اقوام رئیس جمهوری محترم.

اعتراض است به سیاست حکومت روحانی در باره اقوام ایرانی که یونسی، وزیر و اوآک در حکومت خاتمی و معاون فعلی روحانی در دست اجرا دارد.

* سئوالها که در واقع

ادعانه‌های بس شدید اللحن

و با محتوای پر ضد روحانی و

حکومت او را تشکیل می‌دهند،

دارای این خاصه‌ها هستند:

۱ - امریکا، بیش از پیش، محور سیاست داخلی و خارجی رژیم است. نه تنها بیشترین سئوالها در باره رابطه با امریکا است، بلکه سخت‌ترین اعتراضها در قالب سئوالها، پیرامون رابطه با امریکا است. به سخن روشن، سیاست داخلی رژیم تابع سیاست خارجی آن، بخصوص رابطه با امریکا است.

۲ - مردم بطور کامل غایب هستند. در باره وضعیت اقتصادی آنها، در باره طبیعت ایرانکه دارد بیابان بی‌آب و علف می‌شود، درباره محرومیتشان از حقوق شهروندی، درباره بیکاری و بسته بودن فضا تا بدان حد که فردا به کنار، جوانان از روزی که آغاز می‌کنند نیز، اطلاع ندارند و نمی‌دانند چگونه به شام خواهند رساند، یک پرسش نیز نیست.

در حقیقت، جای مردم را بعنوان محور، بطور کامل، امریکا گرفته‌است و طرفهای نزاع، سرنوشت خود را وابسته به نحوه رابطه با «کدخدای دنیا» می‌دانند و بر حول این محور با یکدیگر کشمکش می‌کنند. در نزاع میان گرایشهای رژیم، مردم غایبند.

۳ - تقابل سازی میان خامنه‌ای و روحانی، در آنچه به رابطه با امریکا، بطور خاص و روابط خارجی بطور عام، مربوط می‌شود. به ترتیبی، که خامنه‌ای «انقلابی ضد امریکائی» و روحانی و هاشمی رفسنجانی ... بریده و از انقلابیهای سازشکار جلوه کنند.

۴ - از ۲۱ پرسش، اگر بتوان پرسشی را به اوآک ربط داد، همان «سئوال» در باره دستگیری ۵ مرزبان توسط گروه مسلح است. بقیه به روحانی و سه وزیر او، ظریف (خارجی) و جنتی (ارشاد) و فانی (آموزش و پرورش) هستند. اما چرا این پرسشها را از وزیر اوآک می‌کنند؟ یک علت اینست که بنابر استیضاح وزیر آموزش و پرورش است. از ظریف و جنتی هم مرتب سئوال می‌کنند. هنوز بنا نیست از شخص روحانی سئوال کنند. یکچند از وزیران نیز اصول‌گرا هستند. از جمله وزیر کشور که از گروه علی لاریجانی، «رئیس» مجلس است. و بالاخره، فرض این است که اوآک می‌باید بموقع، مسوولان رژیم را از این مواضع و سیاستها آگاه می‌کرد.

۵ - رویارویی دو طرف همه جانبه و دستگاه ولایت فقیه اصرار دارد بیش از «انتخابات» مجلس، رژیم از «سران فتنه» (برابر آرگانی گرام تهیه شده توسط سپاه و اوآک، هاشمی رفسنجانی و خاتمی و میرحسین موسوی و کروبی در رأس هستند. اینها و کسانی که شاخه‌ها را تشکیل می‌دهند، باید حذف شوند.

۶ - این واقعیت که هم از ماههای اول حکومت روحانی، گروه‌های تابع خامنه‌ای روی به تعرض آورده‌اند و مرتب بر شدت آن می‌افزایند، روزافزون شدن ترس خامنه‌ای و این گروه‌ها از تحول وضعیت کشور است. از آن بیم دارند که مهار امور را یکسره از دست بدهند. اصول‌گراها از قول «مخالفتان نظام»، مرتب تکرار می‌کنند که روند عمومی امور به زیان خامنه‌ای

درماندگی؟

و ولایت فقیه‌است. و این ترس را القا می‌کنند که اگر ولایت فقیه از میان برود، نظام هم از بین می‌رود و روحانیت و دین نیز.

خامنه‌ای آدمی در بن بست خود ساخته‌ای که چاره خود را در بند بازی می‌بیند:

برابر اطلاع از درون و حواشی «بیت رهبری»، خامنه‌ای گرفتار چند بن بست است. مهار امور را از دست داده و دیگر کسی خطش را نمی‌خواند: در درون نظام، اوضاع شلوغ و پلوغ است. تا جایی که هاشمی رفسنجانی حدود دو هفته پیش دوبار با خامنه‌ای ملاقات کرده‌است. پس از ملاقات اول، به قم رفته و در بازگشت، باز با خامنه‌ای دیدار می‌کند. موضوع نگرانی شدید حوزه قم از جمله از سخت شدن وضعیت زندگی مردم و شدت فشار که جان مردم را به لب رسانده و نیز نگرانی بابت بلبشو در رژیم و پیامدهای اندر حوزه و جامعه بوده است. بخصوص که مجتبی به پدر فشار می‌آورد اختیارات را به او واگذار کند. خامنه‌ای هنوز نپذیرفته‌است. این امر هم موجب نگرانی هم در رژیم و هم در حوزه قم شده است. برای کاستن از نگرانیها، انتشار داده‌اند که خامنه‌ای به پرسش گفته‌است: از شما

حسن روحانی دریافته‌است که دارند او را هم مانند خاتمی نمدمال می‌کنند. می‌خواهند هم استفاده‌شان را از او بکنند و هم تبدیلش کنند به هیچکاه. بنابر این دنبال این است که جانی برای خود دست و پا کند. منتهی مردم است که آیا بطور قطع در جمع گروه‌های طرفدار خامنه‌ای قرار بگیرد و با هاشمی و خاتمی یکسره برود و یا موضع وسط را بگیرد. فعلاً نقش وسط متمایل به خامنه‌ای را بازی می‌کند. اصلاح طلبها می‌گویند بخاطر حل بحران اتمی است. بهررو، تا اینجای کار تلاش کرده‌است در برابر کسی نایستد و هر جا دیده گروه‌های طرفدار خامنه‌ای جلو آمده‌اند، او عقب کشیده‌است. البته او میداند آنها به او احتیاج دارند و سعی میکند از این احتیاج، برای تحکیم موقعیت خود، استفاده کند.

این کشمکشها و اثرشان بر گروه‌های درون رژیم، وضعیت آشفته‌ای است که بار آمده است. چون نقش اول را عامل خارجی (امریکا) و فلج اقتصادی بازی می‌کند، طرفهای درگیر، با استفاده از این دو عامل است که دارند با یکدیگر زورآزمائی می‌کنند. خامنه‌ای نه در بیرون که در وسط برخوردهای دو طرف قرار گرفته‌است و از هر طرف خود را با بن بست روبرو می‌بیند و نمی‌داند چه بایدش کرد.

اما بن بستها کدامها هستند و

خامنه‌ای در چه وضعیتی است؟:

۱ - بن بست اول و سخت‌تر، بن بست اتمی است. گرچه او مستقیماً با امریکا وارد گفتگوی محرمانه و معامله شد. اما معامله‌ای که انجام گرفته‌است و معامله نهائی که اگر هم بعمل آمده، نیازمند رسمی و علنی شدن است، شکست سختی است. اینست که از چهار سو، با چهار نوع تبلیغ، کوشش می‌شود جام زهر جام شربت بهلیمو

۲ - بن بست دوم که بهمان سختی بن بست اولی است، بن بست اقتصادی است. «اقتصاد مقاومتی» او، آنها با ۲۴ ماده، اعتراف صریح به ورشکست اقتصاد کشور است. هرچند فقدان پایه (ولایت جمهور مردم) و بود ضد پایه (ولایت فقیه) و کاستی‌های بنیادی دیگر، در این دستورالعمل نیامده‌اند، بنابراین، کارساز نیست، اما سندی است که می‌گوید چرا وضعیت اقتصاد ایران، ایرانی که دارد بیابان می‌شود، چرا گرفتار سلطه سپاه و اموال رهبری و بنیاد مستضعفان و ... و مبتلا به سرطان فساد و مصرفی است. شکل سرطانی که شهرهای بزرگ ایران جسته‌اند هم نمایانگر اقتصاد مصرف محوری است که مدار آن، فروش ثروت‌های ملی به اقتصادهای بیگانه و خرید کالا از آنها است. حاکمیت مافیایها بر اقتصاد و جداکننده رساندن رانت خواری، آنرا به بیماری بدل کرد که تحریمها بیماریش را تشدید کرده‌اند. در حال حاضر، دولت بودجه ندارد و باید با چاپ اسکناس گذران کند. اینست که خطر انفجار در بن بست اقتصادی در حال شدت گرفتن است. و

۳ - بن بست سوم، بن بست اجتماعی است: بی‌میزبانی زن و وجود ۱۰ میلیون نفر حاشیه نشین شهرها و این واقعیت که خانوارها از هزینه غذایی خود کاسته‌اند (۱۸ درصد بنابر قول آمار) و بطور متوسط ۳۵ درصد کسر هزینه دارند و خود می‌گویند نیمی از مردم کشور زیر خط فقر هستند و بیکاری و انواع قاچاقها و پرسودترین و مرگبارترین قاچاق مواد مخدر و طلاق و اعتیاد و دیگر نابسامانیها و آسیبهای اجتماعی، همچون طبیعتی که خشک می‌شود و دیگر ویرانیهای حاصل استبداد ولایت مطلقه فقیه، یکی دیگر از بن بستهای گشته‌اند که خامنه‌ای خود را در آن می‌بیند. و

۴ - بن بست سیاسی هنوز گنج‌کننده‌تر است: رودرونی فرماندهی سپاه با حکومت روحانی و «اصول‌گرایانی» که کار خود را فلج کردن حکومت روحانی گردانده‌اند و انزوای این بخش از رژیم در سطح جامعه و این امر که مردم کشور می‌دانند که ولایت فقیه دین و دنیای آنها را سوخته‌است و می‌سوزاند و این واقعیت که خامنه‌ای حاضر نیست مسوولیت وضعیتی را که بوجود آورده‌است برعهده بگیرد، بلکه وزیر دارائی و اقتصاد حکومت احمدی نژاد به او گزارش کرده بود که سیاست اقتصادی که او دستور اجرایش

وانمود و به خورد مردم داده شوند: خود او به امریکا اعتماد ندارد و گفتگو - که آنرا بگردن احمدی نژاد و روحانی انداخت - با امریکا راه بجائی نمی‌برد و روحانی و ظریف: ایران پیروز شد و دنیا در برابر ایران تسلیم شد. و اصول‌گراها میانه‌رو: توافق ژنو نه موفقیت است و نه شکست! و اصول‌گراها خط احمدی نژاد و خط جلیلی، توافق ژنو قرارداد ترکمن چای است. و یا رهبری سپاه: «خوار در گلو در قبال گفتگوهای اتمی سکوت می‌کنیم نتیجه این تبلیغات از چهارسو، حداقل این است: بهای توافق هرچه باشد باید پرداخت زیرا هم مانع از سقوط قطعی اقتصاد کشور می‌شود (نوبخت: در ۶ ماه اول سال، رشد اقتصاد دو درصد منفی بوده‌است) و سبب می‌شود مردم از دست افراطیهای که فریاد ناطق نوری هم از دستشان بهوا است، آسوده شوند.

۲ - بن بست دوم که بهمان سختی بن بست اولی است، بن بست اقتصادی است. دستورالعمل «اقتصاد مقاومتی» او، آنها با ۲۴ ماده، اعتراف صریح به ورشکست اقتصاد کشور است. هرچند فقدان پایه (ولایت جمهور مردم) و بود ضد پایه (ولایت فقیه) و کاستی‌های بنیادی دیگر، در این دستورالعمل نیامده‌اند، بنابراین، کارساز نیست، اما سندی است که می‌گوید چرا وضعیت اقتصاد ایران، ایرانی که دارد بیابان می‌شود، چرا گرفتار سلطه سپاه و اموال رهبری و بنیاد مستضعفان و ... و مبتلا به سرطان فساد و مصرفی است. شکل سرطانی که شهرهای بزرگ ایران جسته‌اند هم نمایانگر اقتصاد مصرف محوری است که مدار آن، فروش ثروت‌های ملی به اقتصادهای بیگانه و خرید کالا از آنها است. حاکمیت مافیایها بر اقتصاد و جداکننده رساندن رانت خواری، آنرا به بیماری بدل کرد که تحریمها بیماریش را تشدید کرده‌اند. در حال حاضر، دولت بودجه ندارد و باید با چاپ اسکناس گذران کند. اینست که خطر انفجار در بن بست اقتصادی در حال شدت گرفتن است. و

۳ - بن بست سوم، بن بست اجتماعی است: بی‌میزبانی زن و وجود ۱۰ میلیون نفر حاشیه نشین شهرها و این واقعیت که خانوارها از هزینه غذایی خود کاسته‌اند (۱۸ درصد بنابر قول آمار) و بطور متوسط ۳۵ درصد کسر هزینه دارند و خود می‌گویند نیمی از مردم کشور زیر خط فقر هستند و بیکاری و انواع قاچاقها و پرسودترین و مرگبارترین قاچاق مواد مخدر و طلاق و اعتیاد و دیگر نابسامانیها و آسیبهای اجتماعی، همچون طبیعتی که خشک می‌شود و دیگر ویرانیهای حاصل استبداد ولایت مطلقه فقیه، یکی دیگر از بن بستهای گشته‌اند که خامنه‌ای خود را در آن می‌بیند. و

۴ - بن بست سیاسی هنوز گنج‌کننده‌تر است: رودرونی فرماندهی سپاه با حکومت روحانی و «اصول‌گرایانی» که کار خود را فلج کردن حکومت روحانی گردانده‌اند و انزوای این بخش از رژیم در سطح جامعه و این امر که مردم کشور می‌دانند که ولایت فقیه دین و دنیای آنها را سوخته‌است و می‌سوزاند و این واقعیت که خامنه‌ای حاضر نیست مسوولیت وضعیتی را که بوجود آورده‌است برعهده بگیرد، بلکه وزیر دارائی و اقتصاد حکومت احمدی نژاد به او گزارش کرده بود که سیاست اقتصادی که او دستور اجرایش

را داده‌است، اقتصاد را ویران می‌کند و پاسخ شنیده بود همین است که هست و هرکس نمی‌تواند جای خود را به دیگری بدهد، اینک تقصیر ورشکست اقتصاد کشور و فساد چنان بزرگ را، همانند گفتگوی محرمانه با امریکا، برعهده حکومت احمدی نژاد می‌نهد و هیچ بروی خود نمی‌آورد که او بود که دست به کودتای بزرگ زد و احمدی نژاد را با تقلب، رئیس جمهوری گرداند و گفت طرز فکر او از طرز فکر هاشمی رفسنجانی، دوست ۵۰ ساله‌اش، به او نزدیک‌تر است.

۵ - بدین ترتیب، بعد از افزون بر سه دهه، ولایت فقیه از دین و اخلاق خالی و از جنایت و فساد و خیانت پر شده و خامنه‌ای با بحران بسیار سختی روبرو کرده است. این بحران دینی و اخلاقی فراورده دو بحران است: یکی بحران دینی و اخلاقی جامعه‌ای که اینک می‌بیند الگوهای دینی که در فقه ناچیز شده و فقهی که در آئین قدرتمنداری خلاصه گشته‌است، الگوهای ویرانگری هستند. می‌بیند که وجدان اخلاقیش دارد سخت چرکین می‌شود و قدرت معیار سنجش هر فکر و قول و عملی می‌گردد. و دیگری، بحران سختی است که حوزه‌های دینی - که خامنه‌ای و دستگاه ولایت فقیه بخاطر رسمی کردن دین سازمان و سامان دیرپش را برچیده‌اند - بدان گرفتارند. از سوئی، دستگاه سرکوب نمی‌گذارد مخالفت دین را با ولایت فقیه آشکار کنند و از سوی دیگر، می‌بینند که قم خود شهر روی گرداندن از دین ولایت فقیه و دین ترس و تسلیم حوزه گشته‌است.

پیشروی این وضعیت، ولایت مطلقه فقیه، محروم از پایگاه و گرفتار بن بستهای بالا، نماد نساتوانی گشته‌است. خامنه‌ای از آن بیم دارد که گرایشهای مخالف رژیم، برای بقای خود، خود پیشقدم شوند و بساط ولایت فقیه برچینند. ترس او هم از بن بستها ناشی می‌شود و هم از این واقعیت که در پی مهندسی انتخابات و به ریاست جمهوری رساندن روحانی، خود را نه در بیرون که در میان دو دسته رژیم می‌یابد. هرگاه بحران اتمی حل شود و او نتواند بحران دیگری را جانشین آن کند، بن بستها سبب قوت گرفتن دسته‌ای می‌شوند که بحران اتمی را حل کرده است. این است که خود را ناگزیر می‌بیند مانع از قوت گرفتن این دسته و بخصوص حذف هاشمی رفسنجانی و خاتمی و میرحسین موسوی و کروبی و دستیاران اینان می‌بیند. این است که بندباز گشته‌است.

* هاشمی رفسنجانی صریح

می‌گوید رشته کار از دست

خامنه‌ای و رژیم بدر رفته‌است:

در ۸ اسفند ۹۲، به گزارش مهر، در سومین سمپوزیوم بین‌المللی ایران ۱۴۰۴، هاشمی رفسنجانی با صراحت گفته‌است رشته امور از دست ما بیرون رفته‌است:

● «در این مدت اقتصاد کوچک و مردم ما فقیر شدند البته شاید برخی این فقر را احساس نکنند، اما وقتی اقتصاد کوچک می‌شود، مردم هم فقیر می‌شوند. ایران کلسیونی از انرژی‌های فسیلی است. اگر ما عالمانه و درست از این انرژی‌ها مصرف



می‌کردیم، قدرت عظیمی داشتیم.

● بسیاری از منابع خود را بخاطر سیاست خارجی نادرست در این مدت از دست دادیم. ایران جایی است که می‌تواند آسان‌ترین و امن‌ترین مسیر لوله‌های نفت و گاز برای صادرات را در خود داشته باشد. اگر خط لوله‌های نفت و گاز از ایران عبور می‌کرد، امنیت دنیا وابسته به ایران بود و اینقدر به آسانی مزاحم ایران نمی‌شدند و این تهدیدها در کار نبود. ما در این مدت خسارت‌های زیادی دیدیم که مردم از این خسارت‌ها چیزی نمی‌دانند.

● امروز عرفی‌ها ما را می‌زنند و ما آمده‌اند و از منابع انرژی استفاده می‌کنند. آب‌های مرزی ما امروز هدر می‌رود و معلوم نیست که چقدر آب به بیرون از کشور می‌فرستیم. همین الان در مورد آب دچار یک فاجعه هستیم و اگر دریاچه ارومیه با همین سرعت خشک شود، روزی خواهد رسید که همه اطرافش تا شعاع ۳۰۰ کیلومتری غیرقابل زندگی خواهد بود.

● ما همه امکانات را در طول این چند سال گذشته بخاطر سیاست‌های نادرست برخی، از دست دادیم، البته کار از اختیار ما در رفته و برگرداندن آن سخت است.»

انقلاب اسلامی: «برخی» لابد منظورش احمدی نژاد است. حال این که بنیان‌گذار بحران اتمی او و خامنه‌ای هستند. چرا که در حکومت او بود که ایجاد تاسیسات اتمی زیر زمینی، بطور سری، آغاز شد. اگر ایران «کلکسیون» از انرژی‌های فسیلی است، ساختن بحران اتمی بدین بهانه که می‌خواهیم انرژی اتمی تولید کنیم، چه توجیهی می‌توانست و می‌تواند داشته باشد؟ خسارت‌های زیاد و زیاده‌تر از زیاد به ایران وارد شده‌اند و اگر ایرانیان اطلاع ندارند، بخاطر سانسوری است که رژیم برقرار کرده است.

گروه‌بندها و صف‌آراییها در رژیم و تقایلی خامنه‌ای برای بدست آوردن مهار رژیم:

در شرایط فعلی و به خصوص بعد از بر سر کار آمدن حسن روحانی و تغییرات انجام شده در نگرشها و دوری و نزدیکی از جناح‌های مختلف می‌توان وضعیت گروه‌های اصلی در کشور را به شکل زیر مشخص کرد. البته با توجه به اطلاعات و اخبار موجود:

* خامنه‌ای در تقایلی باز یافتن مهار رژیم:

وضعیت نشان می‌دهد خامنه‌ای قدری از شوک اجبار انتخاب حسن روحانی و توافقات هسته‌ای بیرون آمده و تحت فشارهای نیروهای وفادار به خود تصمیم گرفته کفه ترازوی خواص خویش را تا حدی بالا بیاورد تا در صورت نیاز آنها را در اختیار داشته باشد و از آنها در مواقع ضرور استفاده نماید.

شرایط اقتصادی به حدی بحرانی

درماندگی؟

طلب در رژیم قابل تشخیص هستند: ۱- ضابطه حفظ نظام از جمله ضابطه‌هایی است که برخی گروهها و باندها در حفظ آن تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و دوری و نزدیکی حفظ این ضابطه را باید با ضابطه‌های دیگر سنجید تا مشخص شود حفظ نظام برای چه جبهه‌هایی از اولت بیشتری برخوردار است. حفظ نظام از دید هر سه جبهه ضرور است اما با تفاوتی. ۲- ضابطه حفظ ولایت مطلقه فقیه: اندازه رعایت این ضابطه در واقع میزان نزدیکی و دوری از ولی فقیه مطلقه فعلی، سید علی خامنه‌ای را معلوم می‌کند. اندازه موافقت با مدیریت و حاکمیت او و اطاعت از وی، در میان سه گروه مختلف با چون و چراهایی همراه است که، در جای خود، معلوم می‌شود.

۳- ضابطه حمایت از رییس جمهوری، یعنی حسن روحانی: دوری و نزدیکی و میزان حمایت گروهها و جبهه‌ها از او می‌تواند جای سیاسی هر گروه را معین کند. البته این ضابطه را با ضابطه‌های دیگر باید در تشخیص بکار برد. ۴- ضابطه موافقت با مذاکرات هسته‌ای - حمایت یا عدم حمایت از این مذاکرات در کنار دیگر ضابطه‌ها نشان دهنده اهداف نهایی جبهه‌ها و گروهها می‌باشد.

۵- ضابطه دخالت در جنایات بعد از انقلاب: این ضابطه در تشخیص نوع گروهها بسیار بکار می‌آید. زیرا آنها که دست به جنایات زده‌اند و در خیانتها و فسادها شرکت داشته‌اند، با کسانی که در آنها شرکت نداشته‌اند، جمع نمی‌شوند.

۶- ضابطه احترام به حقوق و رأی مردم: باور به این ضابطه یا عدم باور و عمل کردن بدان و با عمل نکردن بدان، نوع گروهها و شرکت کنندگان در آنها را معلوم می‌کند. و نیز، باور به حقوق‌مندی بودن جامعه و رأی آنها نشان می‌دهد چه گروهی می‌تواند در آینده، تغییر کند و تغییر کند و چه گروهی نمی‌تواند.

۷- ضابطه ترور: در فکر راهنمای برخی از گروهها، ترور کردن وظیفه‌ای است که خدا بر عهده آنها نهاده است و آنها خود را مجری امر خدا در ترور و قتل می‌دانند که به حکم «شرع» واجب بگردد.

۸- ضابطه صدور انقلاب: به یمن وجود این ضابطه، گروههایی را می‌توان تشخیص داد که صدور انقلاب را دست‌آویز تشکیل مافیاهای نظامی - مالی کرده‌اند. آنها که در پی ایجاد کمر بند سبز و صدور خشونت در اشکال ترور و شرکت در جنگ داخلی این و آن کشور هستند، به محک این ضابطه، شناخته می‌شوند.

۹- ضابطه سوء استفاده (اختلاس و غارت اموال ملت و دیگر انواع خورد و بردها و رانت خواریه‌ها): - با بکار بردن این ضابطه، بخوبی می‌توان گروهها و چهره‌ها را از یکدیگر باز شناخت و دانست کدام دسته و گروه به هیچ وجه حاضر به ترک قدرت نیست. و مردم ایران را از سرنوشت مردم سوریه می‌تواند.

اینک با بکار بردن این ضابطه‌ها گروهها - جبهه‌ها - قرارگاهها - هیات‌های موجود در داخل ایران را شناسایی می‌کنیم:

گروه‌های موجود در رژیم بنا بر ضوابط نه گانه:

۱- گروههای افراطی خشونت طلب و جنگ طلب: بیت رهبری و جبهه پایداری و قرارگاههای عمار و ثار الله و باقری و... و برخی سرداران و فرماندهان سپاه و نیروهای سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و گروهی از واکها و قضات و دادستانها و عوامل «امام صادق» و موسسه پژوهشی امام خمینی وعده‌ای از نمایندگان مجلس شورا و خبرگان رهبری و یکی دو تن مرجع دولتی و روحانیون وابسته و... در جبهه‌ای از گروهها قرار دارند. ضابطه‌زیر معرف این گروهها هستند:

● حفظ نظام و حفاظت از نظام جمهوری اسلامی با اندیشه فقهی برای این گروه از اهمیت خاصی برخوردار است. اما نه به دلیل باور به دین اسلام بلکه به این جهت که حفظ این حکومت موجب میشود تا کلیه مناصب را در اختیار خود داشته باشند و بر کشور حکومت کنند. بنابراین حفظ نظام را واجب دانسته و حتی در برخی گفته‌هایشان آنرا واجب‌تر از عمل نه اصول دین می‌دانند:

مصباح بزدی در این مورد می‌گوید: « دولت اسلامی موظف است برای حفظ نظم و امنیت جامعه و نیز برای اجرای احکام و حدود الهی و قوانین جزایی اسلام در موارد لازم از قوه قهریه استفاده کند، از جمله در مواردی که کسانی علیه نظام اسلامی دست به آشوب و اغتشاش بزنند... اگر مردم احساس کنند کیان اسلامی در خطر است، توطئه‌ای علیه نظام اسلامی در کار است، یک وقت وظیفه‌اش این است که خودش اقدام کند، یک وقت اقدام میکند ولی اقدام او کافی نیست باید مردم همه کمک کنند همانطور که در خواباندن این آشوب ۱۸ تیر مردم هم شرکت داشتند... جایی که اسلام در خطر باشد اگر هزاران نفر هم کشته شوند جا دارد، باید بشود... اگر با دلایل قطعی برای مردم ثابت شد که توطئه‌ای علیه نظام اسلامی در کار است و میخواهند این نظام را براندازند، دیگران به هر دلیلی هم توجه ندارند، یا صلاح خودشان نمیدانند، اگر مردم قطعی پیدا کردند خودشان اقدام باید بکنند، این هم از مواردی است که خشونت جایز است... اگر کسی در بیابانی به پیغمبر اسلام فحش داد و شما در وسط بیابان دسترسی به پلیس ندارید، حکم اهانت به مقدسات اسلام اعدام است. در جایی که تشکیل دادگاه برای چنین فردی میسر نباشد هر فرد مسلمانی موظف است شخصا اقدام کند. (ویژه نامه یا لئارات الحسین برای مصباح - ۱۱ شهریور ۱۳۷۸)

● حمایت از ولی فقیه مطلقه: این گروهها خود را حامی ولایت فقیه می‌دانند. چرا که حمایت از خامنه‌ای، بعنوان «رهبر»، تنها وسیله حفظ حکومتشان بر مردم است. این گروهها ولایت فقیه را مطلق خدا فرموده می‌دانند. این واقعیت که بیشتر از دیگران خود سر هستند و خودکامه، نه از راه باور که از راه مصلحت مروج ولایت فقیه هستند. و نیز می‌دانند که بدون ولایت فقیه، دیگر هیچ دست‌آویز دیگری ندارند و نمی‌توانند

استبداد فسادگستر خود را توجیه کنند. بیکار دیگر، به یک‌چند از اظهار نظرهای مبلغان ولایت فقیه توجه کنیم:

- آذری قمی: «ولی فقیه تنها نیست که صاحب اختیار بلامعارض در تصرف در اموال و نفوس مردم می‌باشد، بلکه اراده او حتی در توحید و شرک ذات باری تعالی نیز موثر است و اگر بخواهد می‌تواند حکم تعطیل توحید را صادر نماید و یگانگی پروردگار را در ذات و یا در پرستش محکوم به تعطیل اعلام دارد.»

- خمینی: «مردم ناقص‌اند و نیازمند کمال‌اند و نا کمال‌اند، پس به حاکمی که قیام امین صالح باشد محتاجند. ولایت فقیه پرتویی از ولایت امام زمان است.»

- جنتی: «ولی فقیه نسبت به جان و مال و ناموس مردم اختیار دارد. همان اختیاری که پیغمبر اکرم (ص) داشت. فقیه این مقام و ولایت را به منظور حفظ مصلحت امت دارد.»

مکارم شیرازی - کسی که در مجلس خبرگان با ولایت فقیه مخالف بود و حالا که از آن سود می‌برد، می‌گوید: «خدا به ولی فقیه از طریق امام زمان (عج) اجازه داده که حکومت کند.»

- مشکینی: «رهبر یا ولی فقیه را خدا منصوب می‌کند. ولی چون مردم قدرت تشخیص ندارند نمی‌توانند او را پیدا کنند.»

- خامنه‌ای که در جریان انقلاب نیز ولایت فقیه را وهن اسلام می‌دانست، اینک که «رهبر» است، می‌گوید: «اگر مسئله ولایت مطلقه فقیه که مبنا و قاعده این نظام است، ذره‌ای خدشه‌دار شود، ما گره کور خواهیم داشت.»

- خمینی که در فرانسه، پیش‌روی جهانیان گفت ولایت با جمهور مردم است و بدان متعهد شد، چون قدرت جست گفت: «اگر فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد طاغوت است. یا خدا است یا طاغوت. اگر رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد طاغوت است.»

● مخالفت با ریاست جمهوری حسن روحانی: این گروهها بسیار خوشحال بودند اگر سعید جلیلی ریاست جمهوری می‌جست. در انتخابات از او حمایت کردند. اما به دلیل مذاکرات پشت پرده نمایندگان خامنه‌ای با آمریکا و همچنین، بی‌مصرف و پرهزینه شدن بحران اتمی و ضرورت پایان دادن به آن، خامنه‌ای تن به ریاست جمهوری حسن روحانی داد. هم اکنون در کار فرسوده کردن روحانی و حکومت او هستند.

این گروهها تقلا می‌کنند مانع از حسن روحانی به محدوده‌های آموزش و پرورش و فرهنگ و واک و دیگر دستگاههای اطلاعاتی وارد نشود. مانع رانت قدرت خوردن آنها نیز شود. به همین دلیل گرد او حصار می‌کشند.

البته، خامنه‌ای بر کار این گروهها نظارت کامل دارد. او می‌خواهد از حسن روحانی تنها به عنوان خدمتگزار استفاده کند. شخص حسن روحانی از این وضعیت ابراز نارضایتی نمی‌کند. تنها، گاهی با برخی چهره‌های این جبهه مخالفتی ابراز می‌کند.

افراد این جبهه حاضر به تقسیم قدرت با هیچ کس نیستند و تنها به دلیل نیاز به فردی مانند حسن روحانی در شرایط بحرانی حاضر به قبول او شده‌اند و در تلاش هستند تا با هر چه



بیشتر محدود کردن حیطة عمل او تا پایان کار از او بهره کشی کنند و، به دست او، به اهداف خود برسند

● مخالفت با مذاکرات هسته ای: هر چند این گروهها، در دل، موافق پایان یافتن تحریمها هستند و برقرار ماندن آنها را به زیان خود می بینند، برای «حفظ ظاهر» و گذاشتن بار مسئولیت حل مسئله ای که خود ایجاد کرده اند، بردوش حکومت روحانی، وانمود می کنند که با مذاکره و امتیاز دادن سخت مخالفند. درست همان کاری می کنند که ولی مطلقه فقیه می کند. زیرا او خود امر به انجام مذاکرات محرمانه قبلی و سری/علنی کنونی است. با وجود این، تلاش می کند وانمود کند که نه او که حکومت سابق و کنونی در کار گفتگوهای محرمانه بوده اند.

این جبهه که مشکل است از بیت و جبهه پایداری و حزب سیاسی و مسلح سپاه و ائتلاف انقلاب اسلامی و جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و گروه رهپویان انقلاب اسلامی و... بارها از توافق نامه ژنو با عنوان "جام زهر هسته ای" نام برده و گفته اند، در این توافق نامه، جمهوری اسلامی بازنده است. هیچ گاه از یاد نباید برد که این جبهه، با عناصر و گروه هایی از جبهه های دیگر مسئول مستقیم سه شکست بسیار سخت و پی آمدهای کمر شکن آنها هستند: گروگانگیری و جنگ ۸ ساله و بحران اتمی.

● روزنامه وطن امروز، با مدیریت مهرداد بدرپاش، نماینده مجلس، هفته گذشته نوشته بود: «در ۱۶۰ روزی که از عمر دولت اعتدال می گذرد، جمهوری اسلامی به اندازه ۴ سال حکومت های قبلی، «تهدید به حمله شده ان هم در حالی که در این دولت، به اندازه تمام عمر جمهوری اسلامی به دشمن امتیاز داده شده».

● تحلیل گر وطن امروز از مسوولان حکومت روحانی خواسته بود که «برای یک بار هم که شده باید ملت را محرم اسرار خود بدانند و بگویند اصولا در این توافق، چه امتیاز دندان گیری به دشمن داده اند که کاخ سفید، نقض آنرا مترادف با حمله نظامی تفسیر می کند؟»

● مسوولان نشریه وطن امروز نمی گویند که مذاکرات اصلی به صورت محرمانه در سال ۹۱ و ۹۲ و قبل از مذاکرات علنی صورت گرفته بود. آنها از سوی شخص خامنه ای،

وطن امروز از جمله روزنامه های منتقد توافق هسته ای ژنو میان ایران و گروه ۱+۵ است. این روزنامه هم زمان با اجرای توافق ژنو، صفحه نخست خود را سیاه و سفید منتشر کرد و با تیتر «هولوکاست هسته ای» نسبت به این توافق نامه اعتراض و آنرا «زیارت نامه ژنو» توصیف کرد که «برای سال های طولانی باید مرتب برای تحقق هریک از خواست ها و نیازها بیان دعا و نذر کنیم» و این توافق نامه معامله ای بوده که «نه لبو فروش حاضر است انجام دهد و نه راننده تاکسی».

● حمید رسایی، نماینده عضو جبهه پایداری در مجلس و مدیرمسوول هفته نامه ۹ دی نیز در گفت و گویی با خبرنگاری فارس، درباره توافق ژنو چنین گفته بود: «ظاهرا خط قرمزها در دولت یازدهم تغییر کرده است. گویا امروز نوهین به برخی مقدسات به عنوان خط قرمز به حساب نمی آید اما انتقاد از قرارداد ژنو مثل هولوکاست می ماند».

هفته نامه تحت مدیریت رسایی

هفته گذشته به دلیل انتشار چند مطلب انتقادی درباره توافق هسته ای از سوی هیات نظارت بر مطبوعات تذکر دریافت کرده و پرونده این نشریه نیز به دادگاه مطبوعات ارسال شده بود.

● حسین شریعتمداری، نماینده خامنه ای در موسسه کیهان، در سرمقاله این روزنامه نوشته بود: «مسوولان محترم کشورمان در ارزیابی خود از توافقنامه ژنو و یا متن اخیر موسوم به برنامه اقدام مشترک - JPA - از «داده ها» کمتر سخن می گویند و بیشتر به «گرفته ها» اشاره می کنند تا آنجا که رئیس جمهور محترم در اظهاراتی که - با عرض پوزش - اغراق آمیز به نظر می رسد، اعلام می کند «توافق ژنو، یعنی تسلیم قدرت های بزرگ جهان در مقابل ملت ایران»! اما، وقتی به متن توافقنامه مراجعه می شود، آنچه «داده ای» در مقابل آنچه «گرفته ایم» نه فقط قابل مقایسه نیست، بلکه بسیار کم اهمیت تر و ناچیزتر از آن است که با واژه «برد-برد» کمترین تناسبی داشته باشد، چه رسد به آیا می دانید مواد مخدر در کشور بیداد می کند؟»

این نوشته منتظری در حالی بود که ولایت فقیه خمینی هنوز ولایت مطلقه نشده بود و در بحبوحه جنگ بودیم و سرداران قاچاقچی و دزد به شهرها باز نگشته بودند و اندک اعتقادی در میان روحانیون و سرداران و سیاسیون به انقلاب و اسلام وجود داشت.

● خوانندگان عزیز بهتر می دانند از وقتی ولایت فقیه مطلقه شد و قدرت به طور کامل در اختیار خامنه ای قرار گرفت جنایتها و خیانتها و فسادها، بی مانع، در گسترش هستند.

● در دوران ولایت مطلقه خامنه ای جنایات دوران خمینی شدت بیشتری پیدا کرد - غارت اموال ملت تشدید شد و مهاجرت ها نیز و تجاوزها از درون زندانها به خیابانها کشیده شدند. علاوه بر تجاوز بازجویان و اوآک دوران لاجوردی سپاهیان و بسیجیان و حراستی ها نیز دست به همین کار زدند و....

● در همان زمان، پسندیده برادر ناتنی خمینی نیز در نامه ای به او به این اعمال اعتراض کرد و گفت:

«ایا این ناله ها را شما می شنوید؟ روزی که آن سید بیچاره [بنی صدر] را که فقط قصد خدمت داشت و خود شما صد بار گفته بودید که از فرزند به من نزدیکتر است؛ با آن افتضاح از ریاست جمهوری خلع کردند و یک بدبخت بدعاقبت را که اداره یک کاروانسرا هم از عهده اش بر نمی آمد به ریاست جمهوری این مملکت بزرگ و معتبر تعیین کردند؛ به شما گفتم این شیاطین قصد دیگری دارند و می خواهند از این عروسک برای اجرای مقاصد خود استفاده کنند.

● روزی که دستور دادید همه صندوقها را به نام علی آقا خامنه ای باز کنند، من و دو سه آدم دلسوز که حداقل یکیشان، یعنی شیخ علی آقا تهرانی بیست سال شاگرد خاص و مورد محبت شما بود، به شما نوشتیم که این انتخاب ایران را بر باد میدهد. گوش نکردید و حالا می بینید آنچه را نباید می دیدید. این همه خونها ریخته شد، اینهمه جنایات

درماندگی؟

وقوع پیدا کرد که از ذکر آن به خود می لرزم که مبدا قطره ای از این خونها به سبب اخوت من و شما دامن مرا بگیرد؛ فقط برای اینکه شما به جای گوش سپردن به آنها که هم به اسلام و هم به ایران علاقه مند بودند، گوش به شیاطین دادید. این چه معنا دارد که ما اسلحه از اسرائیل بخریم و بعد از جنگ با اسرائیل و تخریر جنوب لبنان سخن بگوییم؟ بنده در مورد جنگ و مسایل آن حرف نمی زنم که خود مثنوی هفتاد من کاغذ است؛ فقط می گویم آیا به گوش شما نمی رسد که بعضی از نور چشمیها چه دست اندازیهایی به بیت المال مسلمین به اسم جنگ و کمک به جنگ زدگان کرده اند. بیش از ۳ ماه است بنده برای دیدن شما وقت خواسته ام ولی دفتر شما مرتب می گویند وقت ندارید. آن وقت هر روز ملای فلان ده و دادستان بهمان فاصله را به حضور می پذیرید. چون لابد به جز مدح و ثنا نمی گویند و بدبختانه شاید چون خداوند تبارک و تعالی به من لسان مداحی نداده حتی باید از برادر خود محروم بمانم. حال روزنامه ها یک روزه یک شیخ را آیت العظمی می کنند و دیگری را افقه الفقها. آن شیخ گیلانی جلاد آیت الله می شود و دسته دسته ثقة الاسلام و حجت الاسلام از کارخانه حکومتی بیرون می آید. اسمش را هم گذاشته اند حکومت جمهوری اسلامی و مسروید که حکم خدا را در زمین اجرا کرده اید؟ خوشا به سعادت آنها که همانروزهای نخست رفتند و این روزها را ندیدند. من نیز دیر یا زود می روم. تنها، وحشتم برای شماست.»

● جالب اینکه حامیان ولایت مطلقه و حافظان نظام جمهوری اسلامی همان کسانی هستند که خود مروج شکنجه و جنایت بودند و در اوایل انقلاب هنگامی که بنی صدر وجود شکنجه را علنی نمود تکذیب کردند و در توجیه آن گفتند:

● ری شهری دادستان ارتش خمینی که تا بخواهی اعدام کرد و نخستین وزیر و اوآک: «اگر مقصود رئیس جمهور از شکنجه، همان تنبیهاتی است که اسلام به عنوان حدود و تعزیرات مطرح می کند، ما متکران نیستیم، زیرا دستور اسلام است.»

● لاجوردی: «تعزیر می کنیم و تعزیر با اجازه حکام شرع است.»

● محمدی گیلانی: «محارب بعد از دستگیر شدن، توبه اش پذیرفته نمی شود و کیفرش همان است که قرآن گفته. کشتن به شدیدترین وجه. حلق آویز کردن به فضاحت بارترین حالت ممکن. تعزیر باید پوست را بدرد، از گوشت عبور کند و استخوان را در هم شکنند.»

● قدوسی دادستان جنایت گستر انقلاب که کشته شد: «در زندانها شکنجه صورت نمی گیرد، اما مجازات های شرعی اسلامی اعمال می گردند.»

● موسوی تبریزی از دژ خیمنان بنام رژیم که قصابی را از آبادان، با اعدام بی گناهان و نبرته آتش زندگان سینما رگس آغاز کرد و تشدید اعدام روش برپا نگاه داشتن رژیم دانست و از خمینی مجوز ارتکاب سبعانه ترین شکنجه ها را گرفت: «یکی از احکام جمهوری اسلامی این است که هرکس در برابر این نظام امام عادل بایستد،

کشتن او واجب است. زخمی اش را باید زخمی تر کرد تا کشته شود. این حکم اسلام است. چیزی نیست که تازه آورده باشم.»

● احترام به حقوق شهروندی و رأی مردم: از آنجا که باورمندان به ولایت فقیه و مطلقه خود را وابسته به کسی می دانند که جانشین پیامبر و امام است و از سوی خدا تعیین شده است، لذا، حاکمیت بر مردم را حق «رهبر» و خود را بعنوان کارگزار او می دانند. لذا هیچ حق شهروندی برای ایرانیان و هیچ اعتباری برای رای مردم نمی شناسند. تنها در برخی مواقع که نیاز به حضور مردم در پای صندوقهای رأی و اجتماعات رسمی دارند، آنها را شهیدپرور و... خطاب می کنند و تازه، برای آنها حق قائل نمی شوند، تکلیف شرعی قائل می شوند.

● مصباح بزدی: «اعتبار ولایت فقیه به رأی مردم نیست.»

● خزعلی: «این چه حرفی است که می گویند اگر مردم خواستند، مردم چه کاره اند؟ مردم احکام خدا را اجرا می کنند. مردم محترم و عزیزند اما برای اجرای احکام خدا، نه برای بر هم زدن احکام خدا.»

● جنتی: «ملت به عنوان ایتام محسوب می شوند و عالمان در حکم قیام و والیان امر هستند که کار رسیدگی به تمام امور مردم را دارا هستند.»

● غرویانی: «مردم خوب می دانند که حکومت مال مردم نیست بلکه حکومت متعلق به خداست. در انتخابات و رفتارندومها مردم برای بیعت با ولایت فقیه می روند نه برای تعیین حکم خدا.»

● مصباح بزدی: «عناصر مزدور شیطان را شناسایی کنید. هر جا آهنگ مخالفت با ولایت فقیه یا ولی فقیه ساز شده آنرا خاموش کنید، اگر از روی نادانی است برایش توضیح دهید و شبهه اش را رفع کنید، اگر از روی غرض ورزی است، او را خفه کنید.»

● مهدوی کنی: «ولایت فقیه محور اساسی انقلاب است. می گویند مشروعیت ولایت فقیه از سوی مردم است؟ این حرفها چیست؟ از خودتان درآورده اید؟»

● خزعلی: «قانون اساسی می گویند قوای ثلاثه زیر نظر ولایت فقیه است. شما وقتی ولایت فقیه را قبول نداشته باشید ۲۰ میلیون که هیچ ۳۰ میلیون هم رای بیاورید تا این رای به تأیید مقام ولایت نرسد معتبر نیست.»

● جنتی: «بعد از آل محمد امت حالت بتیمی را دارد که پدر ندارد و سفارش کرده اند که علما به جای امامان از آنها کفالت کنند و هدایت امت را بر عهده بگیرند مانند قیمی که بعد از پدر متکفل اداره امور ایتام است.»

● ترور: در باور معتقدان به حکومت ولایت فقیه ترور از ارکان نگاهدارنده حاکمیت می باشد. در دوران ولی فقیه اول که نظام دست جمعی صورت می گرفت نظام کمتر نیاز به ترور در داخل کشور داشت و به راحتی هزاران نفر از مبارزان و مخالفان را به دار می آویخت یا تیرباران می کرد. اما در دوران ولی فقیه دوم که با وجود مطلقه بودن از اعتبار کمتری برخوردار است و اعدام مخالفان و

مبارزان زیر ذره بین مدافعان حقوق بشر قرار گرفت و افکار عمومی جهان نسبت به جنایت های رژیم حساسیتی به تمام یافت، خامنه ای و هاشمی رفسنجانی به ترور سازمان بخشیدند و برای اولین بار دولت تروریست را پدید آوردند. بعد از محاکمه شماری از مرتکبان جنایت در رستوران می کونوس و به ریاست جمهوری رسیدن خانمی، سازمان ترور از دولت به دستگاه ولایت مطلقه فقیه منتقل شد و تجدید سازمان یافت. این سازمان یک شاخه روحانی مأمور صدور حکم ترور دارد. خامنه ای با استفاده از این سازمان، دست به ترور در داخل و خارج از مرزها زد. در آن زمان، سازمان ترور بین المللی نیز شد. یعنی در ترورها، حزب الله لبنان و افرادی از نبعه کشورهای دیگر نیز شرکت داده می شدند. بنا بر قول سردار احمدی مقدم، در دوران قبل از ترورهای به اصطلاح زنجیره ای، نیروهای تروریستی برای آموزش در قتل و کشتار با کشتن افرادی به نام ارازل و اوباش و قاچاقچی شروع کرده بودند. به قول بنی صدر اینها با بدها آغاز می کنند و به خوب ها می رسند.

● چندی پیش سردار احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی در مصاحبه ای با ایسنا گفت: ... که این گروه ها معتقد بودند دستگاه قضایی در مقابله با «اراذل و اوباش» کارکرد ضعیفی دارد و در نتیجه «اراذل را یک جا می بردند و سر به نیستان می کردند». در مورد ترورهای سازمان ترور در دولت ولایت فقیه که این جبهه تصدیق کرده است، انقلاب اسلامی هم سازمان ترور و گردانندگان آن را معرفی کرده است و هم جنایت هایی را که مرتکب شده شرح و فهرست نسبتا کاملی از آنها تریب داده است. دیگران نیز فراوان مقاله درج و منتشر کرده اند.

● صدور انقلاب: انقلاب کالا نیست که صادر شود، اندیشه و اصول راهنما و روش، تجربه است که دیگران آنرا اخذ می کنند. اما خمینی و جبهه ای که این گروهها تشکیل دادند، در پوشش «صدور انقلاب» به صدور خشونت دست زدند. خمینی، بنام اسلام، خشونت را تقدیس نیز کرد. از مسوولان طراز اول آتش خشونتی که جامعه های مسلمان در آن می سوزند، یکی او است. در واقع، رهبر خشونت گسترانی است که اسلام خشونت گرا را جانشین اسلام خشونت زدا کرده اند. صدور خشونت، در دوران خمینی و به واسطه برخی از نیروهای تروریستی که در سپاه، سازمان حمایت از جنبشها را پدید آوردند که سپاه قدس شد، با حمایت برخی سیاسیون و روحانیون آغاز گشت.

● از آنجا که استبدادبان نمی توانستند به استبداد تک پایه دوران شاه بازنگردند و انقلاب به آنها آموخته بود که چنین استبدادی برپا نمی ماند مگر با تحصیل پایگاه خارجی، دست به سه رشته کارها زدند:

- ۱ - سیاست ستیز و سازش با امریکا و غرب و اسرائیل
- ۲ - سازش و باج دادن به روس و چین و دنباله روی از سیاست این دو در آسیای میانه و در افغانستان و در اروپای شرقی و
- ۳ - صدور انقلاب به کشورهای منطقه در درجه اول و کشورهای ۵ قاره جهان در درجه دوم. خورد و برد



منابع نفت و گاز مشترک ایران با کشورهای ساحلی خلیج فارس، یکی از عوارض این سیاست است.

با دادن اسلحه و پول به نیروهای، در کشورهای مختلف، سازمانهای مسلح ایجاد کردند. بعد از قرنهای نزاع شیعه و سنی را از نو بوجود آوردند. بدیهی است سود رژیمهای استبدادی عرب و اسرائیل نیز در خصوصت آمیز شدن نزاع شیعه و سنی بود. هم امسال، گفته‌اند: ما انقلاب خود را به کشورهای جهان صادر کرده‌ایم. امسال، در ماه محرم، صدا و سیما ایران مدعی بود که، در دهه اول محرم، مراسم سینه زنی و نوحه خوانی در ۱۳۰ کشور و مراسم آتش زدن خیمه‌ها در ۵۰ کشور و مراسم علی اصغر در بیش از ۵۰ کشور جهان برگزار خواهد شد. نیک می‌دانیم که برگزاری این مراسم در کشورهای مثل مالزی و سنگاپور و مالدیو و اندونزی و کویت و سنگال و نیجریه و ... چه هزینه‌هایی در بر دارد و جز به ادامه «نزاع تاریخی شیعه و سنی» تعبیر نمی‌شود. اما رژیم گمان می‌برد حضور قهر آمیزش در همه جا، تضمین کننده بقای او است. غافل از این که این گونه «صدور انقلاب» سبب انزوا و بردن و خوردن منابع نفت و گاز و تحکیم رژیمهای استبدادی فاسد گشته‌است. البته، چون رژیمهای منطقه و اسرائیل و غرب و شرق نیز سود می‌برند و «صدور انقلاب» خود عامل ترس از خیزش و جنبش می‌شود، در ظاهر، به رژیم اعتراض می‌کنند و در باطن که می‌خواهند برجا بماند.

میلیون‌ها دلار هزینه کرد تا بگوید که حرکت مردم در مصر و لیبی و یمن و تونس و ... برای تاسیس دولتی از نوع دولت ایران است. اما بعد از مدتی مشخص شد که همه این هزینه‌ها به باد رفت و همه این کشورها به صورت مشخص گشتن که نمی‌خواهند مانند ایران شوند. حتی گمکهای دهها میلیون دلاری به حماس نیز برای رژیم فایده‌ای نداشت و تنها در این مدت، میلیاردها دلار هزینه در سوریه تا حدی به آنها میداده است که انقلابشان را صادر کرده‌اند. اما همانگونه که «حجة الاسلام» نویان نماینده مجلس و یار نزدیک مصباح یزدی گفته‌است: حدود ۳۰۰ هزار نفر نیروی آموزش دیده را به سوریه اعزام کرده‌اند و علاوه بر آن سردار جواد قدوسی نماینده مجلس نیز گفته‌است: بیش از ۹۰۰ گردان نیروهای سپاه در سوریه در حال جنگ هستند و به آن باید افزود حضور هزاران نیروی نظامی وابسته به سپاه در پوشش نیروهای مختلف سیاسی و نظامی و مشورتی و روحانی و ... با هزینه کردن میلیاردها دلار که به آن می‌گویند صدور انقلاب. البته از نوع مسلح آن و توسط حزب مسلح به فرماندهی خامنه‌ای. نهایت آن نیز معلوم است همانگونه که در افغانستان و سودان و نیجریه و اوگاندا و یمن و کویت و ... که با وجود صدها میلیون دلار خرج، نتیجه آن برابر با صفر و نفرت از ایرانی‌ها و ایران بود. این گروه معتقد است که برای نشان دادن برتری شیعه و جهانی شدن آن باید کشورهای پاکستان و افغانستان و ایران و عراق و سوریه و لبنان و ... را به گونه‌ای مدیریت کرد که هلال حکومت شیعی را در آن بگسترانند تا موجب ظهور امام زمان شود و برای رسیدن به این موفقیت دست به هر کاری می‌زنند.

سوء استفاده و اختلاس و غارت اموال ملت و باورمندان به نظام و ولایت مطلقه فقیه به دلیل حمایت از

درماندگی؟

عقیده‌دارند که اصلاح طلبان با این تحلیل قصد دارند توپ را به زمین خامنه‌ای بیندازند تا هر گونه پیامد منفی مذاکرات متوجه خامنه‌ای شود.

● در جریان مراسم کتابخانه اقبال، احمد منتظری و نمایندگان از بیت صناعی و موسوی اردبیلی شرکت داشته‌اند. موسوی تبریزی از اصطلاح «بیت معظم آیه‌الله العظمی منتظری» استفاده کرده و از او تقدیر نموده است. همچنین، او برای آزادی میر حسین موسوی از حصر دعا کرده است. در این مراسم، شرکت کنندگان، بهنگام برده شدن نام منتظری صلوات می‌فرستند اما نگاه ذکر نام خمینی سکوت می‌کنند.

● با توجه به عدم مقبولیت مصباح یزدی و اشتباه بزرگی که باند او در حمایت از احمدی نژاد و سپس از جلیلی به عمل آورد، نگرانی مخالفان گروه رفسنجانی و طرفداران مصباح یزدی این است که طیف روحانیان اصلاح طلب قم، در آینده، تقویت شده و بتوانند نمایندگان خود را به مجلس و به خبرگان بفرستند.

● البته جو عمومی شهر قم را نیز نباید از نظر دور داشت. بنا بر گزارشها، قم از جمله شهرهایی است که، در آن، میزان فساد، فحشا و دوری جوانان از مذهب رو به افزایش است. اما از آنجا روحانیان می‌پندارند انتشار خبرهای گویای گسترش نابسامانیها و آسیبهای اجتماعی و لایقیدی دینی به «فداست» حوزه های علمیه، آسیب می‌رساند، اینگونه خبرها سانور می‌شوند.

انقلاب اسلامی: با وجود وضعیت بهم ریخته رژیم و بن بستها که خامنه‌ای، در واقع مجموع رژیم را حیران و ناتوان ساخته‌است، نخستین دور گفتگوها بر سر توافق نهائی انجام گرفته‌است و روحانی و ظریف امیدوارند تا تابستان، توافق نهائی بعمل آید.

بی‌قراری رژیم؟ - مهار ایران؟ - موشکهای بالستیک؟ - تلاش آیک؟ - رویارویی نظامی مستقیم؟

طول مدتی که ایران باید در مهار باشد! - سر نوشت موشکهای بالستیک؟ - طولانی شدن گفتگوها بر سر توافق نهائی بیرون از توان تحمل رژیم است:

* فعالیتهای اتمی ایران باید دست کم ۲۵ سال تحت کنترل باشند:

انقلاب اسلامی: پیش از این، به اطلاع خوانندگان رسانده بودیم که امریکا و اروپا، ۲۰ سال را حداقل مدتی می‌دانند که فعالیتهای اتمی ایران می‌باید تحت کنترل آنها باشند. اینک یک مقام امریکائی می‌گوید: توافق نهائی می‌باید کنترل فعالیتهای اتمی ایران را برای مدت ۲۵ سال در بر بگیرد:

● در ۲۴ فوریه ۹۲، گری سیمور، مشاور اوباما که پیش از این، عضو هیأت گفتگو با ایران بوده‌است، در مصاحبه با روزنامه تایمز و اسرائیل، گفته‌است توافق موقت ژنو آتش بسی است که مسیری دشوار را پیش رو دارد. ایرانی‌ها برای حفظ ۲۰ هزار سانتریفیوژ خود اصرار خواهند ورزید. بحث بر سر غنی‌سازی یکی از موضوعات دشوار در دور جدید مذاکرات خواهد بود و پیش‌بینی می‌شود پیشرفت اندکی تا پایان سال جاری میلادی به دست آید.

غرب خواستار تعطیل شدن تاسیسات اتمی فردو است. ممکن است دو طرف بر سر تغییر کاربری این تاسیسات و شاید استفاده از آن به عنوان محلی برای انبار تجهیزات و مواد توافق کنند. نیروگاه اتمی اراک نیز مایه نگرانی است. تبدیل این راکتور به راکتور آب سبک یا توقف فعالیت آن، راه حل می‌تواند بگردند. امریکا و هم‌پیمانانش بسا خواهان مهار فعالیتهای اتمی ایران بمدت ۲۵ سال می‌شوند تا که حداقل اطمینان از پای بندی ایران به تعهدش درباره رها کردن هرگونه جاه‌طلبی هسته‌ای نظامی حاصل گردد.

● پیش از آن، او در مصاحبه با بلومبرگ گفته‌است: ایران باید موافقت کند که بخش عمده‌ای از سانتریفیوژهای خود را از کار بیاندازد و یا نابود کند. ما همچنین در حال گفت‌وگو برای کاهش ذخایر اورانیوم غنی‌شده آنها هستیم. ما از بسته شدن تاسیسات فردو صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم که راکتور آب سنگین اراک متوقف شود اما با موافقتی که ایران گرفته بنظر می‌رسد آنها به هیچکدام از این خواسته‌ها موافقت نکنند. بنا بر این ما کیلومترها با هم فاصله داریم.

● وندی شرمین معاون وزارت خارجه آمریکا و سرپرست هیأت امریکائی در گفتگوهای ۱+۵ با ایران، در مصاحبه با صدای امریکا، گفته‌است: طول مدت رسیدن به چنان توافقی از موضوع‌های مورد گفت‌وگوست. من در این باره چیزی نمی‌گویم چون بناست درباره‌اش گفت‌وگو صورت بگیرد. بدیهی‌ست جامعه بین‌المللی مدت‌هاست نگران است و در اعتمادسازی، زمان بر است. و در گفتگو با بی بی سی، او گفته‌است: تحریم‌ها زمانی به طور کامل لغو می‌شوند که توافق جامع، حاصل شود و ما کاملاً اطمینان پیدا کنیم که برنامه هسته‌ای ایران صلح‌آمیز است. ما به موضوع حقوق بشر و موشک‌های دوربرد ایران نیز حساس هستیم.

● کریستین ساینس مانیور: دو چالش وجود دارند: اول، اصرار ناگهانی امریکا بر گنجانیدن موضوع موشک‌های بالستیک ایران در مذاکرات و دوم، ادعای مقامات امریکایی مبنی بر بازنده بودن ایران در روند مذاکرات طرح موضوعاتی از قبیل لزوم توقف غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران و بودن همه گزینه‌ها روی میز.

● اما در گفتگوهای اشتون با ظریف در وین، موشکهای بالستیک، در دستور کار گفتگوها برای رسیدن به توافق نهائی قرار نگرفت.

* چاشنی اتمی، موشک بالستیک، گزارشی که آژانس منتشر نمی‌کند:

● از موارد توافق رژیم با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، یکی مورد چاشنی کلاهکهای اتمی است که نوعی از موشکها می‌تواند آنها حمل کند. موافقت با شفاف سازی در این مورد و دادن اجازه تحقیق به آژانس در این باره، همان موافقتی است که سالها رژیم تن به آن نمی‌داد. وجود این چاشنی و یا سعی در ساختن آن، دلالت می‌کند بر وجود برنامه اتمی نظامی. بنابراین، یا باید بر آژانس ثابت شود چنین چاشنی وجود نداشته و رژیم بنا بر ساختن نداشته و یا باید ثابت شود از زمانی بعد، اجرای برنامه اتمی نظامی را رها کرده‌است. اما

● همزمان با گفتگوهای ظریف با اشتون در وین، سپاه دست به آزمایش موشک دوربرد زد. این شد که وندی شرمین، خواستار گنجانده شدن موشکهای بالستیک ایران در دستور گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران شد. هرچند، سرانجام قرار بر این شد که موشکها در دستور کار قرار نگیرند، اما وندی شرمین، از لزوم گفتگو در باره این موشکها و حقوق بشر سخن گفت.

● و در ۲۷ فوریه ۲۰۱۴ رویترز از قول یک منبع بی‌نام، گزارش کرد که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از انتشار گزارشی درباره ایران، چشم پوشیده‌است که اتهامهای جدیدی را دربردارد. این گزارش را آژانس در سال گذشته تهیه کرده‌است. آژانس بدین خاطر گزارش را انتشار نداده‌است که هم موجب خشم ایران می‌شود و هم گفتگوهای ۱+۵ با ایران را می‌کشد.

دانسته نیست که مفاد گزارش چیست. الا این که موارد توافق آژانس با ایران همانها هستند که در این گزارش آمده‌اند. ایران پذیرفته است درباره تکنولوژی دو منظوره و چاشنی اتمی به آژانس اطلاعات مورد تقاضا را بدهد.

● تا آنکه مقامات امریکا به ایران فشار می‌آورند با آژانس همکاری بیشتری بکند، پیتز جنکینس، سفیر سابق انگلستان در آژانس، بر این نظر است که گزارشهای جدید آژانس حاکی از آنند که ایران با آژانس همکاری کامل می‌کند. و مسائلی که باید حل شوند، مسائل مربوط به گذشته هستند.

● در ۲۸ فوریه، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، گزارش رویترز را تکذیب کرد: چنین گزارشی هرگز وجود



نداشته‌است. این تکذیبیه بعد از آن منتشر شد که اسرائیل از آژانس خواست گزارش را منتشر کند.

*** روسیه بر این است که تا ۴ ماه آینده توافق نهائی به امضاء می‌رسد و ظریف رسیدن به توافق ظرف ۶ ماه را بلند پروازانه می‌داند:**

«در ۲۶ فوریه ۲۰۱۴، به گزارش خبرگزاری فارس، سرگئی ریابکوف، معاون امور بین‌المللی وزارت امور خارجه و نماینده روسیه در مذاکرات هسته‌ای کشورهای ۱+۵ با ایران، اظهار امیدواری کرد که تنظیم یک موافقتنامه جامع هسته‌ای تا ۲۰ ماه ژوئن (۳۰ خرداد سال آینده) به سامان برسد.

در محدوده گفتگوهای جاری ایران و روسیه، سرگئی ریابکوف و یکمور مورگولف معاون منطقه‌ای وزارت امور خارجه روسیه و ایگور براذچیکف نماینده ویژه رئیس جمهور روسیه در امور دریای خزر، در خصوص مسائل دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی با مهدی سنایی، سفیر رژیم در مسکو، گفتگو کردند. سرگئی ریابکوف با اشاره به نقش مثبت روسیه در روند مذاکرات هسته‌ای، اظهار داشت: با شروع مذاکرات، روابط اقتصادی اروپا با جمهوری اسلامی ایران تحرک بیشتری یافته، و تبادللات اقتصادی کشورهای اروپایی با ایران رو به افزایش است. اما اگر این مذاکرات به رفع کامل تحریم‌ها منجر نگردد فلسفه چنین مذاکراتی زیر سؤال خواهد رفت. با توجه به مذاکرات خوب و سازنده ایران با گروه ۱+۵ در اولین دور مذاکرات توافق نهایی در وین، امیدواری برای تنظیم یک موافقتنامه جامع هسته‌ای تا ۲۰ ماه ژوئن وجود دارد.

«یک هفته پیش از آن، در پی گفتگوهای وین، ظریف، در همان حال که رسیدن به توافق ظرف ۶ ماه را بلندپروازانه توصیف کرده بود، گفته بود: آغاز خوبی شد. ایران آماده‌است نگرانی‌های جامعه جهانی، بابت برنامه اتمی خود، را رفع کند. اما این بدان معنی نیست که حاضر است فعالیت‌های اتمی خود را متوقف سازد. گره‌هایی که باید گشود، این است: اسرائیل هرگونه توافقی که متوقف کردن غنی‌سازی اورانیوم را دربر نداشته باشد را رد می‌کند و خود و لابی‌های طرفدارش سخت می‌کوشند آمریکا را تا پای جنگ با ایران ببرند اگر ایران نوبت به متوقف کردن غنی‌سازی اورانیوم و برچیدن تاسیسات اتمی خود ندهد.

انقلاب اسلامی: هم ظریف و هم روحانی گفته‌اند می‌خواهند توافق نهائی در اولین فرصت امضاء شود. رسیدن به توافق نهائی تا تاسیسات را این دو گفتند. چرا گفتند؟ زیرا بودجه‌ای را به تصویب رسانده‌اند که پول ندارد. با آنکه می‌گویند تورم را کاهش داده‌اند، اما نیک می‌دانند که دروغ می‌گویند و هرگاه همچنان با چاپ اسکناس سرکنند و ارزی هم برای وارد کردن کالاها و خدمات نداشته باشند، تورم شدت می‌گیرد و بسا شورش پدید می‌آورد. از این رو بر رسیدن به توافق در اولین فرصت، اصرار دارند.

طرف امریکائی امریکائی، «کلخدای دنیا» دنیا چطور؟ اگر

درماندگی؟

این باره توافق کردیم. واکنش ظریف می‌گوید که هرگاه امریکا بر موضع خود اصرار بورزد، خطر به شکست کشاندن گفتگوها قطعی می‌شود. برخلاف اظهارات کرنی، موضوع موشک‌های بالستیک جزئی از توافق ابتدائی ژنو نیست. در متن آن توافق تنها آمده است: «پرداختن به قطعنامه‌های شورای امنیت بقصد رسیدن به نتیجه‌ای که ملاحظات شورای امنیت در آن ملحوظ باشند.» و «تشکیل یک کمیسیون مختلط که با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کند در حل مسائل پیشین و مسائلی که ممکن است وجود آیند.»

حتی مسلم نیست که طرف امریکائی، در گفتگوهای پانز سال پیش با ایران، به موضوع موشک‌ها اشاره نیز کرده باشد. بهر رو، موشک‌ها بخشی از توافق ژنو نیستند.

«مسئولان ارشد حکومت» که به روزنامه نگار اندر باره توافق ۲۴ نوامبر ژنو، اطلاعات می‌دادند، هیچگونه اشاره‌ای به موشک‌های بالستیک ایران نکردند. تنها از احتمال وجود بعدهای نظامی در برنامه اتمی ایران، و فعالیتها در پارچین صحبت کردند. تقاضای گنجانده شدن موشک‌های دور برد ایران از اسرائیل است که بطور مستقیم و از طریق آپیک به سناتورهای عضو کمیسیون روابط خارجی، ارائه شده‌است.

انقلاب اسلامی: طرف ایران می‌باید حواسش جمع می‌بود. طرف امریکائی بسا آگاهانه و عامدانه به موشک‌ها اشاره نیز نکرده باشد و تنها به لزوم رسیدن به نتیجه‌ای در بردارنده ملاحظات شورای امنیت بسنده کرده باشد. تا بعد نتواند بگوید موشک‌های بالستیک، یکی از ملاحظات شورای امنیت است.

● هارتس، روزنامه اسرائیلی، در تاریخ ۲۰ فوریه، از قول یک مقام که اسمش را نبرده است، نوشت: یو وال استنیتز، وزیر امور استراتژیک اسرائیل، با وندی شرم، معاون وزارت خارجه امریکا، سرپرست هیات امریکا در گفتگوهای ۱+۵ با ایران و با مقامات ارشد وزارت خارجه‌های فرانسه و انگلستان، در آغاز گفتگوی ماه فوریه آشتون با ظریف، گفتگو کرد و از آنها خواست که موشک‌های بالستیک ایران در دستور گفتگوها برای رسیدن به توافق نهائی قرار بگیرد.

در اوائل دسامبر ۲۰۱۳، اسرائیل کوشی مستقیم‌تر در وارد کردن فشار به حکومت امریکا بکاربرد و آن، تهیه طرح قانونی بود که، در آن، صریحاً قید می‌شود که رئیس جمهوری مجازات‌ها را لغو نمی‌کند مگر وقتی که مطمئن شود ایران موشک‌هایی که بردی بیشتر از ۵۰۰ کیلومتر دارند را آزمایش نکرده است.

واژ آنجا که ایران موشک‌هایی را مورد آزمایش قرار داده است که بیشتر از این برد دارند، برای رئیس جمهوری امریکا چنین تصدیق کردنی ناممکن می‌گردد. گرچه روند به تصویب رساندن طرح، دست کم موقتاً، متوقف شده‌است، جمهوریخواه‌ها به حمله‌های خود به موضع حکومت اواما ادامه می‌دهند و اینک به روایتی برخورداری ایران از موشک‌های دوربرد، اعتراض می‌کنند.

● در جلسه ۴ فوریه کمیسیون امور خارجی سن، سناتور باب کروکر، عضو جمهوریخواه این کمیسیون، وندی

شرمن را مورد انتقاد سخت قرارداد. او بعد از کشیدن تصویری خلاف حقیقت از عزم ایران بر تولید سلاح هسته‌ای، از وندی شرم پرسید: «چرا در توافق، بهیچ‌رو، سازوکارهای تبدیل تاسیسات اتمی ایران را به تاسیسات تولید سلاح هسته‌ای، مورد توجه قرار ندادید؟ همه دنیا می‌دانند که ایرانیها از برنامه هسته‌ای غیر نظامی به نظامی گذر کرده‌اند.

و شرم، بجای آنکه تصویر دروغین را راست بگرداند، حکومت هرآنچه را او بخواهد عملی خواهد کرد. شرم قبول کرد که در توافق ژنو، متوقف کردن برنامه‌های تولید موشک‌های دوربرد گنجانده نشد. اما موضوع این موشک‌ها باید در دستور گفتگوها برسر توافق نهائی گنجانده شود. شرم همچنین گفت هرگاه گفتگوها بر سر اتمی به نتیجه مطلوب برسند، ضرورت ندارد داشتن هرگونه موشکی را ممنوع کرد. زیرا اگر ایران سلاح هسته‌ای نداشته باشد، وسیله بکار بردنش، نه کاملاً اما نزدیک به کاملاً، بی‌مصرف می‌شود. این اعتراف گویای سیاسی بودن خواستی است که اسرائیل به حکومت امریکا القاء می‌کند. هدف از القای این خواست نیز جلوگیری از به نتیجه رسیدن گفتگوها است.

● حکومت اواما بسا بر اثر اتخاذ مشی سخت سرانه، در آنچه به موشک‌های دوربرد ایران مربوط می‌شود، بسا اعتبار از دست بدهد. زیرا می‌داند نمی‌تواند موافقت ۵ عضو دیگر را بدست آورد. سرگی ریباکوف، معاون وزارت خارجه روسیه، با صدور اطلاعیه‌ای، به روشنی فهماند روسیه با گنجاندن موضوع موشک‌ها در دستور گفتگوها موافقت نمی‌کند. روسیه بر این باور است که توافق جامع تنها می‌باید شامل مسئله اتمی ایران و کارهایی باشد که ایران برای بدست آوردن اعتماد جامعه جهانی باید انجام دهد.

● هرچند طی سالها، مقامات امریکائی و اروپائی و اسرائیل گفته و بازگفته‌اند که موشک‌های بالستیک ایران از آن‌رو ساخته می‌شوند که کلاهک اتمی حمل کنند، اوزی روبین، بزرگ‌ترین کارشناس اسرائیل در باره برنامه اتمی ایران، که در سالهای ۱۹۹۰، برنامه دفاع موشکی اسرائیل را پیش می‌برد، می‌گوید تحلیل‌های معمولی درباره برنامه اتمی ایران، جز به خطا راه نمی‌برند. در مصاحبه‌ای، روبین گفته‌است: «ایرانیها به موشک‌های معمولی باور دارند. زیرا عملاً فاقد نیروی هوائی هستند. از این رو، نیروی ضربتی آنها عمده موشکی است.»

● از ۲۰۰۸ بدین سو، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران را متهم می‌کند که در کار ساختن بمب اتمی است. تصویرهای موشک‌های شهاب ۳ را در سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۳، جزء مدارک فرضی بوده‌اند که در اختیار آژانس قرار گرفته‌اند. حکومت بوش می‌گفت این مدارک در کامپیوتر دستی یکی از شرکت کنندگان در تحقیقات پیرامون ساخت بمب اتمی ضبط بوده‌اند. اما فاش شد که مدارک مضبوط قلابی هستند. بنابر قول دو منبع آلمانی، جعل کنندگان مجاهدین خلق بوده‌اند که در آن زمان، وزارت خارجه امریکا تروریست‌شان می‌شناخت.

کارستن فوگت Karsten Voigt که در دفتر هماهنگ کننده سیاست خارجی آلمان کار می‌کرد، در مصاحبه‌ای در نوامبر سال ۲۰۰۴، باروزنامه وال

استریت ژورنال، در علن، هشدار داد که این مدارک ساختگی هستند و توسط سازمان مجاهدین خلق جعل شده‌اند. او که در سال ۲۰۱۰، وزارت خارجه آلمان را ترک گفت، در سال گذشته، کتابی منتشر کرد و در آن، چگونگی جعل این مدارک توسط سازمان مجاهدین خلق را شرح کرده است. سیاست خارجی امریکا، بخصوص آنچه به جنگ داخلی سوریه و مسئله اتمی ایران و اوکراین مربوط می‌شود، اواما مشکل می‌تواند در زمین مین‌گذاری شده راهی پیدا کند:

نوشته از روبرت پاری است و در ۲۰ فوریه انتشار یافته‌است:

● همان طور که باراک اواما می‌کوشد در زمین مین‌گذاری شده سیاست خارجی پیچیده امریکا راه خود را پیدا کند، - بخصوص در آنچه به برنامه اتمی ایران و جنگ داخلی در سوریه و صلح اسرائیل و وضعیت آشفته اوکراین - پیدا کند، در واشنگتن، آماج حمله از هر سو است. این حمله از سوی مقامات رسمی بعمل می‌آید که، در دو دهه اخیر، تحت نفوذ محافظه‌کاران جدید هستند.

در حقیقت، در پی شکست در ناگزیر کردن جمهوریخواه‌ها و دموکرات‌ها و سردبیرهای روزنامه‌ها و تحلیل‌گرانی که جنگ فاجعه بار عراق را تحسین می‌کردند، به پندار و گفتار و کردار مسئولانه، پرزیدنت اواما مشگل می‌تواند از لایبرنت گفتگوهای مشکل و سازش‌های ضرور برای حل مسائل داغ جهان، راه به بیرون، به حل مشکلهای، پیدا کند.

● در آنچه به مسئله اتمی ایران مربوط می‌شود، موفقیت در گفتگوها ایجاب می‌کند که برآورد واقع بینانه از وضعیت بعمل آید. به سخن دیگر، جسمانی را می‌طلبید که واقعیت روابط قوای واقعی هست طرفهای رابطه را همان سان که می‌بینند و به عقلهائی نیاز دارد که انعطاف پذیر باشند یعنی توانا به در نظر گرفتن نیازهای واقعی دو طرف و اراده امتیاز دادن را داشته باشند.

با وجود نیاز به این عقلهای و چشمه‌ها، در واشنگتن، آقامتگاه مقامهای رسمی امریکا، کسانی تصدی مقامها را دارند که تحت نفوذ محافظه‌کاران جدید، تنها اشتغال خاطرشان تقسیم کردن کشورهای جهان به طرفدار و دشمن امریکا و افتادن به جان دشمنان امریکا است. بدین خاطر است که فرد هیات، سرمقاله نویس واشنگتن، همواره حکومت امریکا را فرا می‌خواند به دادن اتمام حجت نظامی به رهبران کشورهای دشمن امریکا و او آنها را مخیر کردن میان تسلیم اراده امریکا شدن و یا جنگ.

همین رویه را روزنامه با پرزیدنت بوش بهنگام حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ داشت: پی در پی از بوش می‌خواست صدام را ناگزیر کند میان تحویل اسلحه کشتار جمعی خود و یا جنگ. و وقتی حکومت صدام اصرار کرد که چنین اسلحه‌ای را ندارد، روزنامه اصرار ورزید که باید امریکا روش قاطعی در پیش بگیرد اگر می‌خواهد اعتبار خود را از دست ندهد.

امر واقع این که جنگ عراق و آشکار شدن دروغ بودن وجود اسلحه کشتار جمعی در عراق، سبب نشد افکار عمومی سازها، بوش و حکومت او را حتی سرزنش کنند. آن جنگ هیچ‌گونه پی‌آمد و خیم برای



سیاستمداران جنگ افروز بار بار نیارود، بوش تجدید انتخاب شد و اغلب عقابهای جنگ طلب مقامهای خود را در کنگره حفظ کردند و هیات و دیگر شخصیت‌های روزنامه نگار جانبدار محافظه کاران جدید، کار خود را از دست ندادند.

*عقاب جنگ طلبی از حزب دموکرات که هیلاری کلینتون است:

● جالبتر این که هیلاری کلینتون که در شمار عقابهای جنگ طلب بود، امروز نامزد ریاست جمهوری از حزب دموکرات آمریکا است. مدافعان او، بدین خاطر ستایش می‌کنند که سیاست خارجی که او تصدی می‌کرد مطلوب هر دو حزب بوده است، حتی به ذائقه دیک چنی، معاون ریاست جمهوری در ریاست جمهوری بوش و سناتورهای چون مک کین و لیندسی گراهام، خوش می‌آمده است.

از آنجا که او به جنگ با عراق رأی داده بود، مدافعانش توجیه می‌کنند که او از آن «اشتباه» درس گرفته است. حال آنکه در خاطرات روبرت گیت که به تازگی انتشار یافته است، معلوم می‌کند که هیلاری کلینتون و دموکرات‌های دیگری از آن اشتباه و فریب درس نیاموخته‌اند و همچنان جانبدار جنگ، حتی جنگ عراق، هستند.

سناتور کلینتون در میان رهبران دموکراتی بود که با ساداندیشی تمام، در ۲۰۰۶، با جانشین دونالد رامسفلد شدن روبرت گیت، بعنوان وزیر دفاع آمریکا، موافقت کردند. آنها کور کورانه از «عقلانیت مقرر» پیروی کردند که این دروغ را القاء می‌کرد که پرزیدنت بوش، روبرت گیت را جانشین رامسفلد می‌کند تا که به جنگ پایان ببخشد. باز القاء می‌کردند که بوش تصدی سیاست خارجی و وزارت دفاع را به کسانی سپرده است که بسیار عاقل‌تر از آنها هستند که در ریاست جمهوری پدر او تصدی این دو وزارتخانه را داشتند.

در آن زمان، کنسرسیوم هشدارهای روشنی را انتشار داد و به سناتور کلینتون هشدار داد که بار دیگر دارد فریب می‌خورد. انتصاب گیت به وزارت دفاع سبب تشدید جنگی می‌شود رامسفلد مأمور به راه انداختن آن بود.

این هشدارها میخی بودند که در سنگ فرو نرفتند. فرد بارس، این واقعیت را، با دقت، در هفته نامه ویکی استندارد باز نوشت: گیت کسی است که در گروه سیاست خارجی و دفاع بوش پدر بوده و اینک برای اجرای همان سیاست، به وزارت دفاع در ریاست بوش پسر منصوب می‌شود. بندرت مطبوعات تاریخی تا این اندازه بد درک کرده‌اند.

برنس خاطر نشان کرد که بوش جوان، در این باره، با پدرش مشورت نکرد. او بمدت ۲ ساعت، با گیت، دو به دو گفتگو کرد تا که مطمئن شد گیت با همان دید محافظه کاران جدید، با هدف «استقرار دموکراسی در خاورمیانه»، وزارت دفاع را تصدی می‌کند و در مورد عراق همان دیدگاه را دارد که بوش دارد (ویکی استندارد ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶).

با وجود این، مطبوعاتی که تیراژ بزرگ دارند، عاشق تاریخ خود ساخته‌اش شد و بوش را بخاطر

انتصاب گیت ستایش کرد. کلینتون و دیگر اعضای کمیته دفاع سنا، چشم و گوش بر هشدارها بستند. بر نقش گیت در اکتبر سورپرایز و ایرانگیت نیز چشم بستند و با انتصاب او به وزارت دفاع، بنابراین، ادامه جنگ در عراق، موافقت کردند. او با ۲۱ رأی موافق و صفر رأی مخالف، وزیر دفاع شد.

● با وجود این، وقتی در مقام وزارت دفاع مشغول کار شد، نقش محوری را در تشدید جنگ عراق پیدا کرد و در ۲۰۰۷، گسیل قوای ۳۰۰۰۰ هزار به عراق را سازمان داد. تشدید جنگ سبب کشته شدن ۱۰۰۰ آمریکایی دیگر و بی‌شمار عراقی گشت. با وجود این، او موفق شد به هدف خویش در عراق دست یابد و نتوانست عراقی‌ها را با مصالحه درباره استقرار لشکرهای آمریکایی در عراق، راضی کند.

سرانجام، پیش از آن که بوش کاخ سفید را ترک گوید، نادرستی نظر محافظه کاران جدید و شکست بوش در جنگ عراق، بر مردم آمریکا عیان گشت. اما اثر آن بر طرز فکر گیت این شد که وقتی هم که پرزیدنت او با او را، بعنوان کسی که دو حزب در باره‌اش اتفاق نظر دارند، به وزارت دفاع منصوب کرد، او لشکر کشی بیشتر به افغانستان را عملی کرد.

*خاطرات گیت:

● خواندن خاطرات او، در آن قسمت که به انتصاب او به وزارت دفاع در ۲۰۰۷ مربوط می‌شود، بس درس آموز است. آن زمان، حکومت بوش آشفته خاطر و درمانده بوده است. او می‌نویسد: «روشن بود که او با پدر خود، در باره این انتصاب، مشورت نکرده بود. و برخلاف حدس زندگان، بوش پدر هیچ‌گونه نقشی در انتصاب من به وزارت دفاع نداشت.»

او نقش هیلاری کلینتون در این انتصاب مهم را برجسته نمی‌کند و می‌نویسد: «دموکرات‌ها هنوز هیجان بیشتری نشان می‌دادند. براین باور بودند که انتصاب من به پایان دادن به جنگ شتاب می‌بخشد. من هیچ شکی نداشتم که در واشنگتن، تقریباً همه، خواهان انتصاب من به وزارت دفاع بودند. آنها ادعا می‌کردند از انتصاب من بسیار شادمانند و حمایت خویش را از من اظهار می‌کردند. من فکر می‌کنم من بدین خاطر که عضو گروه مطالعه عراق Iraq Study Group بودم، خواست آنها را که بیرون کشیدن قوا از عراق بود، عملی خواهم کرد.»

● در کتاب خود، که با عنوان «وظیفه» انتشار داده است، گیت اعتراف می‌کند که همواره جانبدار حمله به عراق بوده است. در ۲۰۰۳، نوشته است: «من از تصمیم بوش درباره تصرف عراق و سرنگون کردن صدام حمایت کردم». شکست کلینتون و دموکرات‌های دیگر عضو کمیسیون قوای مسلح آمریکا، در تغییر دادن رویه گیت در مورد جنگ عراق، شکست آنها در انجام وظیفه‌شان بود.

درباره به وسائل ارتباط جمعی عمده که بخش بزرگی از جامعه آمریکا به آنها رجوع می‌کنند، گیت

درماندگی؟

می‌نویسد: تحلیل و تفسیرهای فراوانی درباره بازگشت به دوره بوش پدر، دوره‌ای که جیم بیکر، وزیر خارجه بود و سرخ وزارت خارجه و دفاع را در دست داشت، انتشار می‌دادند و می‌نوشتند که من کسانی را که رامسفلد نصب کرده بود، بیرون خواهم کرد. نظرهای بکلی بی‌معنی.»

* بازی سیاسی:

● آنچه چون ضربه بر ذهن آدمی فرود می‌آید، آن قسمت از خاطرات روبرت گیت است که اجتماعی را در ۲۰۰۹، در کاخ سفید و در حضور او با ما، گزارش می‌کند. موضوع سخن، جنگ در افغانستان و فرستادن قوای بیشتر به این کشور است. گیت می‌نویسد: «هیلاری از گسیل نیروی بیشتر سخت حمایت کرد. او به رئیس جمهوری گفت: مخالفتم با گسیل نیروی بیشتر به عراق، بدین خاطر بود که در انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری، من رویاروی شما بودم و مخالفتم سیاسی بود و گرنه، فرستادن قوای بیشتر به عراق نتیجه خوبی ببار آورد. رئیس جمهوری بطور مبهم پذیرفت که مخالفت سیاسی بوده است. مشاهده این واقعیت که دوتن از آنها اعتراف می‌کردند، بهت آور است. دستیاران گیت قول گیت را تکذیب کرده‌اند و توضیح دادند که او نمی‌توانسته است بگوید مخالفتم سیاسی بوده است چرا که از روز نخست مخالف جنگ با عراق بوده‌ام.»

● البته برداشت نادرست مقامات واشنگتن از طرز فکر و عمل گیت که سبب نصب او در ۲۰۰۹، در حکومت او با ما نیز، به وزارت دفاع شد و باور نادرست گیت به کارآمدی فرستادن قشون بیشتر، در برابر تصرف عراق با دست‌آویز ساختگی که جنایت بود، به حساب نمی‌آید. با وجود این، این رفتار تاریک اندیشانه که وقع نهادهان به مسئولیت فرد بخاطر خطائی است که می‌کند، همچنان ادامه دارد.

این امر مسائلی را که رئیس جمهوری با آنها روبرو است، بازم پیچیده‌تر می‌کند. او با ما ناگزیر می‌باید برای مسائل ایران و سوریه و اسرائیل و فلسطین و اوکراین راه حل پیدا کند. اما وقتی همکاری چون گیت و هیلاری کلینتون دارد، با آنکه مخالف جنگ با عراق بود و با آنکه زیر بار جنگ با ایران و سوریه نرفت، این عقابها و محافظه کاران جدیدی که هنوز بر وسائل ارتباط جمعی مهمی تسلط دارند، میدان مانور او بس تنگ می‌گردانند.

● افزون بر این که بسیاری از تدارک بینندگان جنگ با عراق همچنان اداره مطبوعات مهم را در دست دارند، در درون کنگره و حتی در قوه مجریه نیز، رهبران دموکرات دارند زمینه را آماده نامزد ریاست جمهوری شدن کسی، برای انتخابات ریاست جمهوری آینده، فراهم می‌کنند که از طرفداران پر و پا قرص جنگ بوده‌است.

می‌توان از خود پرسید آیا دموکرات‌ها به این امر که آیا هیلاری کلینتون از فاجعه جنگ با عراق، درس گرفته یا نگرفته است، وقعی خواهند نهاد یا خیر.

دو قطبی شدن کنگره، ایپاک را از لابی‌گری موفق برضد ایران ناتوان ساخت:

مقاله را جون هودسن نوشته و در فارنی پالیسی، بتاريخ ۲۸ فوریه ۲۰۱۴ انتشار داده‌است:

● ایپاک پر قدرت ترین لابی اسرائیل در آمریکا گرفتار مشکلی غیر عادی گشته‌است: در ۲ مارس ۲۰۱۴، میزبان ۱۴۰۰ تن در واشنگتن است. و این بخاطر کنفرانس سالانه اش. بعد از دو روز پیاپی سخنرانی به هواداری اسرائیل، حمایت کنندگان در کنگره نزد قانونگذاران، لابی‌گری خواهند کرد. اما بنابر منابع در درون ایپاک، این سازمان هنوز طرح درباره برنامه اتمی ایران را آماده نکرده‌است که بتواند آنرا تقدیم اعضای کنگره کند و از آنها بخواهد آنرا به قانون بدل کنند.

● طرحی که قرار بود سنا تصویب کند، بخاطر رویارویی ایپاک با کاخ سفید و شکست ایپاک، بتصویب نرسید. از جمله به این دلیل که اینگونه طرحها، فرا جناحی است و معمول این است که به اجماع به تصویب برسد. اما دو حزب دموکرات و جمهوریخواه، به اجماع نرسیدند. دیلانویلیامس، مدیر بخش رابطه دولت در ایپاک می‌گوید: «وقتی سازمانی تمامی توان خویش را صرف کاری کرد، مردم انتظار دارند انکار به انجام رسد. حال این که هنوز معلوم نیست که آیا کار انجام خواهد شد و یا خیر.»

● ایپاک کوشش بسیار بکار برد تا مگر سنا طرحی شامل تحریمهای جدید برضد ایران به تصویب برساند. اصرار داشت که این کار پیش از گفتگوهای ۱+۵ با ایران انجام بگیرد و انجام نگرفت. بعد از توافق ژنو، باز کوشید و سرشاخ شد با کاخ سفید. با آنکه مدت زمانی دراز است که مجلس نمایندگان طرح مشابهی را تصویب کرده است، سنا طرح را تصویب نکرد. حالا در سنا و مجلس نمایندگان، دستیاران می‌گویند قرار است نمایندگان دو مجلس قرار است نامه مشترکی به رئیس جمهوری بنویسند اما هیچ نه معلوم که این کار انجام می‌گیرد یا خیر؟

● دستیار جمهوری خواهان در سنا می‌گویند: «آنها چیزی را می‌خواهند. آنها آنقدر سرمایه سیاسی خرج کرده‌اند. بنابراین می‌خواهند چیزی بدست بیاورند. محتوای آن مهم نیست، فقط چیزی باشد که بتوانند بگویند سنگ روی یخ نگشتم.»

● اما مسئولان ایپاک می‌گویند: این انتقادها، زودگذر هستند و باز نمی‌تابانند دست‌نور روز بلند پروازانهایی را که، در هفته آینده، سازمان در اختیار هزاران جانبدار خود قرار می‌دهد. یک مقام ایپاک می‌گوید، این نه یک قطعه نامه و یا یک نامه که یک رشته اقدامات است که بعمل خواهند آمد.

«استراتژی جامع» که نماینده ایپاک تشریح خواهد کرد، برنقش کنگره در حذف گفتگوهای حکومت

اوباما برسر برنامه اتمی ایران، تأکید خواهد نهاد. استراتژی دربر خواهد گرفت کنترل اجرای توافق ابتدائی را که در ۲۴ نوامبر در ژنو به امضاء رسید و دربردارد مواد و ضوابطی را که توافق نهائی، قطعی و نهائی خواهد شد.

● اما ایپاک با بهم دوختن دموکرات‌های وفادار به رئیس جمهوری و جمهوریخواه‌ها که مایلند هوادار اسرائیل جلوه کنند، با مشکل روبرو است. دستیار کنگره که همکاری نزدیکی با ایپاک دارد، می‌گوید: مسئله وضع مجازات‌ها برضد ایران مایه کشمکش میان جمهوریخواه‌ها از یک سو و کاخ سفید و دموکرات‌ها از سوی دیگر، گشته‌است. و حل این مسئله بس مشکل است. بجای عدم توافق قابل رفع، ایپاک با عدم توافقی سیاسی روبرو است، از آن حاصلی بدست نمی‌آید.

● ایپاک، همانند حکومت نتانیاها، با توافق ابتدائی با ایران مخالف است و اصرار می‌ورزد توافق نهائی می‌باید شامل متوقف شدن غنی سازی اورانیوم در ایران باشد. با آنکه، در ازای ۷ میلیارد دلار و اندک تخفیف در تحریمها، توافق ابتدائی، قسمت عمده فعالیت‌های اتمی ایران را به حال تعلیق درآورده است، طرفداران سرسخت اسرائیل راضی نیستند و می‌گویند باید هرگونه غنی سازی اورانیوم نیز متوقف می‌شد. هفته پیش، ایپاک نامه‌ای به کنگره نوشت و خواست که توافق نهائی دربر بگیرد برچیدن زیربنای اتمی غیر قانونی ایران، از جمله تأسیسات غنی سازی اورانیوم را. اما بسیاری از کارشناسان، آنها که در خدمت حکومت آمریکا هستند و آنها که در بیرون این حکومتند، می‌گویند ایران زیر بار برچیده شدن زیربنای اتمی خود نخواهد رفت و با متوقف کردن غنی سازی اورانیوم نیز، موافقت نخواهد کرد. این است که طرفداری دو حزب از خواست ایپاک از بین رفته و ایپاک را در وضعیت دشواری قرار داده است.

● تا آغاز ماه فوریه، ایپاک از تصویب طرح مجازات‌های جدید که سناتور‌ها منندز و کیسک تهیه کرده بودند، حمایت می‌کرد. این طرح طرفداران پرشماری را پیدا کرد. ۵۹ سناتور آنرا امضاء کردند. اما کاخ سفید تهدید کرد هرگاه طرح به تصویب سنا برسد، آنرا وتو خواهد کرد. کاخ سفید تصویب طرح را اعلان جنگ خواند و عامل بی نتیجه گشتن توافق ژنو و سرانجام نگرفتن توافق نهائی، توصیف کرد. بعد شماری از سناتورهای دموکرات جانب کاخ سفید را گرفتند. ایپاک ناگزیر شد تغییر موضع بدهد و بگوید تصویب طرح باید کنار گذاشته شود و بماند برای بعد.

بنابر قول مسئول ایپاک، این گروه همچنان در کار یافتن چندین امضاء کننده دیگر برای طرح است. اگر قرار بر تصویب طرح به اکثریت آراء باشد، هم اکنون طرح در سنا تصویب می‌شود. اما نظر ما این است که طرح وقتی باید تصویب شود که اکثریت بزرگ‌تری حاضر باشد به آن رأی بدهد. تغییر موضع ایپاک یکچند از جمهوریخواه‌ها را به خشم آورد. از جمله، سناتور لیندسی گراهام از این عصبانی است که تصویب قانون در



قید امضای بیشتر زیر طرح، گرفتار شده است. اما طرح برای دموکراتها مشکل ساز شده است. حتی آنها هم که سخت طرفدار اسرائیل هستند، می بینند باید به طرحی رای بدهند که رئیس جمهوری از حزب آنها، می گوید در صورت تصویب، آنرا ونو خواهیم کرد. افزون بر این، ۸۲ تن از آنها که هزینه های تبلیغاتی حزب را تأمین می کنند به نمایندگان عضو حزب دموکرات نامه نوشته و از آنها خواسته اند به طرحی که در صورت تصویب، گفتگوها را دچار شکست می کند، رای ندهند.

● و جمهوریخواهان طرفدار اسرائیل گروهی کردند و با ابستراکسیون مانع از تصویب طرح بیمه جنگ کنندگان سابق شدند.

بدان خاطر این کار را کردند که دموکراتها حاضر نشده بودند به طرح مجازات ایران رای بدهند. در نتیجه، کوشش برای این که افراد نیروهای مسلح که در جنگهای پیشین شرکت کرده بودند، از بیمه درمانی بیشتری برخوردار شوند، به جانی نرسید. و سناتور رد گفت: «امیدوارم همه جنگ کنندگان سابق، حاضر و ناظر کارکنی های جمهوریخواهها هستند و می بینند اینان چسان مانع تصویب طرح شدند. شرم بر جمهوریخواهها که سیاست را دخالت دادند در جلوگیری از تصویب طرحی برای کمک به جنگ کنندگان سابق». یک مشاور ارشد جمهوریخواهها شکوه می کند از این که دموکراتهای کنگره، بخاطر پشتیبانی از رئیس جمهوری، برضد دیدگاه خود، عمل کردند، شکوه می کند و می گوید: «هرگاه همه به پیروی از وجدان خود رای داده بودند، طرح (مجازات ایران) با اکثریت بسیار بزرگ به تصویب می رسید».

● در این میان، آپیک در پی آنست که سنا قطعنامه ای را صادر کند که دموکراتها و جمهوریخواهها با آن موافق باشند و رئیس جمهوری را نیز در مضیقه قرار ندهد. اما جمهوریخواهها بر سر این پیشنهاد، با یکدیگر موافق نیستند. برخی از آنها چنین قطعنامه ای را ضعیف می دانند و می گویند قوت قانون را ندارد و ره بجائی نمی برد. مقام آپیک می گوید: یک گروه که کارش لابی گری است، می باید به جو سیاسی در واشنگتن توجه کند. بسیاری کسان نظر خود را تغییر داده اند. آپیک طرح را به امضای ۵۹ سناتور رساند. اما دو قطبی شدن شدید، مانع از تصویب طرح شد. آپیک که در هر دو حزب حامی دارد، نمی توانست به دو قطبی شدن لاقید بماند. من فکر نمی کنم هیچ طرح دیگری این اندازه پشتیبان پیدا کند. با وجود این تصویب شد.

رویارویی نظامی «ایران» و اسرائیل در لبنان و سوریه؟

«آیا خامنه ای سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، را فرمانده مناطق جنگی لبنان و سوریه و عراق و فلسطین و عرصه عمل حکومت روحانی را از عرصه عمل سپاه جدا کرده است؟»

◀ در ۲۴ فوریه ۲۰۱۴، سایت

اسرائیلی دیکا فایل خبر داده است: تا این زمان، هیچ گونه عملی نظامی اسرائیل در سوریه و لبنان، از سوی اسرائیل برعهده گرفته نشده و اعلان نگشته است. عملیات نظامی هربار بطور سری انجام می گیرد. عکسها از خسارات وارده نیز انتشار داده نمی شوند. حمله این بار به لبنان، نیز سری انجام گرفت و عکس و خبری در باره محل مورد حمله و خسارات وارده انتشار پیدا نکرد.

علت این است که فرمانده سپاه قدس، سلیمانی، دستور داده است هربار که هواپیمای اسرائیلی دست به حمله می زند، زیر آتش دفاع ضد هوایی قرار بگیرد.

در اوائل ماه جاری، از سوی آیه الله علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، به فرماندهی مداخلات نظامی ایران در عرصه های جنگی سوریه و عراق و لبنان و فلسطین، تعیین شده است. این انتصاب بخشی از تعیین حوزه فرماندهی و مسئولیت توسط آیه الله خامنه ای است. دلیل دیگرش این است که فرمانده سپاه قدس را از خرابکاری در گفتگوهای ایران با کشورهای ۱+۵ باز دارد. قلمرو دیپلماسی را خامنه ای از آن روحانی کرده است. در عوض، او و حکومتش نیز از مداخله در عملیات نظامی ایران در کشورهای دیگر ممنوع گشته است.

راه حل خامنه ای برای جدا کردن راه جبهه رقیب، برای اولین بار، اسرائیل را رخ در رخ نظامی با ایران، در کشورهای عرب هم مرز خود قرار داده است. اصلی که قاسم سلیمانی از آن پیروی می کند، اینست که هیچ حمله به ایران و یا منافع ایران، بی پاسخ بماند. بنابراین، از این پس، اسرائیل باید در انتظارن باشد که بهر حمله اش پاسخ داده شود و این پاسخ، بضرورت از ناحیه لبنان و یا سوریه نباشد.

● در ۲ شهریور ۹۲، در باره دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، خامنه ای گفته بود: «لزومی ندارد حتما سپاه در عرصه سیاسی برود به پاسداری بپردازد. اما باید عرصه سیاسی را بشناسد. این خلط مبحثی که بعضی می کنند باید بدقت روشن بشود؛ نمیشود یک مجموعه ای به عنوان بازوی نگاهبان و پاسدار انقلاب در کشور تعریف بشود، اما در زمینه جریانهای گوناگون سیاسی - بعضی انحرافی، بعضی غیر انحرافی، بعضی وابسته به اینجا و آنجا - چشم بسته و نا آگاه و نابینا داشته باشد. این معنی ندارد. باید بدانند که از چه میخواهد دفاع کند. اینکه ما بیاییم چالش انقلاب را فرو بکاهیم به چالشهای سیاسی و خطی و جناحی و مقابله زید و عمر و با یکدیگر، این سهل نگری است، مسامحه است، سهل انگاری است. چالش انقلاب اینها نیست».

انقلاب اسلامی: این سخنان، گرچه به این معنی است که سپاه در فعالیتهای روزمره دولت مداخله نکند، اما این معنی را نیز دارد که هر زمان دو قوه مجریه و مقننه از امر «رهبر» خارج شدند، سپاه موظف به دخالت است. به سخن دیگر، شمشیر کودتا همواره آماده فرود آمدن بر فرق دست کم دو قوه از سه قوه دولت است.

● و اما «سردار» قاسم سلیمانی در

درماندگی؟

سخنرانی خود بمناسبت سالروز انقلاب، گفته است: «سوریه که الان محور جدال اساسی است، یک طرف، همه دنیا قرار دارد، و یک طرفش ایران. بعضی ها تز روشنفکری می دهند که حالا این آقا برود و یک نفر دیگر بیاید و می گویند فرض کنید مرده، زیرا حقیقت موضوع را نمی دانند».

انقلاب اسلامی: این سخنان، نه تنها اعتراف صریح است بر شرکت رژیم ولایت فقیه در جنگ سوریه، بلکه واقعیت را نه چنانکه هست، بلکه چنانکه به مذاق او و خامنه ای خوش می آید با دروغی سخت اغراق آمیز، در می آمیزد: در سوریه، روسیه و چین هم حضور دارند. اگر این دو قدرت همان رویه را در پیش گرفته بودند که در مورد لیبی اتخاذ کرده بودند، رژیم سوریه در همان ماههای اول از میان رفته بود. افزون بر این، بلاهت عربستان و شیخهای خلیج فارس نیز مددکار شدند. زیرا آنها گروههای مسلح جنایتکاری را روانه سوریه کردند و کار را به جایی رساندند که افکار عمومی غرب از حمایت از مخالفان سوریه باز ایستاد به ترتیبی اقدام نظامی از سوی آمریکا و اروپا ناممکن گشت. در این میان، شرکت در جنایت و «شخم زدن سوریه»، سهم رژیم ولایت فقیه گشت. هرگاه سوریه را نمایشگاه جنایت بدانیم که هست، البته غرفه ایران و رژیم اسد، همانند غرفه گروههای مسلح ضد اسد و «ایران» است.

● محمد علی جعفری، «فرمانده» کل سپاه نیز گفت: خوار در گلو، درباره گفتگوها با کشورهای ۱+۵ و آمریکا سکوت می کنیم. در عمل، سپاه موضوعگیری علنی را رها کرده و از طریق جبهه پایداری و... رویارویی همه جانبه با روحانی و حکومت او را ادامه می دهد. آیا این رویه، بخاطر جدا سازی حوزه عمل حکومت روحانی و سپاه است؟

* منابع غربی گزارش می کنند که در حمله هوایی اخیر اسرائیل به سوریه، موشکهای SS-21 بکار رفته اند:

● در ۲۵ فوریه ۲۰۱۴، دیکا فایل، از قول منابع نظامی و اطلاعاتی غربی، گزارش کرده است که حمله هوایی اسرائیل به سوریه و لبنان، در شب ۲۴ فوریه، برای نخستین بار، از حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی سوریه در سه سال پیش، از موشک SS-21 ساخت روسیه، استفاده شده است. این موشکها می توانند کلاهی ۴۸۰ کیلویی را حمل کنند. درباره اثر حمله اسرائیل به سوریه، هیچ اطلاعی منتشر شده است.

بنابر قول منابع لبنانی، هدف حمله ۵ پایگاه حزب الله و مقرهای فرماندهی اندر دره بقاع بوده است. لبنان نیز در باره چند و چون حمله اطلاعی انتشار نداده است. برخی منابع می گویند موشکها از لبنان برای حمایت از قوای سوریه و حزب الله در جنگ منطقه استراتژیکی برود پرتاب شده اند. این

قصبه در ۸۰ کیلومتری شمال دمشق قرار دارد و دو ماه است که جنگ سختی در این منطقه جریان دارد. قول دیگری بر این است که هدف حمله هوایی کاروانی بوده است که اسلحه و تجهیزات نظامی از لبنان به سوریه و یا موشکها را از سوریه به لبنان می برده است.

نیروی هوایی اسرائیل یک روز بعد از آن وارد عمل شد که سرتیپ بنی گنتز، در جریان دیدار از گولان، گفت: اسرائیل از نزدیک و با دقت حمل و نقل اسلحه توسط ایران به مناطق جنگ زده خاورمیانه را زیر نظر دارد. اسرائیل بشدت نگران حمل اسلحه از سوی ایران کشورهای منطقه است.

● پس از این که حزب الله لبنان گفت حمله هوایی اسرائیل سبب قتل ۴ تن و ویرانی قسمتی از مقر نظامی شده و حزب الله مصمم است به حمله هوایی اسرائیل در مناسبترین موقع پاسخ دهد، اسرائیل دولت لبنان را تهدید کرد که هرگونه حمله از خاک لبنان به سوریه را از چشم این دولت می بیند.

انقلاب اسلامی: اما حمله های هوایی اسرائیل غیر از این هدف که بالا بردن روحیه گروههای مسلح ضد اسد، هدف مهمتری دارد و آن، زمینه سازی برای حمله نظامی گسترده زمینی و دریائی و هوایی به لبنان، بقصد از میان برداشتن حزب الله لبنان است:

* اسرائیل و حزب الله خود را برای رویارویی نظامی آماده می کنند:

● نوشته از تیموتی الکساندر گازمن است و نوشته او در ۱ مارس ۲۰۱۴ منتشر شده است. ترجمه قسمتی که گزارش می کند آماده شدن دو طرف را برای جنگ این است:

● اسرائیل با درسها که از جنگ ۲۰۰۶ با حزب الله گرفته است، خود را آماده جنگ محتمل دیگری با حزب الله می کند. قوای نظامی اسرائیل استقلال لوجیستیکی و تسلیحاتی به واحدهای خود داده است تا که نیروی زمینی و دریائی و هوایی خود را بیش از پیش تقویت کرده باشد. به ترتیبی که بتوانند عملیات هماهنگ موفق را به انجام رسانند. و نیز، واحدهای زمینی را برای عملیات زمینی در میدان وسیع و برای مدت دراز تعلیم می دهد. به آنها فنون عملیات سریع را می آموزد و به آنها تجهیزات انعطاف پذیر می دهد و کار با آنها را می آموزد. بعد از جنگ ۲۰۰۶، ارتش اسرائیل چندین مرکز جنگ شهری ایجاد کرده است. در این مراکز چگونگی حمله به شهرها و روستاهای لبنان و اردوگاههای پناهندگان را می آموزد. ارتش اسرائیل همچنین تکنولوژیهای جدیدی را بکار گرفته است تا که از آنها در هرگونه زد و خورد نظامی با حزب الله استفاده کند. از آنجمله است موشکهایی که در آن واحد چند هدف را می زنند برای منهدم کردن پایگاههای موشکهای کوتاه برد بلند حزب الله و موشکهای بالستیک ایران. و نیز، تانکهای اسرائیل به سامانه

دفاعی جدیدی مجهز شده اند تا که آنها را در برابر اسلحه ضد تانک حفظ کند.

● مؤسسه بروکینگ نیز چگونه آماده شدن حزب الله را برای مقابله با حمله اسرائیل مطالعه کرده است: با پایان گرفتن جنگ ۲۰۰۶، بخش بزرگی از تأسیسات و تجهیزات خود را به زیر زمین برده است و مرتب افراد خود را آموزش می دهد. فرماندهان واحدها نیز بانوجه به تدارکات جدید اسرائیل تعلیم می بینند تا بتوانند از عهده مقابله با حمله اسرائیل برآیند. حزب الله کوشیده است موشکهای با برد دور مجهز به سامانه هدایت کننده ای بدست بیاورد که بدقت مراکز و پایگاههای نظامی اسرائیل را هدف گیری می کنند و می توانند از دید رادارهای اسرائیل بگریزند. حزب الله همچنین سامانه دفاع ضد هوایی بدست آورده است که می تواند خطر جدی برای هواپیمای شکاری و هلی کوپترهای جنگی اسرائیل باشد. اسرائیل می تواند دکتربین دهیه Dahiyah Doctrine را بکار برد که عبارت است از حمله به به زیر ساختهای غیر نظامی در سرتاسر لبنان بقصد ناتوان کردن حزب الله و ارتش لبنان از حمله متقابل بوقت حمله نظامی اسرائیل به لبنان. بدیهی است که این عمل نظامی به مردم لبنان خسارت اقتصادی سنگینی را وارد می کند.

انقلاب اسلامی: و خامنه ای دستور اجرای «اقتصاد مقاومتی» را داده است با ۲۴ بند. طرفه این که از سوئی ایران را در موقعیت و وضعیت تحت محاصره می بیند و از سه دهه ویرانگری و فسادگستری، به یاد استقامت می افتد و از سوی دیگر، در شمار دستورها، یکی دستور جلب سرمایه های خارجی است؟! و وزیر نفت او قراردادهای بس شریب آماده کرده است برای جلب سرمایه های خارجیانی یعنی امریکائی و اروپائی!:

ژاله وفا

حکومت روحانی و زنگنه، سقای لب تشنه کارتلهای نفتی (۱)

وابستگی اقتصاد ایران بطور عام و بودجه های سالانه دولتها بطور خاص در نظام ولایت فقیه به نفت و درآمدی ها نفتی امری است که در طول عمر نظام ولایت فقیه روز بروز گسترده تر شده است. در «برنامه های توسعه» اول تا پنجم نظام ولایت فقیه مساله قطع وابستگی بودجه به درآمد نفت و گاز تنها بر روی کاغذ بخود شکل گرفته است. و در واقع این گونه برنامه ها نه تنها توسعه ای برای اقتصاد به ارمغان



درماندگی؟

نیاورده اند بلکه سرپوش و نقابی بوده اند بر روی عملکرد واقعی و وابسته ساز دولتها.

نگارنده در تحلیلهایی که از بودجه های سنواتی و نیز برنامه های به اصطلاح "توسعه" نظام ولایت فقیه نگاشته ام، ماهیت واقعی این "برنامه های" کلان را و موارد آشکار و پنهان وابستگی بودجه ها به نفت را با عدد و ارقام بررسی کرده ام.

سیاستهای اقتصادی دولتها در نظام ولایت فقیه حد اقل در پنج ویژه گی مشترک بوده اند:

1/ اقتصاد ایران را روز بروز از تولید محور به سمت مصرف محور هدایت کرده اند.

2/ به نفت نه به دید ثروتمت ملی و سرمایه بلکه صرفا به دید منبع درآمد نگاه شده و از اینرو در خام فروشی ان مسابقه گذاشته اند

3/ درآمدهای نفتی را صرف هزینه های رو به افزایش جاری کرده و پیوسته از سر و ته بودجه های عمرانی زده و آنرا نیز مصروف هزینه های جاری گردانده اند.

4/ سیاستهای اقتصادی سال بسال فضای رانت سازی و رانتخواری و فساد پروری و سلطه مافی را گسترش داده اند.

5/ فاصله درآمد و هزینه و سوق دادن آنها به زیر خط فقر را سال بسال افزایش داده اند

در طول ۸ سال عمر دولت نهم و دهم (احمدی نژاد) هر ۵ مورد فوق به اوج خود رسید و اقتصاد ایران دچار رکود تورمی گردید و به حال احتضار درآمد. آنهم دولتی که پردرآمدترین دولت بعد از انقلاب (در آمدی بالغ بر ۷۰۰ میلیارد دلار) و در عین حال مقروض ترین دولت بعد از انقلاب نیز محسوب میشود. و وضعیت معیشت مردم نیز در بدترین وضعیت ممکن قرار داشته است.

قابل توجه اینکه تحریمهای وسیع آمریکا و اتحادیه اروپا در دو سال پایانی دولت دهم وضع گردیدند، از اینرو برخلاف تصور و نیز تبلیغ بسیاری از دولتمردان نظام حاکم مسبب نا بسامانیهای اقتصادی نه تحریمها بلکه سیاستهای موازنه مثبت و بی کفایتی نظام حاکم و مسئولینش بوده است. در واقع سیاستهای اقتصادی وابسته ساز دول مختلف در نظام ولایت فقیه بمرور زمان و خصوصا سیاستهای دولت احمدی نژاد همه با هم ماموریت واحدی داشتند و آن شکستن مقاومت اقتصاد میهن ما در مقابل ضربات تحریمها قدرتهای خارجی بوده است. در واقع امر تحریمهای اعمال شده، پاشنه آشیل اقتصاد ایران را که همانا وابستگی اش به نفت است را نشان گرفتند و این وابستگی را همان سیاستهای خانمانسوز ضد تولید دولتهایی ایجاد کردند که سیاستهای کلی آنها را شخص خامنه ای تعیین کرده است. تحریمها نا بسامانیهای موجود را تنها آشکار و شدت بخشیدند.

اکنون دولت روحانی به اقرار خود با خزانه خالی، جامعه مصرف زده، تولید ورشکسته، دیوانسالاری لجام گسخته، پروژه های عمرانی خوابیده، مشکل بی آبی و پیشروی سرسام آور بیابانها، نیاز به واردات کالاهای استراتژیک در زمینه اوراق عمومی که به زندگی (زنده ماندن)

مردم مربوط است، همچون گندم و روغن و... محسب زبست روبه نابودی و خصوصا توقعات مافیایی پر حرص و آز که به کمتر از کل ایران راضی نیست و... مواجه است و البته خود ادعا دارد کلیدی در دست دارد که تمامی قفلهایی که در طول نظام ولایت فقیه به اقتصاد ایران زده شده را باز مینماید! آن چه مفتاح و کلید معجزه گر کدام است؟

ایا تجدید نظر در بازنگری به شیوه وابسته ساز بکار بری غلط در آمد های نفتی و تزریق ان به بودجه است؟ آیا مبارزه واقعی و نه صوری با رانتخواری و دست بازیدن مافیا به عرصه های حیاتی اقتصاد ایران است؟ آیا برنامه ریزی شفاف و مشخص برای ایجاد تحول در سیستم مالیاتی و ارائه طرحهای شفاف جامع انرژی و اصلاح مصرف انرژی و تقویت صنعت و... است؟

نه کلید و مفتاح وی دعوت از شرکتهای نفتی خارجی به میادین نفت و گاز کشور است تا بعد از امضای تسلیم نامه ژنو توسط دولت وی و به امید رفع تحریمها، با سرمایه گذاریهای خود در میادین نفت و گاز کشور، امکان تولید نفت و صدور خام فروشی هر چه بیشتر نفت و گاز کشور را برای دولت وی مهیا سازند تا باز در بر همان پاشنه قدیمی چرخد و درآمدهای نفتی خزانه خالی و کسری عظیم بودجه دولت وی را پر سازد و دولت و هزینه هایش سال بسال فربه تر گردند و سهم مافیای مالی - نظامی پرداخت شود و نظام ولایت فقیه از خطر ورشکستگی مالی حفظ گردد!

کشاندن پای کارتهای نفتی به ایران با چه طعمه ای؟ طبق وعده آقای روحانی و وزیر نفت وی زنگنه به شرکتهای نفتی خارجی در "اجلاس" داووس با قرارداد های بسیار شیرین و وعده نفت و گاز ارزان!

مواضع ذیل آقای بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت دولت یازدهم در عین حالی که بعضا ضد و نقیض است اما جهت گیری اصلی دولت یازدهم را مشخص می نماید:

ایشان از طرفی در گفت و گو با خبرگزاری تسنیم (۱۰ اسفند ۹۲) می گوید: "تحریمهایی که وجود دارد این طور نیست که صنعت نفت ایران را منزوی کرده باشد بلکه صنعت نفت ما به روند توسعه ای خود با تحریم یا بدون تحریم ادامه می دهد."

آقای زنگنه یا در این گفته خود صادق نیست و همانند گفته آقای روحانی مبنی بر "قرارداد ژنو تسلیم قدرتهای خارجی در مقابل مردم ایران است" مصرف داخلی دارد! یعنی تحویل دروغ به مردم داخل کشور و اساسا بر نادانی آنها نهادن و یا نه در این گفته صادق خود است. و معتقد است صنعت نفت ایران حتی در شرایط تحریم نیز میتواند به روند توسعه ای خود ادامه دهد. اگر اینگونه است جای پاسخ دادن ایشان به این سوال باقی می ماند که پس از چه روایشان و آقای روحانی چوب حراج به منابع سرمایه ای ایران که متعلق به نسلهای آینده نیز است، زده و قراردادها را به مذاق کارتهای

نفتی خارجی شیرین وعده فروش ارزان نفت و گاز مردم ایران را به آنها میدهند؟! از طرفی دیگر آقای سید مهدی حسینی، رئیس کمیته بازننگری قراردادهای نفتی که بدستور آقای زنگنه تشکیل شده است (۰ خبرانلاین ۱۲ بهمن ۹۲) معتقد است:

سخنان دکتر روحانی در "اجلاس داووس" آنجنان ترغیب کننده بود! که مدیر عامل شرکت نفتی ایتالیایی "انی" از ضرورت ورود "لابی نفتی" برای فشار به دولت ها سخن گفت تا بارفخ تحریم ها، امکان حضور مجددشان در ایران را فراهم کنند! "وی همچنین در گفتگو با خبرگزاری شاننا (۸ اسفند ۹۲) گفته است: "پیش بینی می شود در صورت تصویب مدل جدید قرارداد نفتی ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه، ظرف چهارسال آینده جذب صنعت نفت شود!" آقای زنگنه نیز در همایش هم اندیشی نظام جدید قراردادهای صنعت نفت (۶ تا ۸ اسفند ۹۲ در تهران) تاکید کرده است: "مشکل امروز ما فقط کمبود منابع مالی نیست و نیازمند دسترسی به فناوریهای نوین و مدیریت پیشرفته برای توسعه میدانهای نفت و گاز نیز هستیم و نسل جدید قراردادهای نفتی و گازی ایران در همین راستا تدوین شده است."

در این سخن ایشان حد اقل بر روی کمبود مالی به عنوان مشکل صنعت نفت انگشت می گذارد و معتقد است نسل جدید قراردادهای رادار راستای رفع این کمبود مالی تنظیم کرده است. هرچند در پرتو این سخن، ماهیت غیر واقعی گفته قبلی ایشان آشکار می گردد، اما نگرش آقای زنگنه و بالتبع دولت یازدهم در باره نفت و نقش آن در اقتصاد از دو جمله ذیل ایشان هویدا تر می گردد.

ایشان در همان همایش فوق الذکر گفته اند: ۱- "ایران به عنوان دومین دارنده منابع نفتی و نخستین دارنده منابع گازی باید سهمی متناسب با این منابع در بازارهای نفتی و گازی جهان به دست آورد و هم اکنون با توجه به اصلاح قراردادهای نفتی اراده ملی برای این منظور ایجاد شده است."

۲- "نفت و گاز ظرفیتهای ملی هستند، باید تولید را بالا ببریم" بایستی از آقای زنگنه پرسید چگونه میتوان ارتباطی منطقی بین دارنده ذخایر نفتی و لزوم حراج و خام فروشی آن ایجاد کرد؟ جز با منطق قدرت؟ وجود ذخایر نفتی یک کشور چه الزامی برای فروش فوری آن در بازار جهانی ایجاد می نماید؟ جز نیاز نظام ولایت فقیه و مافیای رانتخوار به دستیابی هر چه بیشتر و زودتر به درآمد نفت!

ایا آقای زنگنه حاضر است منزل مسکونی و سرمایه های شخصی خود را صرفا به خاطر رعایت سهم متناسب در بازار مستغلات و نیاز بازار عرضه مسکن، بحراج خارجیان گذارده ارزان فروشی آن را جار زند؟ مسلما این کار از هیچ انسان سلیمی انتظار نمی رود. اما چرا همین دید را نسبت به سرمایه و

ثروت ملی این نسل و نسلهای آینده دارد؟

گذشته از آن از چه زمانی اراده ایشان در بازننگری قرارداد های نفتی، بدل به اراده ملی گردیده است؟! و بر فرض که نفت و گاز را ظرفیت ملی بدانیم چه ربطی با بالا بردن تولید آن دارد؟ نفت کالای تولیدی که نیست تا از تشابه لغت "بالا بردن تولید" برای انحراف اذهان استفاده کنیم. نفت سرمایه ای ملی است که طبیعت میلیونها سال در ایجاد آن سهمیم بوده و نه تنها نسل کنونی برای رفع حوائج امروز خود نیاستی آنرا بعنوان مایه سوخت بباد فنا دهد، بلکه نسلهای آینده در بکار گیری صحیح آن سهمیند.

از قضا در آستانه سالروز ملی شدن صنعت نفت قرار داریم و طرح این سوال بجا و ضروری است که آیا دولت دکتر مصدق که سعی وافر در حفظ ذخایر نفت و گاز میهن داشت و دوسال اقتصاد خود را بدون فروش قطره ای نفت در استقلال و با تکیه بر صادرات محصولات داخلی اداره کرد تا نشان دهد برای داشتن اقتصادی تولید محور نیازی به بالا بردن تولید نفت و ارزان فروشی آن نیست و درست به خاطر ارائه الگوی عملی و ممکن بودن رفع وابستگی اقتصاد به نفت بود که علیه دولتش کودتا شد، عرق ملی نداشت و از ظرفیتهای ملی غافل بود و شما و دولت آقای روحانی آگاه؟

نه بلکه تفاوت وی با شما در دو نوع اندیشه راهنما و رهبری اقتصاد است. در واقع سیاست اقتصادی دولت دکتر مصدق مبتنی بر موازنه منفی و حفظ استقلال و سرمایه کشور و متکی بر توانایی ملی در بکار اندازی نیروهای محرکه داخلی بود و سیاست شما و دولتهای موجود در نظام ولایت فقیه بر اساس موازنه مثبت و در راستای وابسته کردن هرچه بیشتر اقتصاد به درآمدهای نفتی و تیشه بر ریشه تولید داخلی زدن است.

و اینهمه در حالی که متأسفانه صنعت نفت در نظام ولایت فقیه و در دوران طولانی وزارت آقای زنگنه (۸ سال دوران اصلاحات و نیز اکنون) هنوز فاقد طرح جامع انرژی و نقشه راه اولویت بندی شده برای توسعه منابع هیدروکربنی و طرح و قانون اصلاح الگوی مصرف است.

جالب توجه است که آقای عراقی معاون ایشان و مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران هم در همایش فوق الذکر با اشاره به سهم ۸۱ درصدی بخش خانگی در مصرف گاز در کشور، میزان مصرف گاز در این بخش را غیر قابل کنترل دانست! و آقای کاتوزیان رئیس پژوهشگاه صنعت نفت نیز معتقد است: "اگر از هم اکنون به فکر طرح جامع انرژی در کشور نباشیم در سال ۱۴۰۴ مصرف گاز به ۲/۵ میلیارد متر مکعب در روز خواهد رسید که در این صورت ایران در عنوان بزرگترین وارد کننده گاز در جهان مطرح خواهد شد!" همچنین آقای فرزاد مخلص الاثمه، بازرس نفت در سازمان بازرسی کل کشور نیز در همایش فوق الذکر اظهار داشته است: "هم اکنون معادل یک میلیون بشکه نفت خام حجم غیرمجاز اتلاف

منابع هیدروکربوری است. بخش عمده ای از این اتلاف توسط مشعلهای گازی تاسیسات صنایع نفت و گاز کشور صورت می گیرد. حجم گاز همراه نفت ایران که در حال سوختن است ۷۵ برابر کشور عربستان است."

اما تا زمانی که وضعیت سنجی این مشکلات تنها محدود به بیان و وارد عرصه عمل و جبران نگردد، صنعت نفت کشور روز بروز در بانلاق بی تدبیری فروتر می رود.

ای کاش اهمیتی که آقای زنگنه برای تشکیل کمیته ای جهت بازننگری در قراردادهای نفتی و شیرین سازی آنها برای مذاق کارتهای خارجی قائل بود، برای تشکیل کمیته ای جهت تعیین و تدوین طرح جامع انرژی و نقشه راه اولویت بندی شده خصوصا در امر اصلاح مصرف نیز قائل بود و بدان اولویت می داد. تا معلوم میکردید که با سیاستهای جلوگیری از مصرفهای بی رویه نیز میتوان صنعت نفت را در مقابل ضربه تحریم کار آمد کرد.

و اما وزارت نفت از طرفی صنعت نفت را نیازمند سرمایه گذاری خارجی میدانند و از طرف دیگر آقای مهدی حسینی، رئیس کمیته ویژه بازننگری قراردادهای نفتی، مزیت میدان های نفتی ایران را برای کارتهای خارجی پایین بودن ریسک و هزینه پایین تولید نفت و گاز در ایران و حجم ذخایر

بالای آن می داند و معتقد است که هزینه تولید هر بشکه نفت در حالی که در بسیاری کشورها برای کارتهای نفتی بالای ۱۴ دلار است، در ایران در حال حاضر ۵ دلار و لذا به صرفه آنها است. وی در یاداشتی که در خبرانلاین ۱۲ اسفند ۹۲ درج شده است ذکر کرده است: "وقتی ریاست محترم جمهور در "اجلاس داووس" می گوید که ایران دارای پتانسیل های عظیم نفت و گاز با حداقل هزینه و ریسک است، دقیقاً به همان نکته حساسی اشاره کرده است که مورد توجه غولهای نفتی جهان است.

سرمایه های عظیم شرکت های بزرگ نفتی هم اینک در میادین بسیار گران قرار دارد. مناطق سختی چون آبهای عمیق خلیج مکزیک و غرب آفریقا، آلاسکا، دریای شمال و یا حتی هزاران کیلومتر دورتر از مرزهای استرالیا در آبهای با عمق چند کیلومتر. شرکت های بزرگ نفتی ناچارند برای کشف و تولید مقادیر نه چندان زیاد نفت و گاز سرمایه های کلانی صرف کنند. گاهی هزینه تولید نفت در این مناطق صعب تا ده برابر تولید از میادین نفتی ایران افزایش می دهد. می توان صریح گفت که مصرف کنندگان تشنه انرژی ارزان، عرضه مطمئن و قابل دسترس هستند."

و بدینسان است که وزارت نفت و دولت آقای روحانی تشنه تر از مصرف کننده در فروش ارزان انرژی منابع ملی و دایه ای مهربانتر از مادر برای کارتهای نفتی می شوند. و آقای زنگنه در نقش سفای لبهای تشنه غولهای نفتی جهان، کمیته ای را برای بازننگری قراردادهای نفتی تشکیل داد که در عرض ۶ ماه (از مهر ماه تا اسفند ماه امسال) در تدوین قرارداد های هر چه شیرین تر و بازننگری در قرارداد های بیع متقابل بکوشند چرا که معتقدند آن قرارداد های دیگر جوابگوی لب تشنه کارتهای نفتی نمی باشند.

نگارنده در دنباله این نوشتار بعنوان



درماندگی؟

نوع معمول آن که بعدها توسط شرکت ملی نفت ایران به کار گرفته شد و به موجب آن، ریسک هرگونه کاهش در تولید بردوش شرکت نفتی خارجی قرار می‌گیرد، متفاوت بود. (روزنامه رسمی شماره ۱۳۹۶ مورخ ۱۳۷۱/۱/۱۹۰)

گام بعدی با تصویب قانون بودجه ۱۳۷۲ برداشته شد که به شرکت ملی نفت ایران اجازه داد تا قراردادهای نفتی با ارزش حد اکثر ۲/۶ میلیارد دلار آمریکا با شرکتهای نفتی خارجی با شرکتهای خارجی منعقد نماید مشروط بر آنکه: افساط منحصر از مجرای صادرات تولیدات حاصل از پروژه پرداخت گردد و بنابراین هیچ ضمانتی برای هرگونه کاهش در تولید داده نمی‌شود. و باید حداکثر استفاده از توان موجود ایران در طراحی، مهندسی، ساخت و نصب به عمل آید همچنین انتقال فناوری از طریق موافقتنامه های مشارکت در سرمایه گذاری بین شرکت های داخلی و خارجی صورت گیرد؛ و دست کم باید ۳۰ درصد از امکانات ساخت داخل ۱۸ مورد استفاده قرار گیرد. این امر که ایا این شروط تحقق یافتند یا خیر را در شماره آینده به همراه بررسی ویژه گیهای نسلهای مختلف قرارداد های بیع متقابل و نیز قرارداد های جدی نفتی پی میگیریم.

jalehwafa@yahoo.de

انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در ایران:

اعدامها و صدور حکمهای محکومیت بر ضد دانشجو و کارگر، همچنان فزونی می جوید:

◀ در ۲۹ بهمن ۹۲، به گزارش واحد مرکزی خبر ۴۰ قاچاقچی مواد مخدر در کرمان به دار آویخته شدند. این افراد به اتهام حمل و نگهداری ۷۰۳ کیلو گرم تریاک و ۲۳ کیلو گرم هروئین به اعدام محکوم شده بودند.

◀ در ۲۹ بهمن ۹۲، به گزارش کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی، ۵ نفر در زندان بندر عباس اعدام شدند. احکام اعدام محمد خلیل قاسمی، عبدالله ریسی، اصغر محسنی، فواد صادقی و ابراهیم سالاری ۵ نفر از زندانیان بندر عباس در این زندان اجرا شد. گفته می‌شود حکم اعدام سعید بلبلی دیگر زندانی محکوم به اعدام، به دلیل اینکه او از اعضای خانواده شهیدان حکومت ایران بوده اجرا

پیش درآمد بررسی ویژه گی های قرار داد های نفتی بیع متقابل و قرارداد های جدید نفتی، به چارچوب قانونی این قرارداد ها می پردازد و بخش دوم نوشتار را به مقایسه ویژه گی های قرارداد های بیع متقابل و جدید ای پی سی اختصاص می دهد تا در پرتوان ملت ایران متوجه شوند چه بر سر منابع و حقوق ملی آنان می رود.

قانون نفت و چگونگی شکل گیری قرارداد های بیع متقابل

بنا بر قانون نفت سال ۱۳۵۳، که ۴ سال قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تصویب گردید. محدودیت های قابل توجهی برای مشارکت شرکت های نفتی خارجی در عملیات بالادستی نفت و گاز تعیین شده بود. ماده ۳ قانون نفت مقرر می دارد که منابع نفتی و صنعت نفت ایران ملی است و اعمال حق مالکیت ملت ایران نسبت به منابع نفتی ایران در زمینه اکتشاف، توسعه، تولید و پخش نفت در سرتاسر کشور و فلات قاره منحصراً به عهده شرکت نفت ایران است که راسا به نمایندگی ها و پیمانکاران خود در آن باره اقدام خواهد کرد.

انعقاد هر گونه قرارداد، از قبیل امتیازی و مشارکت و یا مشارکت در سرمایه گذاری که در آن شرکت های نفتی خارجی به عنوان پیمانکار زیر نظر شرکت ملی نفت ایران نبودند، ممنوع اعلام شد. به جای آن، در فرمان قانونگذار، نوعی قرارداد خرید خدمات خطر پذیر ایجاد شد و تعدادی قرارداد از این نوع نیز منعقد گردید.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، محدودیت های قابل توجهی توسط قانون اساسی در مورد مشارکت بخش خصوصی به طور عام، و سرمایه گذاران خارجی به طور خاص، در فعالیت های اقتصادی مقرر گردید به موجب. بسیاری از بخش های اقتصاد، ملی شدند (اصل ۴۴ قانون اساسی) به علاوه خارجیان از حق تشکیل شرکت در ایران محروم (ماده ۸۱ ق ۱)، اعطای هرگونه امتیاز به بیگانگان ممنوع (ماده ۸۱)، استخدام کارشناسان خارجی محدود (ماده ۸۲) و سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی ممنوع گردید (ماده ۱۵۳)

در سال ماقبل پایان جنگ تحمیلی عراق و ایران یعنی سال ۱۳۶۶، قانون جدید نفت توسط مجلس نظام به تصویب رسید. این قانون هرگونه سرمایه گذاری خارجی در صنعت نفت و گاز را ممنوع اعلام کرده و مقرر می دارد که تمامی فعالیت های نفتی باید تحت کنترل و نظارت وزارت نفت انجام گیرد. ماده ۲ این قانون نیز مقرر می دارد که منابع نفتی بخشی از اموال عمومی (انفال) است که به ملت ایران تعلق دارد و تحت اختیار و نظارت دولت است. طبق ماده ۶ این قانون، تمامی هزینه هایی که باید در پروژه های نفت و گاز سرمایه گذاری گردد، بایستی توسط وزارت نفت پیشنهاد شود تا در بودجه سالانه درج گردد. با وجود این، ماده ۵ قانون مزبور، به وزارت نفت و شرکت های وابسته (برای مثال شرکت ملی نفت ایران) اجازه می دهد تا برای اجرای

صادر شده بود که به علت پایان وقت اداری قرار دادن وثیقه به صبح شنبه موکول شد و آقای بزرگمهر به زندان اوین منتقل شدند.

◀ در ۲ اسفند ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، تعدادی از نیروهای امنیتی با ورود به چاپخانه فردوسی واقع در شهر اهواز، به بازداشت دو تن از کارکنان آنجا و توقیف ۵۰۰ جلد از تقویم ها و پوسترهایی که در آن تمثال بزرگان درویش به کار رفته بود، اقدام کردند.

◀ در ۲ اسفند ۹۲، رضا خندان همسر سرین ستوده در صفحه فیس بوک خود خبر داد که امروز جلسه دادگاه سرین در شعبه یک دادگاه انتظامی و کلا با حضور دو تن از عبدالصمد خرمشاهی - و عده ای از خبرنگاران و علاقمندان برگزار شد.

◀ در ۲ اسفند ۹۲، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، خانم اکرم سنجری از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و مادر دانشجوی زندانی میثاق یزدان نژاد و خانم دینا کریمی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و فرزندش حنیف عطار زاده توسط فردی به نام توسلیان در دادگاه تجدید نظر مورد محاکمه قرار گرفتند. آنها در اعتراض به حکم غیر قانونی و غیر انسانی ۲ سال زندان خود مورد محاکمه مجدد قرار گرفتند.

◀ در ۵ اسفند ۹۲، به گزارش ایلنا، جلسه اول دادگاه «موسی هندیجانی»، «مازیار رحیم زاده» و «غلامحسین حیدری» از کارگران پتروشیمی رازی، در شعبه ۲ دادسرای عمومی و انقلاب ماهشهر به ریاست قاضی «خشت زر» برگزار شد. بنا بر این گزارش، پرونده قضایی این ۳ کارگر به شعبه «سربندر» ارجاع داده شده است و همگی آنان با قرار کفالت آزاد شده اند.

◀ در ۵ اسفند ۹۲، به گزارش کرمانشاه پست، دهها تن از کارگزاران مخابرات روستایی استان کرمانشاه مقابل استانداری کرمانشاه تجمع کردند. نماینده تجمع کنندگان به کرمانشاه پست گفت: ما تاکنون از مزایای یک کارگر ساده نیز برخوردار نبوده ایم. ما خواستار بیمه مطابق قانون کار و انعقاد قرارداد مستقیم مطابق قانون مصوب مجلس شورای اسلامی هستیم.

◀ در ۵ اسفند ۹۲، به گزارش هرانا، حکم چهار شهروند بهایی ساکن مشهد از سوی شعبه ۲۰ دادگاه تجدید نظر خراسان رضوی اعلام شد. بنا به رای صادره، حکم بدوی دو خواهر بهایی به نام های نیکا و نوا خلوصی عیناً تایید شد. طبق حکم بدوی، نیکا خلوصی به شش سال حبس تعزیری و نوا خلوصی به چهار سال و نیم حبس تعزیری محکوم شده بودند.

هم چنین طبق رای صادره، حکم بدوی «ادیب شعاعی» از یک سال و نیم حبس تعزیری به شش ماه حبس و حکم بدوی «مهسا مهدوی» از ۸ ماه حبس تعزیری به سه ماه و یک روز حبس تعزیری تقلیل پیدا کرد.

در صفحه ۱۶

نشده است.

◀ در ۲۹ بهمن ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر دمکراسی در ایران» صبح امروز ۸ زندانی از سالنهای ۲۰۱ و ۳۰ واحد ۲ زندان قزل حصار کرج که روز گذشته به سلولهای انفرادی منتقل شده بودند در سالن ویژه اعدام این زندان به دار آویخته شدند. سالن ویژه اعدام تشکیل شده از ۶۰ طناب دار. یعنی می توانند همزمان ۶۰ نفر را اعدام کنند.

◀ در ۳۰ بهمن ۹۲، به گزارش فرارو، دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی در یک تجمع اعتراضی خواستار بازگشت اساتید اخراجی دوران صدارت صدرالدین شریعتی شدند.

◀ در ۳۰ بهمن ۹۲، به گزارش خانه کارگر، هشت نفر از کارگران پتروشیمی رازی با شکایت کارفرما به دادسرای عمومی و انقلاب بندر امام احضار شدند. احضار شدگان از اعضای اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی بندر امام نیز هستند. گفتنی است ظرف یک ماه گذشته بر خوردهای مشابه قضایی با کارگران معترض در معدن چادر ملوی یزد و پلی آکریل اصفهان صورت گرفته است.

◀ در ۱ اسفند ۹۲، به گزارش ایسنا، هفته نامه تحلیلی- خبری آسمان درخواست خود را برای تغییر وضعیت به هیأت نظارت بر مطبوعات تسلیم کرده بود که در ۱۴ بهمن ماه با این درخواست موافقت شد و این روزنامه انتشار خود را از ۲۶ بهمن ماه آغاز کرد اما درست هفت روز پس از انتشار، این روزنامه به علت انتشار مطلبی درباره قصاص در شماره چهارم خود توقیف شد.

◀ در ۱ اسفند ۹۲، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، حکم اعدام روح الله توانا، ۳۴ ساله به اتهام گفتن یک کلمه در مورد پیامبر. وی در مهر ماه ۱۳۹۰ توسط نیروهای اداره اطلاعات شهر مشهد در منزلش دستگیر شد. ماموران واواک یک نوار ویدیویی آقای توانا را که روی کامپیوتر شخصی وی بوده است ضبط کرده اند که در آن وی در حالیکه تحت تاثیر مشروبات الکلی بوده، ادعا می شود جمله ای گفته است که قاضی آنرا توهین به پیامبر اسلام ("سب النبی") تفسیر کرده است، که در قوانین ایران جرم محسوب می شود. اما همین قانون صراحتاً اعلام می دارد که اگر متهم "النبی" شود، مجازات وی اعدام نیست.

◀ در ۱ اسفند ۹۲، به گزارش هرانا، دهها تن از فعالین سیاسی و مدنی آذربایجانی که به مناسبت بزرگداشت روز جهانی زبان مادری در منزل «اکبر ابولزاده» از فعالین شهر اهر گرد هم آمده بودند، توسط ماموران امنیتی بازداشت شدند.

◀ در ۱ اسفند ۹۲، به گزارش ایسنا، نوشاد عمادی از دوستان عباس یزرگمهر - مدیرمسئول روزنامه آسمان - در گفت و گو با ایسنا، گفته است: برای آقای یزرگمهر قرار وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

آخوند به آنها و سایر شاگردان گفت «من دو دختر فاضله دارم که از تبحر همدرس شما بوده اند و اینک هر یک از شما که مایل به وصلت با من هستید کتابتان را هم بگذارید.» اتفاقاً هیچ یک از شاگردان کتاب را هم نگذاشتند. آخوند که نظر خاصی به آن دو برادر سید داشت، خطاب به آنان نمود، گفت «معلوم می شود شما هم نمی خواهید با من وصلت کنید.» آن دو برادر که شاید به واسطه حجب و حیا یا تنگدستی تا آن وقت اظهار رضایت نمی کردند، از گفته مکرر آخوند جرأت پیدا کرده، کتاب را هم گذاشتند. آخوند به آنان گفت که «مطابق قواعد شرع اسلام شوهر باید زن خود را یک نظر ببیند و بعد او را عقد کند. شما هم پشت تبحر بروید و همسران آینده خود را انتخاب کنید.»

دو برادر پشت تبحر رفتند و دو دختری که صورت خود را گشوده بودند دیدند. برادر بزرگتر خواهر کوچکتر و برادر کوچکتر خواهر بزرگتر را انتخاب کرد. همان موقع صیغه عقد جاری شد. نام یکی از این برادرها آقای مهر علی اکبر و نام همسرش بیگم صاحب بود و مادر من نواده همین میر علی اکبر و بیگم صاحب است.

و اما پدرم: مرحوم حاج میرزا هادی دولت آبادی از علماء و ملاکین معروف اصفهان از خاندان سادات مرعشی که چندین قرن درمازندران حکومت داشتند و مادر شاه عباس کبیر از همان خاندان سادات مرعشی بود. به هر حال پدر و مادرم هفت پسر داشتند و من یگانه دختری بودم که سه هفت پسر آمد و از هر جهت عزیز و گرامی بودم. لاله ای داشتم که او را حاجی صفر علی می گفتیم و خیلی به او علاقه مند بودم. همین که به سن شش سالگی رسیدم معلم سرخانه ای به نام آقا شیخ محمد رفیع برای ما آوردند که تحصیلات عربی خود را در بیروت تمام کرده بود و شاید تا آن روز هیچ مرد معلمی غیر از او به بیروت نرفته بود.

قرآن شد شیخ محمد رفیع به من قرآن و فارسی یاد بدهد. هر روز که من به اتاق معلم می رفتم. حاجی صفر علی لاله را نیز با خود می بردم. روزی پدرم از این واقعه خبر دار شد و مرا احضار نمود. با کمال وقار و ادب گفت «شرط نبود که شما با لاله نزد معلم بروید. از این به بعد لاله باید به کار خود برسد، شما هم مشغول درس خواندن خود باشید.» مقصودم از ذکر این نکته آن بود که جزوهای مهم قرآن را تمام کردم و همینکه نزد پدرم امتحان دادم پدرم یک قرآن خطی، که می گفتند هدیه آن در آن روزها صد تومان بود، به آقا شیخ محمد رفیع داد و مادرم یک التکوی طلا توسط پدرم به من جایزه داد.

تحصیلات من نزد آقا شیخ محمد رفیع و گاه هم نزد برادرم مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی ادامه یافت و فارسی و عربی را نزد آنها تکمیل کردم. در این اثنا پدرم از مطالب حکومتی وقت و نامساعدی محیط به ستوه آمده، به قصد زیارت مشهد از اصفهان حرکت کرد و من نیز همراه پدر و مادرم. اما همین که به قم رسیدیم از مقامات بلا دستور رسید که اگر آقا حاج میرزا هادی عازم مشهد است باید خانواده خود را به اصفهان برگرداند و این برای آن بود که مبادا پدرم بر ضد مطالب حکام اصفهان اقداماتی کند. در صورت پدرم ناچار مرا که خردسال بودم به عنوان خانواده، در تخت روان نشاند، به دستگاه زیاد، به اصفهان برگردانید و پس از چندی خود او با مادرم به تهران مراجعت نموده و در تهران ماندند. یکی دو نفر از برادرهای من، مرحوم آقا میرزا احمد و دیگری، در اصفهان ماندند. برادر دیگرم حاج میرزا مهدی دولت آبادی در تهران به طور مخفیانه نزد یک خارجی فرانسه می خواند و همینکه من این را دانستم با اجازه پدرم پیش برادرم زبان فرانسه خواندم و چون به این زبان عشق و علاقه داشتم به زودی و بخوبی پیشرفت کردم.

ازدواج: یکی از دوستان پدرم پسر خود را از قزوین نزد پدرم فرستاده بود که با مساعدت پدرم درس طب بخواند. این شخص تحصیلات در طب را تکمیل کرد و دکتر الحکماء لقب گرفت. پدرم نسبت به او آقدر محبت داشت که با وجود تفاوت سن، مرا برای او عقد کرد. در آن موقع من شانزده ساله و داماد چهل و شش ساله بود. در همان اوقات پدرم جزوه دان چرمی کوچکی به من داد و گفت «این اماتی نزد تو باشد. پس از مرگ من آن را باز کن.» و من اماتی را گرفتم، در کیسه ای گذاردم و سر آن را دوختم و همینکه پس از مرگ پدرم آن را گشودم، معلوم شد پدرم که چندان امید به ادامه این ازدواج نداشت، اختیار طلاق را ضمن عقد از شوهر گرفته و به من واگذار کرده و سند آن را در دست من سپرد که پس از وفات او در صورت لزوم از آن استفاده کنم.

زندگی زنا شویی ما به واسطه اختلاف سن رضایتبخش نبود و پس از مرگ پدرم با شوهر به اصفهان برگشتم. مرحوم دکتر را بکار فلاح و احداث باغ مشغول داشتم، و خودم در سرطان ۱۲۹۸ برای اولین مرتبه در اصفهان روزنامه هفتگی به نام «زبان زنان» منتشر نمودم و این نخستین نشریه ای بود که در ایران برای نهضت زنان و به مدیریت یک زن ایرانی در چهل و چند سال پیش انتشار یافت. «زبان زنان» مدتی در اصفهان به طور هفتگی و سپس در تهران به طور مجله ماهانه بازحمات و مشقات بسیار انتشار یافت. سفر رنگ: پس از وفات پدر و دلنگی از وضع محیط و غیره تصمیم گرفتم برای ادامه تحصیل در رشته تعلیم و تربیت به اروپا بروم، شاید با تحصیلات بالاتر در مراجعت بتوانم برای تعلیمات عمومی بانوان، که در آنوقت بسیار مشکل بود، کمک بیشتری بکنم اتفاقاً موقعی هم که پدرم حیات داشت این فکر در سرم بود و به پدرم می گفتم و حتی اصرار داشتم که پدرم را نیز برای معالجه با ببرم. ولی او می گفت که «از من گذشته است، ولی تو برو دنبال تحصیل را بگیر.»

در هر حال، موقعی که من می خواستم اروپا بروم قانون ایران فقط به زنانی اجازه می داد تنها اروپا بروند که سستان از سی سال کمتر نباشد و یا اینکه بیض باشند، آن موقع من بیست و شش ساله بودم. دو برادرم مرحوم حاج میرزا علی محمد دولت آبادی و مرحوم حاج میرزا یحیی آبادی این موضوع را در هیئت دولت مطرح کردند. مرحوم مستوفی الممالک رئیس الوزراء و مرحوم فروغی وزیر امور خارجه بودند و شادروان اعلیحضرت فقید وزیر جنگ بودند و زودتر از همه مرحوم فروغی و اعلیحضرت فقید با این امر موافقت کردند و همینکه صحبت سن به میان آمد اعلیحضرت فقید فرموده بودند «خانمی که می خواهد برای تحصیل به اروپا برود، البته حاضر به چنین فداکاری خواهد شد که سن خود را چهارسال زیادت برنویسد.» به این ترتیب تذکره من حاضر شد. یک روز

صبح چادر را از سر برداشته، سوار اتومبیل شدم که از راه قصر شیرین به فرانسه بروم. هم سفرهای من یک زن روسی، یک مرد فرانسوی و یک مرد سوئسی به نام مسیو ویتلی بود که هنوز هم در تهران است. من نوکری به نام حسین همراه خود بردم که تا سرحد همراه باشد.

مسافرت ما تا کردند به خوبی گذشت. موقعی که به کرد رسیدیم، قرار شد شب را در آنجا توقف کنیم. آن موقع در تمام ایران حکومت نظامی برقرار بود و همینکه افسر فرماندار نظامی کرد از آمدن من خبردار شد، نوکر مرا حبس کرد، تذکره مرا توقیف نمود. بهانه اش این بود که چگونه یک زن ایرانی تک و تنها با مردهای خارجی به اروپا می رود؟ خواست خداوند ما من باری کرد و فرماندار غیر نظامی آنجا آقای مسیب خان، از آزادخواهان مشهور و از اقوام مرحوم جهانگیر خان صوراسرافیل و از دوستان خانوادگی ما بود، و همینکه از واقعه خبردار شد به وسیله مخاپره تلگراف حضوری و فوری به برادرانم دستور آزادی من از تهران صادر گردید و بعد از یک شبانه روز توقف از کرد حرکت کردند. در آنجا هم خداوند ما من باری کرد و آقای اسدالله خان، فرماندار قصر شیرین، با زحمات زیاد به وسیله تلفنهای متعدد به مقامات عالی و سایل آزادی مرا فراهم ساخت و خلاصه با مشقت فراوان خود را به پاریس رساندم و در کلژ فمیین فرانسه در رشته تعلیم و تربیت مشغول تحصیل شدم. در ظرف این مدت هر چه از ارث پدرملک و علاقه داشتم فروختم و خرج تحصیل خود کردم و به استثنای مبلغ بالنسبه مختصری که در دو سال اخیر تحصیلاتم وزارت معارف آن روز به من کمک کرد از هیچ جای دیگر هیچ نوعی همراهی با من نشد.

پس از تکمیل دوره کلز و ورود به دانشگاه، رئیس دانشگاه گزارشی راجع به تحصیلات و رفتار من به اعلیحضرت فقید رسانید، که این محصل در مدت هفت سال تحصیل از کلاسهای کلز و دانشگاه یک روز غیبت کرده است. ایشان به برادرم، مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی، فرموده بودند که «این گزارش موجب افتخار ما و شمامت. بنویسید زودتر به ایران بیاید و به فرهنگ کشور خدمت کند.» مرحوم تیمور تاش در این جلسه حضور داشتند. اعلیحضرت فقید به وی فرموده بودند که شصت لیره طلا به عنوان خرج سفر برای خانم دولت آبادی بفرستند و بنویسند که فوری بیاید. تیمور تاش گفته بود «لیره کاغذی و یا حواله می فرستیم.» شاه فرموده بودند «خیر. آنچه من می گویم انجام بدهید. شصت لیره طلا لای کیسه چرمی بگذارید و بفرستید تا معلمین و استادان پاریس توجه ما را به ترقی زنان ببینند، دستور اعلیحضرت فقید اجرا شد. لیره های طلا به پاریس رسید. من به ایران باز گشتم. در آن موقع هنوز زنان ایران حجاب داشتند. ولی من بدون حجاب حرکت می کردم. مرحوم اعتمادالدوله وزیر فرهنگ بود و از طرف ایشان به بازرسی مدارس دخترانه تعیین شدم. خوشبختانه اینکه برای جلوگیری از قال و مقال آن روز، من اول روز برای رفتن به وزارت فرهنگ چادر سر نمی کردم، از آنجا به تقیبتش مدارس می رفتم. ولی دیوار برای رفتن به دو مدرسه دور دست چادر به سر کردم. این جریان تا ۱۷ دی ادامه داشت که در آن موقع رفع حجاب شد و از آن موقع تاکنون به اداره کردن کانون بانوان و تاسیس دبستان و دبیرستان و کلاسهای بزرگسالان کانون بانوان مشغول هستم.

اتفاق مهمی که در این اواخر برای من رخ داد یکی آن بود که سالی در ایام عید به مازندران رفتم. موقع بازگشت عجله داشتم که هنگام باز شدن مدارس در تهران باشم و لذا ماشینی که به سرعت می آمد، میان راه برگشت. استخوان پایم شکست. در سال ۱۳۲۶ برای معالجه به سوئیس رفتم. در آنجا گفتند که معالجه پای من یک سال تمام وقت لازم دارد. چون سرمایه ای برای انجام این برنامه نداشتیم، ناچار باز گشتم و از آن موقع تا به حال با پای دردناک مشغول خدمت هستم. واقعه مهم دیگر اینکه در آبان سال گذشته، نیمه شبی شخص ناشناسی از پشت بام خود را به عمارت کانون انداخت و حریق ایجاد کرد و از همان راهی که آمده بود برگشت. فوری به اداره آتش نشانی تلفون کردم. با سرعت قابل تقدیری آمدند و حریق را که در کتابخانه کانون روی داده بود خاموش کردند. ولی افسوس که قسمتی از بهترین کتابها و یادداشتهای من طمعه آتش شده بود و از همه مهمترین دوره تمام تعلیم و تربیت و پداگوژی از زمان رسیدن تاکنون صفحه گرافون تهیه کرده بودم. از دست رفت. اینکه با آنکه باز نشسته ام شب و روز مشغول اداره کردن دبیرستان کانون و کلاسهای اکابر کانون هستم. آرزوی من این است که سال آینده کلاس دوازدهم برای دبیرستان کانون بگشایم. عمارتی که نقشه آن را طرح کرده ام، در زمین کانون که شهرداری واگذار کرده، برای کانون بسازم. سپس این مؤسسه را به دست بانوان لایق جوان تربیت شدگان مدارس کانون بسازم و خود در گوشه ای بنشینم و از روی یادداشتهای چندین ساله خود کتابی برای روشن کردن آذهنان نسل معاصر و آینده تألیف کنم. (۱)

«پری سکوتی در نوشته ای تحت «عنوان صدیقه دولت آبادی: وطن پرستی، منسوجات اسلامی و حجاب» روحیه وطن دوستی و استقلال طلبی صدیقه دولت آبادی را اینگونه شرح می دهد: مردادماه چهل و نه سال پیش، روزی که پیکر خسته و فرسوده از بیماری صدیقه دولت آبادی را به خاک سپردند در کسوت یکی از مبارزان کسب حق برای زنان، نمی دانست که اگر فقط یک سال پیش عمر میکرد تحقق عملی «حق برای زنان ایرانی» را بچشم خود می نگریست و این پیروزی بزرگ را که به جشن می نشست.

بازتاب مرگ صدیقه دولت آبادی در مطبوعات

صدیقه دولت آبادی درگذشت. مطبوعات آن زمان، منجمله روزنامه اطلاعات در مورد وی نوشت: «صدیقه دولت آبادی، که باید او را از پرچمداران نهضت زنان ایران دانست، در ۲۰ صفر سال ۱۳۰۰ هجری قمری (۱۰ دی ماه ۱۲۶۱ خورشیدی) در اصفهان و در یک خانواده روشنفکر روحانی متولد شد.» و روزنامه تهران تصور در مقاله ای با عنوان «چگونه دو زنی که می خواستند او را بکشند از باوقارترین دوستانش شدند»

نوشت: «در این هفته صدیقه دولت آبادی که چهل سال برای آزادی و مبارزه بایی سواد بانوان ایران فعالیت می کرد، پس از بیماری طولانی درگذشت. او که در سال های اخیر از بیماری اش رنج می برد، از روی تخت بیماری، کانون بانوان و مدرسه بانوان را اداره می کرد و خانه اش محل بست زن های آسیب دیده از خانه شوهران ظالم و ستمکار، بود... زنان فراری از خانه شوهرانی که زنا نشان را زجر و شکنجه می دادند. او با نفوذی که در دستگاه های دادگستری داشت اکثراً موفق می شد این گونه زنان را نجات بدهد. از زنان متحصن در تمام مدتی که در خانه اش بودند، مجاناً پذیرایی می کرد و حتا به آن ها لباس و لوازم زندگی می داد.» سپس در این روزنامه یک خاطره فراموش نشدنی را از صدیقه دولت آبادی درج می کند:

«در آخرین ملاقاتی که خبرنگار ما با صدیقه دولت آبادی کرد او شیرین ترین خاطره اش را با اشاره به زنی که در کنارش نشسته بود، دانسته و چنین گفت: «این خانم را که در کنارم می بینید ۲۶ سال قبل می خواست مرا بکشد، ولی از همان روز تاکنون از صمیمی ترین دوستانم است.» خانم دولت آبادی درباره آن واقعه چنین گفت: «دراوایل شهریور ماه ۱۳۱۴ که مدارس تازه باز شده بود، در یکی از روزها از بازرسی یکی از مدارس پشت مسجد سپهسالار مراجعت می کردم، ناگهان با انبوهی از زنان چادری مواجه شدم. یکی از آنها که همین خانم باشد مرا شناخته به دیگران معرفی کرد و بلافاصله همه دسته جمعی شروع به ناسزا گفتن کردند... آنها دست بردار نبودند و به من حمله و در زدند. کار آگاهی که آنجا مراقب بود به سرعت خود را به پاسان خیابان رسانید و مرا از دست زنان نجات دادند. دو نفری که محرک بودند به کلاتری ۲ که پشت مسجد سپهسالار بود جلب شدند. در کلاتری آنها را به جرم پاره کردن خز پشت روبوش و فحش دادن توقیف کردند و دستور زندانی ساختن آنها صادر شد. در همین وقت من وارد کلاتری شدم و خودم را به رئیس کلاتری معرفی نمودم و از آن دو زن شفاعت کردم. سروان افسر نگهبان گفت: الان با ریاست کل شهربانی صحبت کردم دستور توقیف و زندانی ساختن آن ها صادر شده است. گفتیم آنها اشتباه کرده اند به جای حبس باید آنها را راهنمایی کرد، به علاوه دندان جدم پیغمبر هم به دست مردم جاهل شکسته شد، ولی آیا پیغمبر دست از هدایت مردم کشید؟ بالاخره افسر نگهبان به تقاضای من دستور داد که این دو نفر زن را از زندان بیرون بیاورند. بعد من مدتی با آنها صحبت کردم. صحبت های من چنان در آن ها موثر شد که هر دو شروع به گریه کردند و بوسیدند. حتا پس از چندی هر دو زن ضمن کانون بانوان شدند و در دی ماه ۱۳۱۴ یکی از کارگردانان فعال کانون بانوان گردید، به طوری که می بیند او یکی از صمیمی ترین دوستانم است که اکثراً در اینجاست و مرا تنها نمی گذارد.» (نامه ها، نوشته ها و یادها، ص. ۶۲۸-۶۴۳)

«از مری و یسون تا مهرانگیز منوچهریان: در وصف مبارزات صدیقه دولت آبادی

مهرانگیز منوچهریان پس از درگذشت صدیقه دولت آبادی در مجله خواندنیها در وصف شخصیت او می نویسد: «مرحوم صدیقه دولت آبادی از بانای نهضت زنان است و زنان ایران باید رفتار او را سرمشق خود قرار دهند و برای اجرای مقاصد عالی وی که سعادت بانوان را در بردارد، از جان و دل بکوشند و یگانه پاداشی که پس از مرگ می توان به روح وی داد آن است که ما زنان ایران آرزوهای اجتماعی و فردی او را از صفحه تصور و خیال، به عرصه عمل و واقع در آوریم» (همان، ص. ۶۳۱)

شش الملوک جواهر کلام، یکی دیگر از فعالان جنبش زنان در آن دوره درباره صدیقه دولت آبادی نوشت: «آن روزها نه کانون بانوان بود، نه دانشگاهی که دختران را پذیرد، نه محفل و مجلسی که زنان را در آن راه بدهند، اما بدون اغراق کوشش و فداکاری خانم دولت آبادی در ایجاد بسیاری از موسسات فرهنگی و برداشتن موانع، عامل موثری بوده و این قولی است که حجلگی بر آورنده.» (ص. ۶۳۰)

ناصر دولت آبادی (نوه برادری صدیقه دولت آبادی) مرگ صدیقه را در شعری چنین سرود:

پیشوای بانوان از دست رفت / بانویی با عز و شأن از دست رفت
نهضت نسوان ما افسانه شد / قهرمان داستان از دست رفت
شمع جمع بانوان خاموش شد / اختر این آسمان از دست رفت
....

مری و یسون، از فعالان جنبش حق رای زنان آمریکا بود که در کنفرانس بین المللی حق رای برای زنان در فرانسه با صدیقه دولت آبادی آشنا شد. مری و یسون مؤسسه فیلادلفیا تحصیل کرده بود. و یسون، مؤسس و رئیس جامعه حق رای محدود شده، بود. در سال ۱۹۱۷ دو بار بدلیل حضور در میتینگ هایی که در مورد حق رای زنان انجام میشد به زندان دو ماهه و ده روزه، محکوم شده بود.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

که ما را در تماس با پیشرفت های زنان در آن سرزمین دور، قرار می دهد.» (ص. ۶۲۰)

صدیقه دولت آبادی در این کنگره که مری وینسون از آن یاد میکند به نمایندگی از زنان ایران در پاریس سخنرانی کرد. متن سخنرانی دولت آبادی در اول دی ماه ۱۳۰۵ در روزنامه ایرانشهر منتشر شد (ص. ۲۵۲).

خانم های نماینده و خانم های محترم! مقدمتا از طرف هموطنان خودم مقدم شما را تبریک گفته، سلام و تهنیت ایشان را تقدیم و نیز مسرت و خوشبختی فوق التصور خودم را از بودن در میان شما، ممتازترین زنان دنیا، اظهار می کنم. طبیعی است که هموطنان من مسرت کامل دارند از داشتن نماینده خودشان در مجمع شما و خوب می دانند که ایشان از حیث معرفی خودشان در کنگره عمومی زنان حقوق طلب دنیا، کمی دیر جیبیدند. ولی گمان نمی کنم آنان قابل ملامت باشند، زیرا که تاریخ به ما نشان می دهد که زنان ایران همه وقت این طور نبوده اند. حوادثی علت تاخیر ایشان شده، بلکه تاکنون به خود مشغول بوده اند.

تاریخ قدیم ایران، زنان را لایق و قوی نشان می دهد. می دانید که ایران قدیم دارای زنان فعال و منورالفکر، مانند دختران خسرو پرویز، شهربانو، دختر یزدجرد و غیره بوده است که بعضی از آن ها زمامدار مملکت شده و در عصر خود کارهای برجسته برای مملکت خود نموده اند. پس از پیش آمدن حوادثی از چندین قرن پیش، زنان در امور سیاسی و اجتماعی جای خود را گم کردند و مردان در ردیف اول جا گرفتند. به این جهت زنان رفته رفته خود را ضعیف جستند. و وقتی به خود آمدند که تقریباً موقعیت خود را گم کرده بودند. در این وقت فهمیدند که ضعف آنان نه فقط آن ها را در عالم وجود نابود می کند، بلکه بیچارگی زنان سبب می شود که ایران از داشتن مردان لایق محروم بماند. تذکر به این نکته تکان غریب به احساسات ایشان داد و بدون فوت وقت مشغول به اصلاح کار خود شدند. پیشرفت کار ایشان فوق التصور بود و می توان گفت در ظرف پنجاه سال راه صد ساله را پیمودند. امروز زنان ایران دارای احساسات قوی، عزم ثابت قدم برای کسب تربیت و معلومات جدید و هم قدیم ایران می باشند. گرچه ما هنوز حق انتخاب [حق رای] نداریم ولی در مواقعی که برای وطن مخاطراتی بوده یا در امور اجتماعی اشکالاتی پیش آمده است زنان با یک احساسات قابل تقدیری اقدامات جدی نموده و کار ایشان اثرات خوب داده است. چنانچه مستر شوستر آمریکایی در کتاب خود راجع به ایران این نکته را ذکر می کند و از اقدامات زنان قدردانی می نماید.

دیر زمانی است که ما دارای روزنامه جات و مجلات به قلم زنان هستیم. زنان ایران انجمن های تجارنی و ترفی پروردارند که پروگرام آنها را می بینیم و با پروگرام سوسیته های اروپایی مطابق است. قریب پنجاه سال است که مدرسه امیریکایی زانه در طهران دایر و دختران دیپلمه از آن مدرسه، زنان برگزیده ما هستند. محفل مخصوص و مجله ای به نام عالم نسوان دارند. من موقع را منتخبت شمردم، از موسسین آن اساس، تشکر می کنم. مدرسه ژاندارک فرانسوی در طهران بازده ساله است. وضع و ترتیب آن کاملاً موافق سلیقه ما، و دختران ایرانی به آسانی زبان شیرین فرانسه را در آن مدرسه فرا می گیرند.

راجع به صلح، زنان ایران در این موضوع جدیت کامل دارند و در هنگام جنگ بین المللی، ما داخل در جنگ نبودیم. اما مکرر دیده می شد که حقیقتاً روح خانم های ایرانی از طول مدت جنگ خسته و از داشتن مجامع عیش و عشرت دوری می جستند. در مجامع همه وقت خانم ها آرزوی تمام شدن جنگ را می کردند. این مطلب این قدر عمومی شده بود که به اطفال خردسال هم اثر کرده بود. به خاطر دارم، وقتی که اعلان متارکه جنگ منتشر شد روزی در یک اجتماعی یک دختر پنج ساله ای پیش آمد و گفت «خانم ها به شما مژده می دهم که جنگ تمام شد.»

چنانچه در ابتدای ورود من مادام هاشمی اظهار نمودند: «اکنون که زنان ایران یک عضو از اعضای کنگره عمومی هستند، ما امیدواریم که با تمام مقاصد خیریه ما شرکت داشته باشند.» طبیعی است که از این به بعد هموطنان من اتحاد معنوی خود را با زنان حقوق طلب دنیا عملاً نشان خواهند داد.»

صدیقه دولت آبادی مدیره روزنامه زبان زنان و نماینده ایران در کنگره عمومی نسوان

«تلقی صدیقه دولت آبادی از حجاب زنان»

صدیقه دولت آبادی، از اولین زنانی است که پیش از «کشف حجاب»، وقتی که تحصیل اش را در فرانسه به پایان میرساند و به کشور باز میگردد، روپنده (شیشه برقع) و چادر را کنار میگذارد. خود او در این مورد تعریف میکند: «من به ایران بازگشتم. در آن موقع هنوز زنان ایران حجاب داشتند، ولی من بدون حجاب حرکت می کردم.» او سپس می افزاید: «در روز دوم ورودم با لباس به شهرمان، نزد مرحوم سرپس کویال رئیس شهربانی وقت رفتم، گفتم اگر اجازه می دهید با همین لباس مشغول خدمت باشم، وگرنه به اروپا بر می گردم. ایشان نیز موافقت نمودند با این لباس باشم.» «حاج ناصر» از کسبه قلهک که خانم صدیقه دولت آبادی را از کودکی می شناخت و پدربرزرگ و پدرش در خانه صدیقه دولت آبادی کار میکردند در مورد حجاب صدیقه دولت آبادی شهادت میدهد و میگوید: «بله، ایشان بی حجاب بودند اما نه بی حجاب حلف. لباس شان بلند بود. سرشان باز بود ولی کلاه می گذاشتند... من خانه خانم دولت آبادی از صبح تا شب بودم. هیچوقت هیچ کجای بدن این زن را ندیدیم.» (همان، ص. ۵۹۶)

صدیقه دولت آبادی در خردادماه ۱۳۲۳ در مجله «زبان زنان» می نویسد: «آتش حجاب/ بی حجابی را در میان طبقه بانوان منورالفکر و زنان نادان دامن می زنند. نزاع میان پدران و دختران، و میان زنان و شوهران برمی آتیزند، برای زنان بوالهوس راه بی عفتی را در زیر حجاب صاف می کنند و هزاران معایب دیگر به وجود آورده، ذره ای توجه به عکس العمل خود در انظار خارجی ها ندارند. بسیار کارهای لازم داریم که ممکن است برای اصلاح آن ها اقدام نمود. از قبیل جلوگیری از فحشاء که خود یک قدم موثر بزرگ برای حفظ بهداشت عمومی است. حفظ نظافت اجتماعی، جمع آوری کودکان بی سرپرست، جلوگیری از اسراف کاری های بی مورد، محدود کردن ارادل و اوباش از دزدی و زخم زدن، نیک و افور کنی

در تمام قهوه خانه ها و مشروب خوری در ملاء عام، جلوگیری از رشوه دادن و رشوه گرفتن و دزدی های علنی و مخفی که امروز چنان بازار آن ها به قدرت گرم شده که می توان گفت صفت ثانوی ایرانی شده است. همه این ها مخالف با مذهب اسلام است، اما کوتاه نظران و تاریک بینان تمام این امور مهمه را در حجاب را مورد بحث قرار داده اند. در صورتی که در دین مبین اسلام آزاد بودن صورت و دست زن مجاز و زنان را به داشتن حجاب عفت و عصمت امر داده اند. بدیهی است که هر ذبحلاقه به مقام مقدس زن از بی پروایی بعضی از بانوان بی نظم و ترتیب راضی نیست. به علاوه، تمدن و تدبیر، هر دو، به بانوان اجازه نمی دهد که با موی پریشان، و نیبی عریان در معابر عرض اندام کنند و بایستی در نهایت نظافت و نزاکت لباس شرافتمندانه و مقتضی مقام بانوان ارجمند پیوشند.» (همان، ص. ۳۳۷)

طرح مباحث و ایده های نو در نشریه «زبان زنان» صدیقه دولت آبادی، در نشریه زبان زنان از «سوسیال دموکراسی» و «سوسیالیسم» هم بحث میکرد و سعی مینمود زنان ایرانی را نسبت به این مباحث جدید روزگار نو، آگاه سازد. دولت آبادی با روی گشاده و نگاهي متکثر و دموکراتیک از طرح افکار تجدیدخواهانه و مسائل نظری مدرن جهان در میان زنان کشورش استقبال مینمود و در این جهت، صادقانه و با تهجد عمیق اجتماعی اش، بی خشکی تلاش میکرد.

محض نمونه ای از مکتوبات اش، مطلبی است که در مجله «زبان زنان» به قلم خود خانم صدیقه دولت آبادی در ۲۶ تیرماه ۱۲۹۹ با عنوان «سوسیالیسم» (ص. ۲۰۸) به چاپ رسیده است. مینویسد: «سوسیالیست ها که اجتماعيون باشند تغییر نظامات و عادات کنونی دنیا را از راه مسایل اقتصادی حتمی خواسته و استواری قوانین را از این باب می خواهند که خوشی زندگانی برای همه آدم ها متساوی المیزان باشد. سوسیالیست های چند قسمتی باشند و هر دسته ای از راهی به سوی انجام مقصود می روند. یک قسمت مهم از اجتماعيون سوسیالیست دموکرات نامیده می شوند... کلا مراد سوسیالیست دموکراتها تمام امور و امتیازات را به دست عامه اهالی می سپارد و هیچ چیز و هیچ کاری در کشورهای سوسیال دموکراسی نمی تواند بدون رضایت عامه به موقع اجرا گذاشته شود و تمام خط حرکت سوسیال دموکراتها در آزادی عامه و سعادت زندگانی اولاد آدم است. در اصول سوسیال دموکرات ها مدیریت مملکت به طور انتخالی، به یک انجمن بزرگ محول می گردد که اداره کننده کشور است. درخشندگی این حزب در آلمان شده و مارکس از استواری دهندگان پیشرو این جمعیت شناخته می شود و توسعه و قدرت و حرکت مذکور در اروپای غربی عملی گردیده است. البته سوسیالیسم پس از جنگ بین المللی مقام بسیار بلندی را در اروپا و پاره ای از قطعات آسیا احراز کرده است.» او سپس اضافه می کند: «وقت است که با احساسات آدمیت برخیزیم و چشم و گوش خود را باز کنیم و از هر چیز پیرسیم، بسنجیم و خبر بگیریم و یاموزیم و بدانیم؛ راه علوم را توسعه بدهیم و اختلافات من - من و تو - را دور بریزیم و همه ملت در زیر کلمه «ما» جمع شویم.»

«گفتنمان «وطن پرستی» در پیوند و الزام با «حضور اجتماعی زنان» در دیدگاه صدیقه دولت آبادی»

صدیقه دولت آبادی، همراستا و همقدم با همتایان اش در روزگار خود، به مسائل مختلف منجمله به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از زاویه زنان می پرداخت. «خرید منسوجات وطنی» بمنظور تقویت صنعت درون زاد، یکی از دغدغه های صدیقه دولت آبادی بود. اولین نوشته او در این زمینه در سال ۱۲۹۲ منتشر شد و این ایده - تحریم کالاهای خارجی - نزدیک به یک دهه به درازا کشید تا نهایتاً به یک مفهوم عملی - عمل اجتماعی و دسته جمعی - در میان جنبش زنان تبدیل شد. یعنی در سال ۱۳۰۱ گروهی از زنان مشروطه خواه تحریم کالاهای خارجی را بعنوان کنشی اجتماعی به راه انداختند. در سخنرانی که صدیقه دولت آبادی در مدرسه مخدرات اسلامی ایراد میکند شادمانی اش از انجام این عمل اجتماعی از سوی زنان، کاملاً آشکار است. «جمعیت نسوان وطن خواه» یکی از اهداف انجمن اش را «ترویج صنایع وطن» و انجمن دیگری بنام «مجمع انقلاب زنان» در شیراز نیز یکی از برنامه های اصلی اش برگزاری جلسات سخنرانی در جهت استفاده از «امتنه مهنی» بوده است. لذا مفهوم سازی از استقلال مالی و صنعت ملی و گفتنمان «خرید منسوجات وطنی» که در کشور ما مفهومی تازه بود از زمان نهضت مشروطه شکل گرفته بود (محض نمونه: کمک وسیع و داوطلبانه زنان برای تشکیل بانک ملی) و تا دوران ملی شدن صنعت نفت ادامه داشت و در همین مدت نیز در حوزه تئوریک و عملی، رشد و گسترش بسیار پیدا کرد.

لذا گفتنمان «وطن پرستی» نیز یکی دیگر از گفتنمان های فعالی است که در میان کنشگران جنبش زنان در آن دوره وجود دارد. در اکثر گفتارها، سخنان و عملکرد گوناوند فعالان زن میتوان دید که «وطن پرستی» را یکی از انگیزه های «مشارکت زنان» در حوزه عمومی و به ویژه در «حوزه سیاست» میدانند، به طوری که یکی از انجمنهای مهم و تأثیرگذار دوران مشروطیت («جمعیت نسوان وطن خواه») مشخصاً بر همین گفتنمان «وطن پرستی» پایه گذاری میشود. بازتاب این گرایش حتی در عنوان و نام این انجمن نیز آشکار است.

اما در روزگار صدیقه دولت آبادی، گفتنمان وطن پرستی و مراد از این معنا، به گونه ای غیرایدئولوژیک و با فاصله گذاری از ارزش های تعصب و غیرت مرسوم پدرانوارانه، در زبان روزمره و مکتوبات فعالان جنبش زنان جاری بوده است. در این دوره، هدف متکثر زنان برای حفظ وطن (- که «مادر» تلقی میشود -) در واقع مشروعیت بخشیدن به حضور اجتماعی و سیاسی زنان است و نهایتاً به این باورند که «بدون حضور سیاسی و اجتماعی زنان» داعیه بی وطن پرستی، ناممکن و حتی شعاری دروغین است. لذاست که برای صدیقه دولت آبادی و همتایان اش (از زمان مشروطه تا دوره ملی شدن صنعت نفت، و بعد از آن) مراد از «وطن پرستی» در عین تقویت بنیه مالی و تولیدی مملکت، انگیزه ای برای به رسمیت شناختن حضور زنان در عرصه سیاسی نیز تلقی میشده است. تا جاییکه حتی کسانی که به رشد «معارف» زنان و توسعه مدارس دخترانه کمکی نمیکند به حد

«خانم به وطن» نزول مینابند. لذا مطمئناً یکی از گفتنمان های که صدیقه دولت آبادی در مطالب و فعالیت های فرهنگی و اجتماعی اش، بی خشکی دنبال میکند ارتباط وثیق و متقابل توسعه مدارس و «معارف برای زنان» یا «وطن پرستی» است.

دولت آبادی در اولین نوشته های خود در سال ۱۲۹۲ خورشیدی که در نشریه «شکوفه» منتشر شد در تقدیر بی توجهی مردم به کالاهای و تولیدات ایرانی و عادت آنها به خرید منسوجات خارجی (ص. ۱۷۰) مینویسد: «منسوجات اسلامی که برای هر ایرانی، بزرگ ترین زینت است پشت پا انداخته و خود را به زر و زیور فرنگ آراسته می داریم. کمیته، قدر پارچه های وطنی را به خوبی می داند و فواید آن ها را بی نهایت ادراک نموده؛ چونکه از دیر زمانی است که قهرا پارچه های خارجه را متروک و با کمال افتخار لباس خود را از منسوجات اسلامی قرار داده. خوشبختانه یک کمپانی اسلامی در اصفهان دایر است که قابل همه قسم تمجید است، زیرا که پارچه های ابریشمی و ریسمانی در کمال نظافت و قشنگی ترتیب می دهد. ولی افسوس که اهالی این شهر هم توجهی به او ندارند چه رسد به شهرهای دیگر ایران... خیلی افسوس دارم که در یزد و کاشان و اصفهان و غیره پارچه هایی عمل می آورند که فرنگی ها هم باور ندارند آن ها را بشود بدون کارخانه ترتیب داد ولیکن ما ایرانیان آنقدر همت و حمیت نداریم که آنها را خریداری نموده رواج دهیم، بلکه باعث تشویق آن بیچارگان شده، بر زیبایی و لطافت آن بیفزایند.» (شکوفه ۲۰ ربیع الاول ۱۳۳۲، ۲۷ بهمن ۱۲۹۲)

دولت آبادی در جلسه ای که در منزل خانم «درةالمعالی» (او هم از فعالان حقوق زنان در آن روزگار و مدیر مدرسه مخدرات اسلامی است)، در باره حمایت از تولیدات و صنایع داخلی سخنرانی میکند. سخنرانی او در روزنامه بهارستان در ۹ دی ماه ۱۳۰۱ منتشر میشود (ص. ۱۷۵). وی در آن سخنرانی تاریخی، بطور مسبوط از ترویج کالاهای ایرانی سخن میگوید: «محبت کنفرانس امروز ما ترویج منسوجات وطنی است و عرایض بنده هم روی همین زمینه می باید. ولی قبلاً از خانم های محترمت سوال می کنیم برای چه می خواهید اقدام به این کار کنید؟ البته خانم های وطن دوست که این اوقات برای این مقصود قیام نموده اند دو مقصود در نظر دارند: اول ترقی صنایع ایرانی که تحصیل ثروت مربوط به آن است و دوم رفع احتیاج از خارجه. عجب مرام و مقصود مقدسی را در نظر گرفته اند. اما در این کار یک شرط لازم است و آن این است که این جنبش وطن پرستانه، ثابت قدم و روز به روز این اقدام خیر را امتداد بدهند تا مثل اقدامات گذشته عقیم و بی نتیجه نماند، یعنی زود خسته و سرد نشوند... حالا که خانم ها حاضر شده اند که صنایع و منسوجات وطنی خودشان را رواج بدهند، البته اگر این گفته ها را به فعل برسانند، صنعتگران ما هم تشویق می شوند و کوشش می کنند تا نواقص پارچه ها و صنایع خود را حتی المقدور رفع نمایند...»

صدیقه در ۲۵ مهر ۱۲۹۹ در «زبان زنان» در مطلبی با عنوان «دشمنان، تنگت می کشند» (ص. ۲۱۸) مینویسد: «ما اینک با صدای بلند خطاب به همه مسببین و دزدان و دشمنان کرده و می گوئیم: ما را شق و وطن، ما را آرزوی پرورش مشروطیت ایران و ما را افتخار خدمت در نگهبانی استقلال با معنی ایران، به میدان معارف دواند. ما برای رستگاری ملت از روزگار تاریک و برای نجات خواهران بینوای خود و برای یاری به وطن، قلم به دست گرفتیم. ما با خدای یگانه عهد کردیم که از راه خدمات علمی و اخلاقی و مقاله های قلمی، ایرنپرستی کرده و عوام را بیدار کنیم. ما نویسنده ها مجاهد قلم هستیم. ما خداوند یگانه را می پرستیم و به محاکمه الهی او جل علی اعتقاد داریم. و بناه ما نیز همان پروردگار یکتا می باشد. ما از کشته شدن باک نداریم و بلکه فدا شدن در راه وطن و ملت آزاد خود، افتخار می کنیم. زنده باد ایران! / نیست باد استبداد / نابود باد دشمنان ایران»

صدیقه دولت آبادی در همان نشریه (زبان زنان) در ۲۰ آذر ۱۲۹۸ بار دیگر مینویسد: «فتر و فلاکت و کتبت که از چندین صد سال دور ما را زنجیر بسته و ما را از حدود بشریت هم به خارج می کشیده، باید خاتمه داد. این مردان خودخواه ما که اکثریت مردان ایران را تشکیل می دهند هرگز انصاف و مروت را نمی توانند پیشه خود ساخته و اندکی به حال ما تفکر کنند. جوانان آزادخواه دانشمند کشور ما هم آنقدرها نیستند که بتوانند کاری بکنند. گویا خودشان هم بیش از ما از دختران گرفتار جدال با عالم استبداد هستند. بزرگتر درمانی که می تواند همه دردهای بدبختی نوع ما را علاج کند همانا معارف است.» او سپس ادامه میدهد: «ما در این موقع نمی خواهیم از اظهار یک نکته مهم خودداری کنیم و آن این است: از قراری که شنیده ایم بودجه اداره نظمی مملکت ما ایران بیش از بودجه وزارت معارف است و این بودجه هم صرف میز و صندلی های سبز و سرخ و مرکب پر طاووسی می شود. آیا یک چنین مملکتی می تواند ترقی کند؟ اوف، آدم تا کی نگوید! تا چه اندازه خاموش بماند! نه! آیا نباید فریاد کشید و گفت: ملت آن روح دموکراسی زحماتی را که می کشد و بپول هایی که می دهد برای پرورش هیئت جامعه خود حق دارد و باید در راه همین ملت صرف بشود.»

همچنین دیدگاه صدیقه دولت آبادی نسبت به وطن پرستی و پیوندش با حضور فعال اجتماعی زنان و افزایش معرفت و دانش آنان را میتوان با وضوح بیشتری در مقاله ایشان با نام «مادر ما ایران» که در تیرماه ۱۲۹۹ در روزنامه زبان زنان (همان، ص. ۱۹۹) منتشر شده، یافت:

«مادر ما ایران»

ایران: این نام به گوش هر علاقه مند به آن، عزیز است. آلفانی که قدر مادر را می دانند و می دانند که به واسطه وجود مادر که در دامن مهر او پرورش گرفته و در سابه حفاظت و حمایت او آسایش دارند به خوبی مقام ارجمند مادر وطن را تشخیص داده و نمی توانند از خوشبختی او شاد نباشند و در بدبختی پیر مادر با عظمت، نالان تگردند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

هر کس از هر گروه و هر مرعی و با هر جنبنده ای باشد به مادر خود همین علاقه را دارد. چنانچه هر بچه در میان انبوه زنان، مادر خود را می شناسد و از دور به سوی آغوش او می دود و همین طور بچه هر سرزمینی به سوی آغوش مادر وطن خوش می دود. جنگ ها و رزم ها همه برای حفاظت و حراست احترام دامن ناموس مادر وطن است.

اصول سوسیال دموکراسی که دنیا را به منزله مادر بزرگ بشر می داند و اشتراک عمومی را در کیتی مساوی می خواهد باز هر قطعه از سرزمین را با آغوش باز فرزندان همان سرزمین مهرانگیزانه آرزو می کند و در صورت کلی و اجتماعی، همه بچه های جهان را در آغوش مادر بزرگ کیتی، دعوت می نماید.

آری، ما فرزندان ایران تا کی و تا چند پریشانه‌ی و ستم کشی و بدبختی مادر ناتوان خود را خواهیم دید؟ آیا تا کدام سال، کدامین ماه، کدامین روز، کدامین ساعت، کدامین دقیقه و کدامین ثانیه در ماتم و سوگواری و غربت و کربت مادر، پیر مادر پریشان خواهیم نشست و نالان بود؟ سعدی می فرماید: «چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار». ایران که از نقطه نظر سوسیالیسم یک عضوی از عضوهای مادر بزرگ (جهان) می باشد و اگر همین طور قرنها دردمند و بیمار و مجروح باشد چگونه عضوهای دیگر ترفی خواهند داشت؟ اگر این نقطه نظر را کنار بگذاریم و در آینه مطلق خودبستگی و خودخواهی نگاه کنیم ولی باز، مسئولیت و غیرت محافظت لغت مادری ما را نباید ساکت بگذارد. ما چندین سال است که یکی از لغات کثیرالاستعمال را در هر جا خواننده و می شنویم و آن: واژه خائنیت است!

آیا وطن ما آن قدر خادم ندارد که دست های خائنین را بر بندد؟ اگر خدای ناکرده خائنین بیشتر از خادمین باشند وانگاه چه باید کرد؟ راه رستگاری کدام است؟ درمان درد مادر ناتوان چه می باشد؟

ای خواهر گرامی! شما می دانید که چندین قرن است برادران ما، ما را به خدمات مادر وطن نتواندند و بلکه راه نداده و سکوت ما هم گناه عظیمی شناخته می شود و خودشان هم جز به افزودن بدبختی کاری نکردند. شکر خدا را که ما هم اینک خواهران دانشمند و تربیت شده بسیار داریم. آیا گمان می کنید وقتی آن نرسیده که دامن خدمتگزاری مادر وطن را به کمر بزنیم؟ و در اطراف آن اجتماع نماییم؟ برای پرستاری و جاره بیچارگی او بکوشیم؟ همه می دانیم که بزرگترین درمان، ایجاد دبستان است، دبستان های کوچک و بزرگ در دهات و شهرها باید گشود، بیشتر سعی کرده که مدارس مجانی و دولتی باشد و قانون تحصیل اجباری را که یکی از مواد قانون اساسی مشروطیت ما است از دولت خواست که به موقع اجرا بگذارد. خواهران دانشمند طهرانی ما و یا شهرهای دیگر که برای آن شهرها بسیار می باشند باید به شهرها و دهات هایی که زنان و دختران عالمه ندارند رهسپار شوند و وسایل آسانی راه های تحصیل و تربیت برای بیوایان آنجاها را فراهم نمایند. باید مجامع اجتماعی استوار داشت که به این کارها کمک کنند. انجمن های معارفی مختلفه باید ایجاد کرد که هر کدام از راه خود چهار اسبه به سوی کام بتازند تا کامیابی حاصل شود. ما هر قدر از حالت اجتماعی و عمومی برادران مان بدبینی داشته باشیم، باز می دانیم و اعتقاد داریم که برادران دانشمند آزادی خواه وطن پرست هم داریم و از آن ها هم می خواهیم که ندای ما را برای یاری مادر وطن بشنوند و فروغ های خوش بینی را پاک و تا به امید پروردگار از روشنی اجتماعی و عمومی، گوی تجدد ایران را از خیابان معارف عبور داده و به میدان مهر و سعادت و آزاد دنیا برسانیم.

«دکتر مصدق، صدیقه دولت آبادی و نهضت ملی در دهه ۱۳۳۰»

صدیقه دولت آبادی، در سال ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از طرفداران عقیده استقلال طلبانه دکتر مصدق بود. لذا در ۱۷ دی ۱۳۳۰ در هفدهمین سال تاسیس کانون بانوان (ص، ۳۰۵)، در سخنرانی اش خبر کمک به «قرضه ملی» را به جهت کمک به بنیه مالی دولت، اعلام و چنین گفت: «به خاطر دارم محصل خردسالی بوم با پرستارم از جلوی مجلس شورای ملی عبور کردم. جمعیت زیادی از بانوان محترم در جلوی مجلس اجتماع کرده، خانم محترمی، نقاب بر صورت، روی سکویی ایستاده و لایحه می خواند. این جملات به گوشم رسید: "ما زنان ایران با فروش جامه، حتی پادریهای ابریشمی و زینت آلات خودمان، قرض دولت را می دهیم و راضی نمی شویم که دولت ما از روی استیصال قرض جدیدی از دولت خارجی بکند و گمرکات ما را به گرو ببرد." این جملات در صورتی که نفهمیده بودم معنی گمرکات چیست، اما چنان مرا تهییج کرد که اولین سؤال از مادرم این بود: گمرکات ما را به گرو ببرد یعنی چه؟ مادرم بر این توضیح داد. از او خواش کردم که اجازه بدهد من هم گوشواره های عزیز خودم را در این راه بدهم. مادرم مرا تشویق کرد و گفت: فیجی یابور تا گوشواره هایت را چیده، از گوشه در آورم، و با نامه مختصری به انجمن خانم ها فرستاد. بعد شنیده شد که چندین هزار گوشواره و انگشتر و دستبند طلا و جواهر را بازرگانان بازار با قیمت مضاعف خریداری نموده و به قرض دولت پرداخته اند. اکنون نیز این پیشهاد را تقدیم می دارم که مردمان متمکن وطن پرست زینت آلات را به مزایده بخرند.»

عکس: صدیقه دولت آبادی در حال سخنرانی در کانون بانوان خانم دولت آبادی در سخنرانی دیگری که برای پخش در برنامه رادیویی کانون بانوان ایراد نموده، ایضا گفته است: «مدتی است لب فرو بسته و به معنی دو صد گفته چون نیم کردار نیست به خدمات فرهنگی و معلومات هنری پرداخته بودم... اکنون در طی تحولات اخیر مطمئن شدم که مورد مبارزه برای تمام افراد ایرانی از عالی و دانی فرا رسیده و اگر مردم نخواهند به حق مشروع خود برسند الان همان وقتی است که می توانند به نتیجه اعمال وطن پرستانه خودشان نائل شوند.» ایشان سپس به شرح چرایی این که امروز زمان عمل فرارسیده می پردازد و نهایتاً می گوید: «بنابر این موقع آن رسیده که کانون بانوان هم با این نهضت خداپسندانه قیام کند و هر اندازه ای که بتواند از راه کمک به خرید اوراق قرضه ملی، دولت را مدد نماید. اول اقدام، از شخص این جانب است که خدمتگزار کانون بانوانم و می توانم با لحن صیح و صدیق عرض کنم هر چه اکنون در

دسترس من است برای خرید اوراق قرضه ملی تقدیم می کنم... اکنون کانون بانوان به بانوان هیئت مدیره و اعضای رسمی کانون و نیز اعضای وابسته کانون یعنی کسانی که بر طبق دفاقر موجوده آموزشگاه ها متجاوز از دو هزار نفر می شوند احتیاط و پیشهاد می کند هر کدام در تهران هستند در روز تعیین شده به بانک ملی رفته، به اندازه قوه خودشان اوراق قرضه ملی خریداری کنند. کسانی که در شهرستانها ساکنند می توانند در همین روز به بانکهای ملی رفته و به قدرت استطاعت خود از خرید قرضه ملی استفاده کنند. در پایان عرایض ما امید به فضل خدای متعال موفقیت افراد میهن را در این استمداد عمومی آرزو و پایندگی دولت بی ریای نخست وزیر محسوب ملی را تحت توجهات مخصوص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مسئلت می نمایم.» (ص، ۳۰۸)

* تعامل صدیقه دولت آبادی با محمد مصدق، درباره «حق رای زنان» از اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ که صدیقه دولت آبادی نامه ای خطاب به دکتر محمد مصدق نوشت و در آن درخواست گنجاندن حق رای برای زنان در قانون انتخابات را داد، تا اردیبهشت سال گذشته (۱۳۸۸) که نامه ای سرگشاده توسط ائتلاف بزرگ «همکاری جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات خطاب به کاندیداهای ریاست جمهوری نوشته شد و در آن، درخواست شده بود تا کاندیداهای «حق انتخاب شدن برای زنان» در قانون به رسمیت شناخته شود و نسبت به پایمال شدن «حق انتخاب شدن زنان» اعتراض کنند، ۴۸ سال گذشته است و در این نیم قرن، رابطه جنبش زنان با حوزه سیاست و نیروهای سیاسی (دولت)، با فراز و فرود و چالشهای بسیار، همراه بوده است. یکی از دوره های چالش، در روزگار صدیقه دولت آبادی است.

در ۱۹ فروردین ۱۲۹۹ صدیقه دولت آبادی در مجله خود، «زبان زنان» مینویسد: «ما خیلی افسوس داریم که برادران ما وقتی انتخابات مجلس و انجمن های ایالتی و ولایتی را می نوشتند برای این که ما زنان حق رای نداشته باشیم و شرکت نسویم ما را در ردیف قاتل ها، مجانین و ورشکستگان نوشتند. اگر اندکی دقت نظر می کردند گمان می رود که تصدیق می کردند ما زنان بی حق، هر گز مانند آن برادران ما حق در انتخابات پارلمان و غیره، مستبدین و ملاکین... را برای تعالی و سعادت ملت رنجبر و کارگران و پیشرفت آزادی انتخاب نمی کردیم.»

صدیقه دولت آبادی در شماره های بعدی زبان زنان در اردیبهشت ماه ۱۲۹۹ خورشیدی در مقاله ای تحت عنوان «انتخابات» (ص، ۱۸۷) باز هم موضوع عدم حق رای زنان را بی میکرد و مینویسد:

* انتخابات چنانچه شنیده ایم امر شروع انتخابات برای مجلس شورای ملی از وزارت داخله به حکومت اصفهان رسیده. اگر چه ما زنان در آن سه دوره پیشین، چیزی از نتایج عقاید انتخاب کنندگان و همچنان خدمات انتخاب شدگان ندیدیم. ولی اگر برادران ما میل داشته باشند از ما بشنوند، جسارتاً از اظهار نصیحت زیرین خودداری نمی کنیم:

برادران وطنی ما! البته شما می دانید که حکومت ایران ملی می باشد، یعنی کل اختیارات مملکت از کوچک تا بزرگ در دست مجلس شورای ملی است. پس سرنوشت وطن، قوانین مملکت، به خصوص دخل و خرج، مالیات بندی، روش دولت، حیات، ممت و ناموس همه ملت به اختیار دو ساله و کلاه مجلس یعنی نمایندگان مختار ملت که از طرف ملت و به اختیار آزاد از ملت انتخاب می شوند می باشد.

در این صورت مثلاً اگر ما زنان حق شرکت در انتخابات می داشتیم... یقین بدانید که هر گز یک نفر مستبد، یک نفر منتقد، یک نفر ملاک، یک نفر اعیان، یک نفر مشخص، یک نفر از بزرگان و یا کسان این جور آدمها انتخاب نمی کردیم. چه که بر حسب قاعده آنها همه چیز دارند و برای نگهداری آن ها ناچارند هستند قوانینی وضع کنند که اعتبار و اقتدار آن ها زیادت و محکم تر باشد و بدیهی است که هر چه رای بدهند و هر قانونی را وضع بکنند ناچار باید در ضرر ملت باشد و به عقیده ما به همین جهت است که در مدت ۱۴ سال لذت مشروطه را ملت ندیده است. وی اگر ما زنان اختیار می داشتیم که وکیل انتخاب بکنیم البته می گشیم فقط از میان خود ملت و با از جنس نزدیک به ملت هر کس عاقل، عالم، دانا، آزادخواه، مشروطه پرور، وطن پرست، ملت دوست، راست کردار، درست گفتار، فداکار و خدایپرست بود انتخاب می کردیم تا به واسطه این جور و کلا که بی شک اولین فکر اینها قوانین گذاری و نقشه کشی های خواهد بود که ملت، یعنی رنجبر (زارع) کارگر، کاسب، صنعتکار، بازاری فقیر و بیچاره از ذلت و فشار و تکلیت خلاص بشوند. دخل ملت خوب باشد و بدهی مالیاتی آن کم شود و وسایل آسایش و تحصیل و زندگانی ملت و کودکان آن فراهم گردد که توده جمعیت یعنی ملت ترقی بکند.

صدیقه دولت آبادی علیرغم حمایت صادقانه و متعهدانه اش از عقاید ملی دکتر مصدق، اما در اعتراض به حذف حق رای زنان در لایحه انتخابات از سوی مصدق، نامه ای مشفقانه و هشداردهنده به مصدق نوشت که متن آن چنین بود:

نامه مهم و تاریخی صدیقه دولت آبادی به دکتر محمد مصدق (اردیبهشت ۱۳۳۰ خورشیدی)

حضرت مستطاب آقای دکتر مصدق نخست وزیر محترما اجازه می خواهم در خصوص قانون انتخابات و موضوع محرومی زنان، از حضورتان محرمانه استفسار کند. آیا عقیده شخص حضرت عالی اینست که زنان امروز در مقابل قانون دوره اول مشروطیت پست تر و محدودتر در انتظار بیگانگان باید معرفی شوند؟ چنانچه بفرمایید بلی و صلاح مملکت چنین است، بنده اطاعت نموده؛ متجاوز از دو هزار نفر زنی که در حوزه این جانب هستند با منت آنها را بنا به مصحلت وقت، ساکت نگاه می دارم. اما به حقی که از نیم قرن پیش در سه مرحله به زنان داده اند توجه فرمایید:

- ۱- قانون اساسی دوره اول مشروطیت زنان را در ردیف دیوانگان و کودکان، جا داده بود.
- ۲- قانون مرمت شده در مجلس موسسان ۱۳۲۸ (که مجلس سنا زائیده آن بود) زنان را از میان دیوانگان و کودکان بیرون آورده، البته در ظاهر صورت بهتری به آنها داده، در صورتی که همان وقت از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در همین موضوع به وسیله آقای جم وزیر دربار وقت

کسب تکلیف نمودم. جواب فرمودند مجلس سنا این قضیه را حل خواهد کرد و زنان به حق مشروع خودشان خواهند رسید.

۳- قانون کوننی که در دست مصلحت عموم است باز زنان را بدون هیچ دلیلی نه تنها از انتخاب کردن محروم داشته، بلکه زیر موضوع محرومین در سر لوحه جانی، فاسد العقیده، محکومین به جنحه و جنایت، ورشکستگان و غیره قرار داده است. آیا با آن همه اهمیت که برای رشد و بلوغ ملت ایران در قضایا قائل شده اند به زنان سهمی داده می شود یا فقط مختص مردان است؟

حضرت آقای نخست وزیر محبوب، بنده نمی خواهم وقت جنابعالی را بگیرم، بلکه می خواهم مطلب را خلاصی کنم تا بتوانم از عهده جواب به زنان حوزه خودم برآیم. اگر رشد و نمو مخصوص مردان است پس زنی وجود نخواهد داشت و در این صورت بهتر است در قانون وضع شده (که خدای دادند برای چه مدت زنان را از حق خود محروم می کند) اسمی از زن برده نشود و کار آنها را مسکوت بگذارند. چنانچه زنان هم جزو ملت ایران هستند و از رشد ملی بهره دارند در قانونی که با امضاء حضرت تعالی نوشته می شود بایستی بانوان را در ردیف پست ترین و مجهول الهویه ترین مردمان بشمرند؟ خوب بود حضرت تعالی دستور می دادید برای زنان نیز تا اندازه حقی قائل می شدند.

اگر سئوالات این جانب را سازمان بین الملل از جنابعالی بکند چه جواب می فرماید؟ اگر بنده قبلاً آن جواب را بدانم بهتر می توانم اسکات بانوان با اسواد را عهده دار شوم. در پایان به حکم وجدان از حق شخصی خود دفاع می کنم. بنده که جزو همان زنان قید شده در قانون هستیم، از خدمات چهار ساله فرهنگی گذشته، در مدت هجده سال برای اداره کردن کانون بانوان و ترقی و تربیت فرهنگ زنان با ضیق بودجه تنها هدف عالی خود را که تربیت مادران شایسته برای نسل آینده است به بهترین وجهی پیروی نموده و با کمک خداوند یک موسسه پر زحمت را حفظ کرده ام و خدمات اجتماعی و نوع پروری را هر سال متراید بر سال پیش انجام داده ام.

استدعا می کنم با یکی از متصدیان صالح عالی رتبه این کشور مقایسه فرمایید. کدام یک بیشتر و بهتر انجام وظیفه انسانیت کرده ایم؟ قضاوت این مقایسه را به شخص حضرت تعالی واگذار می نمایم و اگر امروز بنا به مصلحت، وقت و امر شخص نخست وزیر محسوب ساکت ماندم و دیگران را هم ساکت نگاه داشتم باز هم یک فداکاری نموده که دنیای آینده آن را قضاوت خواهد کرد.

دیگر عرضی ندارم و اگر جسارتی شده بوزش می خواهم و با نهایت بی صبری منتظر جوابم. چون روز یکشنبه جمعی از بانوان بنده را مورد ملامت، بلکه تهدید نموده و شاید نگهداری رشته امور کانون بانوان بعد از این خالی از اشکال نباشد، مجبورم به ایشان جواب قانع کننده بدهم.

با تقدیم احترامات فائقه و ادعیه خالصه - امضاء

یاد و خاطره صدیقه دولت آبادی، گرامی و عزیز است، راه حق خواهانه و روش مسالمت آمیز اش، پُر رهرو باشد.

پانویس: منبع مورد استفاده نگارنده در تهیه و تدوین این مقاله، اثر سه جلدی «صدیقه دولت آبادی: نامه ها، نوشته ها و یادها» به کوشش: مهدخت صنعتی و افسانه نجم آبادی (تابستان ۱۳۷۷، آمریکا) بوده و صفحات ذکر شده در متن، صفحاتی است که مطالب مذکور در این کتاب سه جلدی، قید شده است.

«مصدق و شرکت زنان در انتخابات»

محمد صفوی در مقاله «زنان و مصدق: با تگاهی به مقاله نوشین احمدی خراسانی» می نویسد:

با شروع یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و آغاز دوباره فعالیت های مسجبه تر کسگران جنبش زنان در داخل کشور، به تازگی سه بخش مهم پیوسته از مقاله نوشین احمدی خراسانی منتشر شده است که من در ادامه به دومین بخش از این مقاله تحت عنوان «مطالبات ما و منفعت عمومی زنان» | امی پردازم. در بخش دوم، که ادامه ای مباحث بخش اول در مورد مطالبات زنان و هماهنگی روشمند این مطالبات با خواسته های عمومی جامعه (مطالبات دموکراتیک مردم) است نویسنده به عرصه های مختلفی از جمله به تجربه مبارزات زنان در تاریخ معاصر ایران تقب می زند و به شرایط پیچیده سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تگاهی گذرا و اشاره وار می اندازد. نوشین احمدی دو روش و رویکرد عمده زنان فعال در دوران پُر تلاطم نهضت ملی شدن صنعت نفت را نسبت به مسئله «حق رای زنان» (به عنوان کانونی ترین خواسته ی زنان در آن دوره)، بر می شمارد که یکی روش و تکرش صدیقه دولت آبادی است و دیگری، شیوه برخورد زنان حزب توده در بجنبه آن سال هاست. نویسنده سپس در ادامه ی کندوکاو خود، عدم ایستادگی دکتر محمد مصدق نسبت به احقاق «حق رای زنان» را مورد جالش قرار می دهد و می نویسد:

«... نمونه دیگری که می توان در شناخت نحوه هماهنگی میان مطالبات عمومی و مطالبات جنسیتی در تاریخ معاصر ایران ذکر کرد، دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت است. می دانیم که در آن برهه، «حق رای زنان» در لایحه انتخابات دولت دکتر مصدق به دلیل مخالفت های مذهبیون افراطی و غیر مذهبی های زن ستیز، (و عدم ایستادگی خود مصدق) بلاخره حذف شد...» (احمدی خراسانی، نوشین، همان)

در این نوشتار کوتاه، قصد نقد تکرش نوشین احمدی خراسانی و یا بررسی راهکارهای عملی و شدنی که در مطلب آموزنده ایشان برای دست یافتن به این هماهنگی و نهایتاً، شکستن بن بست های موجود در راه فعالیت های جنبش زنان آمده را ندارم، بلکه در این نوشته صرفاً تلاش کرده ام به موضوع مصلحانه دکتر مصدق نسبت به حقوق زنان و شرایط بسیار سختی که این نخست وزیر در آن قرار گرفته بود بپردازم.

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۴۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کنسرت نریتید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا حساب بانکی و ایزر فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و مجری نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال کرده اند، خواهشمند است در صورت امکان، در سانسهای دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشریه را نیز با اشتراک

شماره ۴۸۹ ۱۹ اسفند ۱۳۹۲ تا ۳ فروردین ۱۳۹۳ S.16 Nr.849 10-23 Feb. 2014

چشم پوشی آزادانه از استقلال و آزادی!

استقلال و آزادی، عمل مستقل و آزاد است. روش حق، عمل به حق است. روش قدرت، قدرت با بکار بردن زور است. پس، هرگاه عمل آزادانه باشد، هدف نیز آزادی می شود و ممکن نیست آدمی آزادانه قدرت، آنهم قدرت دیگری بر خود بپذیرد. آزادانه نمی توان تحت قدرت دیگری رفت چه رسد به ولایت مطلقه یکی بر همه. به سخن دیگر، برای تن دادن به ولایت فقیه، ناگزیر، باید از استقلال و آزادی خود غافل و به حکم زور گردن نهاد. بدین سان، حل تناقض به این است که در دین لااگره، «باید»ی که ولایت فقیه، از مطلق و غیر مطلق، است، نباید باشد و در حقیقت، نیست اما چرا آقای حائری تناقضی چنین آشکار را نمی بیند؟ زیرا عقل او قدرت محور است. قدرت قلمرو عقل او را به خود محدود کرده است و او جز قدرت را نمی تواند ببیند. وگرنه، آسان می فهمید که هرگاه دین «دین حق» باشد، «باید»ها همه حق ها و نبایدها، همه، نبایدها (زورها) می شوند. آسان می فهمید که زور ضد حق است و دین حق باید روش زورزدانی باشد و نه مجبور کردن گروندگان به چشم پوشی «آزادانه» از استقلال و آزادی خود و تن دادن به ولایت زور، آنهم از نوع مطلق آن. ستمی که بر مردم روا می رود را بنگر! در شهر حافظ و سعدی و ملاصدرا، آقای حائری امام جمعه است. چه ستمی بر شهر اندیشه و ادب!

* پرسش یک هموطن در باره چه باید کرد وقتی معلمی با زور رویارو می شود:

بنام خدا

جناب سید ابوالحسن بنی صدر. با سلام و درود اگر شما اکنون در ایران معلم باشید جزء حقوق شماست که حرفتان را آزادانه بیان کنید اما عده ای را خوش نمی آید و به تخریب و توهین و کارشکنی روی می آورند و شما هم هیچ ابزاری در دست ندارید در این شرایط سکوت می کنید و یا ترجیح می دهید بازنشسته شوید و در خانه بمانید؟ در عالم واقعیت وقتی انسان بایک یا چند سگ برخورد می کند لااقل باید سنگی یا چوبی با خود داشته باشد؟

● پاسخ به پرسش:

از امور واقع مستمر، یکی اینست که دورانهای رشد علمی، دورانهای بوده اند که سلطنت استبدادی سختگیر نبوده است. ایران دورانهایی را نیز به خود دیده است که در آنها، استبداد آزادی در قلمرو علم و اندیشه را تا حدودی روا می دهنده است. در دورانهایی که استبداد از مرامی مشروعیت اخذ می کرده و خود را در خدمت آن مرام می شمرده، از جمله در دوران پهلویها که مرام دولت «تجدد و ترقی» بود و در دوران ولایت فقیه که اینک برقرار است و ایران را رنجور می کند، مردم و اهل دانش، محیط علم را قلمرو خویش می گردانند و دولت را نامحرم می خوانند و به این قلمرو راه نمی دهند اما دولت جبار بهر قیمت می خواهد تصرفش کند. چرا نتوان استقامت کرد و روش دیرین را باز هم بکاربرد؟ می شود، الا این که او اوک و بسیج و... در این قلمرو نفوذ کرده اند. نه تنها مدارس ابتدائی و متوسطه و دانشگاهها بلکه حوزه های دینی نیز دیگر استقلال پیشین را ندارند. دستگاه ولایت فقیه حوزه ها را نیز تحت مهار دولت جبار و دستگاههای سرکوب آن در آورده اند. در چنین وضعیتی، چه می توان و باید کرد؟

۱ - در دوران شاه سابق نیز، ساواکیها در دانشگاهها حضور داشتند. دستگاه اداری دانشگاهها هم در مهار استبدادبان بود. باوجود این، دانشگاهها غنی سازی وجدان علمی و بدان، غنی سازی وجدان همگانی جامعه را بر عهده داشتند. در هر چهار بعد واقعیت اجتماعی، بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، هم از راه نقد و هم از راه پیشنهاد، در غنای وجدان علمی می کوشیدند. نقد علمی را بسیار مشکل می توان سانسور کرد. بدین سان، نه خاموشی و بازنشستگی منفعلانه که افزودن بر کار علمی ضرور است. سخن حق را از

زبان علم و با زبان علم بهتر می توان گفت و نوشت و چنین گفته و نوشته ای را مشکل تر می توان سانسور کرد.

۲ - درس معلم باید زمزمه محبت باشد تا که هم در سطح مدارس ابتدائی و متوسطه و هم در سطح دانشگاه، معلم و دانش آموز و استاد و دانشجو، به یمن دوستی و توحید مساعی، در حلقه آتشی که رژیم ایجاد کرده است، بتوانند محیط مستقل و آزاد علمی را پدید آورند. هم سطح علمی این مؤسسه ها را بالا ببرند و هم وجدانهای علمی و همگانی جامعه را غنی کنند و سطح دانش جامعه را بالا ببرند.

۳ - حق و مسئولیت اظهار علم ایجاب می کند که وجود استبداد دست آویز خود سانسوری نگردد. ابتکار روشی که با آغاز برقراری سانسورها توسط ملاتاریا، «راديو بازار» خوانده شد، از ابتکارهای ایرانیان است. هرگاه هر ایرانی بخواهد به حق اطلاع یافتن و اطلاع دادن عمل کند، خود را هم بکار برنده و هم وسیله ارتباط جمعی تلقی خواهد کرد و با استفاده از شیوه «دهان به گوش»، وظیفه اظهار حقیقت را بر عهده خواهد گرفت. در استبدادهای فراگیر هیلتری و استالینی و نیز در فاشیسم ایتالیا و فرانکیسم اسپانیا، روشی تجربه شد که می تواند بکار اندیشمندان و استادان و معلمان و نویسندگان و روزنامه نگاران و... بیاید: برانگیختن میل به اندیشیدن در نوشته و یا گفته، بنابراین، حس انتقاد، بخصوص نزد جوانان. این دست آورد ارزشمند تجربه را برای شکستن حصار سانسور، بکار برد. از آنجا که یکی از هدفهای سانسورها که برقرار می شوند، خو دادن مردم به سخن و نوشته ساده، بمانابه کالای مصرفی است و از آنجا که مردم، اغلب جوانان، به شنیدن و خواندن متنها ساده که نیازمند تأمل نباشند و عقل آنها را به چون و چرا بریانگیزد، خو می کنند، نوعی از سانسور پدید می آید که جامعه را بی حس و بی تفاوت می کند و آن، گریز از هر نوشته و گفته ای است که خواننده و شنونده را به اندیشیدن و چون و چرا کردن برانگیزد. برای غلبه بر این سانسور بس خطرناک، بر نوشتن و گفتن این گونه نوشته ها و گفته ها باید اصرار ورزید. بتدریج، گرمی اینگونه نوشته ها و گفته ها یخ چنین سانسوری را آب می کند و به جامعه امکان می دهد از بی تفاوتی فلج کننده رها شود.

برای این که این روش قرین موفقیت گردد، کارسازترین روش، نوشته و گفته ای است که خواننده و شنونده را پیشرو ی یک وضعیت قرار می دهد. یادآور می شود که کار اطلاع جستن و آن را انتشار دادن و کار تحلیل و تفسیر اطلاع و کار یافتن امرهای واقع به تریبی که در رابطه بایکدیگر، وضعیتی را گزارش کنند، سه کاری هستند که می باید تصدی شوند تا که وجدان علمی و سپس وجدان همگانی غنی جویند و اعضای جامعه ملی استعداد ارزیابی و انتقاد خویش را بازیابند و دریابند که هر تغییر دانی در گرو تغییر کردن خود آنها است. بدین قرار، می توان از قلمروهایی که هنوز سانسور زده نگشته اند، در بیان حقیقت سود جست. اما هنر بمعنای ممکن کردن ناممکن، استفاده از قلمروهای سانسور زده است برای برانگیختن انسانها به تأمل و زنده و فعال کردن حس انتقاد، هم در مردم و هم در خدمتگزاران استبداد. مسائلی که در جامعه امروز ساخته و بریکدیگر افزوده می شوند، سرزمین ایران که دارد بیابان می گردد، فرصتهایی که دارند سوزانده می شوند و استبدادهایی که از ایران می روند و از نقش بزرگ خود در ساختن ایران و شرکت در مسابقه رشد که اینک آسای بیدار شده در آن است محروم می شوند، جوانان آینده سازی که خویشتن را بی آینده می بینند، زنانی که فاقد منزلت هستند، کارگرانی که بیکار می شوند و یا برغم استثمار شدن، ماهها دستمزد دریافت نمی کنند و دانش و فنی که شتابان رشد می کنند، ثروتهای ملی که به غارت می روند و... موضوعهائی هستند برای فراوان وضعیت سنجی ها و قراردادن مردم کشور پیشروی وضعیتهای تا که روی به تأمل و انتقاد آورند.

تجربه وضعیتی را سنجیدن و به نوشته و گفته در آوردن، تجربه ای است که در دوران شاه و سپس در استبداد کنونی، خود انجام داده ام و می دانم موفقیت آمیزترین کار، کاری است که خوانندگان و شوندهگان را بر آن بیدار کند نوشته یا گفته را از آن خود بدانند و خود در انتشار آن شرکت کنند.

۴ - معلم گرایی که چون نمی تواند آزادانه سخن بگوید، چاره را در استعفاء و یا بازنشستگی می بیند و همه معلمانی که در موقعیت و وضعیت او هستند، نباید از یاد ببرند که چاره های دیگر، بسا ساده، وجود دارند. از آن جمله است انتقال دانسته خود به کسانی که در خارج از حصار سانسور، توان اظهار آن را

دارند. و تشویق دانش آموزان به تأمل در باره وضعیتی که وضعیت تحصیل و زندگی خود آنها است و...
۵ - در «روزنامه نگاری و روزنامه نگار» کارها که باید کرد را فهرست کرده ام. این کار را بر آن کارها و آن کارها را بر این کارها باید افزود.

اما کارسازترین روش که تجربه دیگری است که خود کرده ام، این تجربه است: هرآنچه جبار و دستیاران او و دستگاه تبلیغاتی می گویند، بنابراین که دروغ خالی از تناقض نمی توان ساخت، به یمن تناقض زدائی، حقیقت می گردند. بنابراین، هرگاه آنها که غنی گرداندن وجدان علمی را بر عهده دارند و بنابراین که دانش دارند، مسئول اظهار اند، بر آن شوند که، روش تناقض یابی و تناقض زدائی از دروغ را به دانش آموزان و دانشجویان بیاموزند، حصار سانسور را برای همیشه، فروریخته اند.

درماندگی؟

۴ در ۵ اسفند ۹۲، فیس بوک محمد نوری زاد، او توسط ماموران واواک مورد ضرب و جرح قرار گرفته است. نوری زاد مدت ها است که مقابل ساختمان واواک به عنوان اعتراض قدم می زند. خواسته های خود را بر روی پارچه ای نوشته و آنرا هنگام قدم زدن بر تن می کند. گفته است تا به تک تک خواسته هایش نرسند، این قدم زدن های اعتراضی را متوقف نخواهد کرد.

۴ در ۷ اسفند ۹۲، به گزارش هرانا، ۳ تن که اتهامشان محاربه عنوان شده بود، در محله فقیر نشین زورآباد (اسلام آباد) کرج از طریق چوبه دار و در ملاء عام اعدام شدند.

۴ در ۸ اسفند ۹۲، به گزارش اینلنا، حدود ۵۰ نفر از کارگران شهری سازمان مدیریت پسماند شهرداری قزوین در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و دست مزدشان در مقابل شهرداری قزوین تجمع کردند.

۴ در ۱۱ اسفند ۹۲، به گزارش ایرنا، مجید عباسپور مشاور پژوهشی و فناوری رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: سالانه ۱۰۰ هزار هکتار جنگل در کشور از بین می رود که اگر به همین روال ادامه یابد قطعاً جبران آن ممکن نخواهد بود. وی گفت: وضعیت زیست محیطی کشور ما مناسب نیست. رتبه زیست محیطی ایران در ۱۰ سال گذشته تاکنون از جایگاه ۵۶ جهانی به ۱۳۴ تنزل یافته است.

۴ در ۱۱ اسفند ۹۲، به گزارش فیس بوک میردامادی، سراج الدین میردامادی فعال سیاسی اصلاح طلب و روزنامه نگار در صفحه فیس بوک خود خبر داده است که توسط نیروهای اطلاعاتی سپاه پاسداران بازجویی شده است.

میردامادی توضیح داده سپاه اصرار دارد وی را به اتهام براندازی بازجویی کند.

۴ در ۱۱ اسفند ۹۲، به گزارش کلمه، مریم شفیق پور، فعال دانشجویی محبوس در بند زنان زندان اوین به ۷ سال حبس محکوم شد. پیش از این، او توسط بازجو تهدید شده بود که در نهایت حکم وی بیش از ۵ سال خواهد بود، و او توسط قاضی صلواتی، رییس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، به ۷ سال حبس محکوم شد تا باز هم سلطه بازجویان بر سیستم قضایی کشور را به رخ بکشد.

مریم شفیق پور، فعال دانشجویی و عضو ستاد انتخاباتی مهدی کروبی پنجم مرداد ماه سال جاری پس از احضار جهت بازپرسی به دادسرای شماره ۲ شهید مقدس اوین به زندان اوین منتقل شد. او ۶۷ روز در انفرادی بود و در حال حاضر در بند زنان زندان اوین به سر می برد.

مریم شفیق پور، دانشجوی سابق رشته مهندسی کشاورزی گرایش آب دانشگاه بین المللی قزوین، پس از دو ترم تعلیق از تحصیل به دلیل فعالیت دانشجویی در حالی که در ترم هشتم بود، از دانشگاه اخراج شد. او پیش از این در سال ۸۹ به دلیل فعالیت های دانشجویی بر اساس حکم دادگاه انقلاب قزوین به یک سال حبس تعلیقی محکوم شده بود.